

سنبله ۱۴۰۳
سپتمبر ۲۰۲۴

۷۵

همبستگی

نشریه حزب همبستگی افغانستان
A Publication of the Solidarity Party of Afghanistan

ملک ستیز، از بی‌نگی پرچی‌گری تا فرومایگی مهبیونستی (قسمت اول)
صفحه ۳

ملک ستیز، از بی‌نگی پرچی‌گری تا فرومایگی مهبیونستی (قسمت دوم)
صفحه ۱۷

ملک‌ستیز، جلفتر و حقیرتر از آنچه تصور دارید

صفحه ۴۳

چشم‌دید داکتران امریکایی از جهنم غزه: روایت درد، ویرانی و مقاومت
صفحه ۶۳



- افغانستان مستقل، آزاد، دموکراتیک و یکپارچه
- وحدت ملی بر پایه استقرار و تحکیم دموکراسی استوار بر سکیولاریزم
- تساوی حقوق زن و مرد و تمامی ملیت‌های کشور
- مبارزه بر ضد هر نوع بنیادگرایی، ارتجاع و مداخلات خارجی
- قطع دست استعمارگران از سرنوشت مردم ما
- دفاع از مبارزات آزادیخواهانه و مترقی ملل در بند جهان

در این شماره

- ملک ستیز، از بی‌ننگی پرچمی‌گری تا فرومایگی صهیونیستی (قسمت اول) ۳
- سرکوب محصلان معترض، نقاب «دموکراسی» دولت امریکا را بار دیگر درید! ۱۲
- ذکیه وردک چوچه خاین است، صاحبان ابرخین‌اش باید رسوا و محاکمه شوند! ۱۵
- خیزش در ایم و ارگو، سرآغاز خروش سرتاسری مردم ما علیه استبداد طالبی است! ۱۶
- ملک ستیز، از بی‌ننگی پرچمی‌گری تا فرومایگی صهیونیستی (قسمت دوم) ۱۷
- درد دل یکی از هموطنان هندوی ما ۲۴
- دولت قطر، حامی داعش و طالبان ۲۶
- فلاکت و تیره‌بختی مردم ننگرهار زیر ساطور طالبان ۲۸
- روزا اوتونبایوا، رییس «یوناما» مهره سرسپرده امریکا ۳۳
- آدم‌کشان طالبی بینظیر ایوبی را به قتل رساندند ۳۷
- «سیلاب تمام هست و بود نداشته‌ی ما را برد!» ۳۸
- تجاوز بر زنان، رذالت دیگری که طالب و جهادی را پیوند می‌دهد ۴۱
- از مرکز علم تا لانه جهل: زوال اسفناک پوهنتون کابل ۴۳
- ملک‌ستیز، جلف‌تر و حقیرتر از آنچه تصور دارید ۴۵
- قصاب فلسطینیان در امریکا: استقبال دولتی و انزجار جمعی ۵۹
- زمربالی طرزی، جستجوگر بودا درگذشت ۶۰
- طالبان جانی با حمایت امپریالیزم امریکا بر مردم دردمند ما حکمروایی می‌کنند! ۶۲
- چشم‌دید داکتران امریکایی از جهنم غزه: روایت درد، ویرانی و مقاومت ۶۳
- گردهمایی هواخواهان همبستگی به مناسبت سومین سال بربریت حاکم طالبان ۷۴
- بی‌کاری و تنگدستی؛ کابوس بی‌پایان مردم در سیطره طالبان ۷۶
- فوزیه کوفی زیر رگبار سیلی‌های مجازی هموطنان ۸۲
- امپریالیزم و بنیادگرایی: ابزار سرکوب انقلاب‌های ملی در الجزایر ۸۵





ملک ستیز،

از بی‌نگی پرچمی‌گری تا فرومایگی صهیونیستی

نویسنده: شکور

قسمت اول

احمد مسعود، شورای مقاومت محتضر و متعفن جهادی، و روشنفکران تجزیه‌طلب، قومپرست و خودفروخته چه پشتون و چه غیرپشتون. سقوط لشکری از روشنفکران به شمول عده‌ای حتا با پیشینه مترقی در افغانستانی سال‌ها زیر تسلط خیانت و جنایت جهادی و طالبی و جمهوری‌یتی، امری بدیهی است. مع‌هذا برای این که بدانیم چرک و ریم طینت ملک ستیز علیه مقاومت فلسطین به چه دلیل چنین بی‌محابا و نتانیاوووار فوران زد، خیلی گذرا جریان نیل او در جای‌گاه فعلی‌اش را ببینیم. او با فراغت از لیسه حبیبیه به عنوان یک پرچمی جوان یگراست به اتحاد شوروی اعزام و با اتمام ۸ سال تحصیل روابط بین‌الملل، در دنمارک وظیفه گرفت و درعین حال به لطف کززی و غنی و عبدالله مشاور وزارت خارجه شده و در عداد ستاره‌های تلویزیون طلوع و غیره درآمد.

ما در «پیروز باد مقاومت آزادی‌بخش مردم فلسطین!» نشان دادیم که داکتر ملک ستیز در «افغانستان اینترنشنال» در برابر منشه امیر موش شده و به دفاع از جنگ ضدامپریالیستی و ضدصهیونیستی در فلسطین زبان نگوید. ولی اینک شش ماه بعد می‌بینیم که به مقاومت پرافتخار زمان ما بی‌حیاطر لجن می‌پاشد. او در بحث با صهیونیستی به اسم میتر جاودان‌فر، مستانه‌تر به دهل سیا، موساد و... رقصیده غرید:

«حماس هیچ اشتباهی نکرده، حماس جنایت کرد و شعله جنگ را روشن کرد. جنایت‌کار اساسی و عامل وضعیت کنونی حماس است. به هر پیمانهای که حماس جنایت کرد اسرائیل هم دست به جنایت بشری زد. حماس و اسرائیل دست به دست هم غزه و مردم قشنگ‌اش را نابود کردند.»*

بدین ترتیب ملک ستیز که دقیق‌تر از هر روشنفکر، تشکل یا دولت ارتجاعی می‌داند که موثرترین راه اثبات وفاداری به امپریالیزم، صهیونیزم و ارتجاع عبارت است از عدم تایید نسل‌کشی اسرائیل و طرف‌داری از جنگ ناتو با روسیه، آشکارا خون غزه را چوشید و از انداختن طوق بردگی امریکا بر گردنش مجدداً خود را با ننگ آمیخت درست مثل جبهه

ملک ستیز دقیق‌تر از هر روشنفکر، تشکل یا دولت ارتجاعی می‌داند که موثرترین راه اثبات وفاداری به امپریالیزم، صهیونیزم و ارتجاع عبارت است از عدم تایید نسل‌کشی اسرائیل و طرف‌داری از جنگ ناتو با روسیه...

پس روشن است که یک تحصیل‌یافته شوروی «کمونیست» و «دشمن امریکا و غرب» چطور ممکن بود بدون مغزشویی و تزریق ارزش‌ها و نقاط نظر امپریالیستی (پاسداری از سرمایه‌داری، ترویج

* افغانستان اینترنشنال، بحث روز، شش ماهگی جنگ غزه، ۸ اپریل ۲۰۲۴



آقای احمد خان مسعود، این پیوند گوشت و ناخنی خانوادگی با کاکا برنار لویبات ثابت می‌سازد که به فرض تصمیم پنتاگون به علم کردن تو، معنایی جز تحکیم چنگال «سیا» و «موساد» بر افغانستان ما نخواهد داشت.

سوی آینده درخشان گام خواهد نهاد!
 او در ارشادات شاهانه به کززی و مافیاش، افغانستان مقهور
 فاسدترین سرجنایت‌کاران جهادی و «تکنوکرات» با بیش از ۱۵.۴٪
 بی‌کار، ۳۸.۳٪ باسواد و ۳۵۶ دالر درآمد سرانه را با کمبودی دارای
 نرخ اشتغال ۷۹.۲٪، ۸۴.۴٪ باسواد و ۱۸۰۰ دالر درآمد سرانه مقایسه
 می‌کند! حال آنکه کشور ۷ و ۸ ثوری و ۲۴ اسدی زده را نمی‌توان با
 عقب‌مانده‌ترین کشور آفریقایی هم مقایسه کرد چه‌رسد به کمبودی.
 در همین پژوهش استادانه، عمق تبحرش در علم جامعه‌شناسی هم
 نمایان است: «(در افغانستان) نگرانی به یک عنصر عادی میان افراد
 بی‌بضاعت بدل گشته‌است.» اینجا، عروسک بی‌درد و بی‌وجدان چه
 فرقی دارد با ماری آنتوانت (مادر واقعی فوزیه کوفی، شکرپه بارکزی،
 محبوبه سراج، زهره یوسف، رولا غنی، حبیبه سراجی، شاه‌گل رضایی
 و...) که به گرسنگان به‌پاخاسته‌ی پاریس گفت «نان که نیست

منافع و ضرورت سرکردگی جهانی امریکا، و پشت‌پا زدن به منافع
 ملی، از فلت‌های سیا و استخبارات دنمارک، «سفید» و «سالم»
 بیرون گردیده و به «کار» در کشورهای آسیایی و آفریقایی گماشته
 شود؟ هکذا او نمی‌توانست بدون موافقت سیا و سگ‌های وطنی‌اش به
 پوشالیان در وزارت خارجه و... یاری دهد.
 نوشته‌های او در افغانستان نیز ترجمان ماهیت ارتجاعی و
 وابسته‌ی او به قدرت‌های امپریالیستی است. منبای نمونه «نگاهی بر
 اوضاع افغانستان در پنج سال پس از طالبان» پر از افادات کلیشه‌ای
 انجویی به حامد کرزی و حواریون پلیدش است انگار آن جاسوس
 و همدستان فاسدتر و خاین‌تر از خودش، «دولت‌مردان»ی نجیب
 اند که سیا آنان را برای «سازندگی و ملت‌سازی» وارد کرده منتها
 در «حکومت‌داری خوب» کمی نابلد اند که به مدد اندرزه‌های یک
 شش‌قاته متخصص روابط بین‌الملل مشکل حل شده و کشور سریعاً به



استقبال در بلگراد



در افغانستان



استقبال در پاریس

HAMBASTAGI.ORG



فاروق وردک، رحمان رحمانی، انورالحق احدی، امین فرهنگ، عمر زاخیل‌وال، علی احمد جلالی، رنگین سپنتا، محقق، محمود فضلی، محمود کرزی، فضل‌هادی مسلمیار، قانونی، سلطانزوی، اسدالله خالد، حسن عبداللهی، گلبدین، اسماعیل، حنیف اتمر، دوستم، سیاف، کریم خلیلی، حمداله محب و رجاله‌هایی خاین از این قبیل چه فسادزادگان چه پشتون و چه غیرپشتون خط فاصل می‌کشید.

«پژوهش‌گر» راجع به بزرگترین موهبت در افغانستان فرموده که «از دو و نیم قرن گذشته تاکنون، هیچ‌گاه افغانستان تا به این حد در محراق توجه قدرت‌های جهانی و جامعه بین‌الملل نبوده است. جایگاه امروز افغانستان در جهان، به نظر من یک دگرگونی عظیم در تاریخ افغانستان محسوب می‌شود.» بدینگونه او تجاوز امریکا و متحدان به وطن را به سان یک بی‌وطن یا یک وطنفروش شادباش می‌گوید. ملک ستیز مردارخواری در مواجهه با صهیونیست افغانستان

اینترنشنال را تا سرحد «دموکراتیک» خواندن اسرائیل رساند: «نگاه جامعه بین‌المللی به اسرائیل به عنوان یک دولت دموکرات است و حاکمیت قانون در او نقش دارد و مردم برای تعیین رهبری خود سهیم هستند، سیستم حساب‌دهی در برابر عمل کرد حکومت وجود دارد...»

اگر او در ازای پول و امتیازات و سفرها به دور دنیا و زندگی پرتجمل و آسوده در غرب روحش را به امپریالیزم نمی‌فروخت، مقاومت را «جنگ افروز» و اسرائیل را «دموکراتیک» تعریف نمی‌نمود. یک علاقمند بی‌ادعای سیاست هم به این حقیقت آگاه است که ملتی که بر ملتی دیگر ستم روا دارد نمی‌تواند آزاد باشد چه رسد به دموکراتیک و متعهد بودن به عدالت و حقوق بشر. برعکس اراجیف ملک ستیز، این مبارزه بی‌امان مردم فلسطین علیه نسل‌کشی و برای آزادی، حق

کیک بخورید؟ کاش دانشمند و داکتر و پروفیسر و غیره به یک «بی‌بضاعت» بالمواجه این طعنه پست را می‌زد تا می‌دید که چطور با نثار تفی خرفهمش می‌کرد که «من به علت حکومت بی‌ناموسان خون‌خوار بی‌کارم و اگر به خاطر زنده‌ماندن زن و صغیرانم نمی‌بود دستم به گدایی دراز نمی‌شد. تو هم اگر به این روزگار بیفتی به من توهین نکرده و برای یک لقمه نان چه بسا زن و اولادت را بفروشی.» و در جایی: «افغانستان دکتربین ملی نظامی ندارد.» یک «پژوهش‌گر» باید چقدر کاذب و نمایشی باشد یا فرودآمده از سیاره‌ای دیگر، که در وجود خاینان فاقد ذره‌ای حس ملی، بر نبود «دکتربین ملی نظامی» آنان، با قیافه‌گیری و اکتی دانشمندانه «ایراد» گیرد.

«اصلاحات» رنگین سپنتا در سیاست خارجی را بی‌تاثیر ارزیابی می‌کند. ملک ستیز نمی‌فهمد که این کاندوم کرزی بیشتر از خود حلقه سیاست خارجی سیا در کشور اشغالی شده بود و بناءً مسئول «بی‌تاثیر» و باتاثیر بودن «اصلاحات» حساب شده نمی‌تواند.

اگر بیش‌تر بر لاطایلات متخصص مکث شود از پرداختن به شناعت ناسزاگویی او به مقاومت فلسطین دور خواهیم شد. بنا بر این از نامه‌نویسی او به عطا محمد دزد و قاتل می‌گذریم که صرفاً ساعت و انگشتر چند صدهزار دلری‌اش، توقع کار و فکر رفاه مردم از او غیر از اعتبار بخشیدن و ستردن لکه‌های خون از رویش معنایی ندارد. از این نکته هم منصرف می‌شویم که ملک ستیز برای ایجاد کمیسیون مستقل حقوق بشر به «ریاست» سیما سمر دخیل بود اما وقتی این زینت‌المجلس وحدتی سند جنایت‌های جهادی را زیر زد، آنقدر شرف و حیثیت نداشت که استعفا داده، سند را چاپ و کرزی، گدی‌گک بی‌سواد وحدتی و دسایس پنتاگونی را در جلب یا چخ کردن ایادی مونث و مذکرش افشا می‌نمود تا بین خود و دلان پلشت

البته ملک ستیز آن قدر بی شعور و بی خبر نیست که نفهمد سرزمین‌های فلسطین از ۷۵ سال به این سو که در اشغال صهیونیست‌های ساخته‌ی امپریالیزم قرار دارند و خلق فلسطین باوصف غرق بودن در جهنم تباهی هیچ‌گاه از توسل به اشکال مبارزه غافل نمانده و خون و غریو سلحشورانه آنان به الهام‌بخش‌ترین منبع امید و آموزش آزادی‌خواهان بدل گردید. لیکن فلسطینیان کماکان در زنجیر اسراییل باقی ماندند. ملل متحد تنها به صدور قطع‌نامه‌ها اکتفا می‌ورزید که از سوی اسراییل تمسخر شده و امریکا و متحدان آن‌ها را وتو کرده و دور می‌انداختند. شکنجه، زندان، ترور، تحقیر، و محاصره کامل غزه و کرانه غربی به‌صورت امری روزمره درآمد. وضعیتی چنین، برای مردم فلسطین راه چاره‌ای جز تکیه بر مبارزه باقی نمی‌گذاشت. اما حمله ۷ اکتبر نتیجه خشم‌گدازنده‌ی متراکم، برحق و مقدس این سوگوارترین و به‌جان رسیده‌ترین خلق بود. ابتکار دوران‌ساز و اعجاب‌انگیزی که به نوبه خود در قلوب ملل آزادی‌خواه بارقه امید و دل‌گرمی نوینی در شکست‌پذیری امپریالیزم را پدید آورد.

تعیین سرنوشت و تاسیس دولت مستقل است که سرانجام منجر به پاره‌کردن زنجیرهای صهیونیزم توسط یهودیان شریف و عدالت‌جو خواهد شد. برپایی بی‌سابقه مردم به شمول یهودیان مخالف صهیونیزم و محصلان و استادان امریکا و اغلب پوهنتون‌های جهان گواه تحقق این فرمان تاریخ در آینده‌ای نه چندان دور می‌باشد هرچند هم ملک ستیزها و جمیع دست‌های خرد و کلان امپریالیزم و صهیونیزم در انکار و تخطئه آن دهان و یخن بدرند.

ستیز ادامه می‌دهد: «ما این‌جا نیامده‌ایم که از حماس دفاع کنیم و شما بیایید از اسراییل دفاع کنید.» خیر آقای ستیز، جاودانفر آمده است تا از تربیون «افغانستان اینترنشنال» بی‌باکانه از صهیونیزم مترادف زورگویی و جنایت‌پیشگی دفاع کند اما تو به آنجا تشریف برده‌ای تا به منظور تحیب و ادای سرسپردگی به امریکا، مقاومت را دشنام‌باران کنی. این به همان میزان زنده، انزجارآور و سوزاننده است که مدیحه‌سرایی نجیب‌بارور تجزیه‌طلب و فاشیست پشتون ستیز لمیده بر سر زانوی خامنه‌ای.

**درخنده‌های او
من ماه را می‌بینم
در شگفتم
من فقط در شگفتم
چه کسی ضعیف است
چه کسی قوی
چه کسی حق است
و چه کسی باطل
و من آرزومی کنم
و من فقط آرزومی کنم
که ای کاش حقیقت زبانی داشت.**

غسان کنفانی داستان‌نویس، روزنامه‌نگار، شاعر بزرگ فلسطینی و از رهبران «جبهه خلق برای آزادی فلسطین»، متولد ۱۹۳۶ که در ۱۹۷۲ با بمب موساد در موتر حامل او و برادرزاده‌اش به شهادت رسید.

شعر از غسان کنفانی
با ترجمه آوارستار

**همه‌ی ارتش‌های شما
همه‌ی جنگنده‌های شما
همه‌ی سربازان شما
یک طرف،
پسری که
سنگی در دستاش نگه داشته
و آن‌جا ایستاده است
تنهای تنها،
یک طرف.
در چشم‌های او
من خورشید را می‌بینم**



HAMBASTAGI.ORG

بلی، ای کاش حقیقت زبانی می‌داشت اما زبانی تیرگون که با نشستن در چشم همه‌ر و شنفکران خادم امپریالیزم و صهیونیزم و پادوان دینی و غیردینی شان، سخن می‌گفت!





در باغ‌های مانه‌ری جاری نیست
همه‌اش جوی خون است

- محمود درویش

HAMBASTAGI.ORG

سیلی‌هایی بر ملک ستیز

بسیاری از تلفات غیرنظامی ۷ اکتوبر به جای نیروهای مقاومت فلسطین، ناشی از تیراندازی صهیونیست‌ها بوده است. خلاف کم‌بها دادن رسانه‌های غرب به این مسئله، رسانه‌های اسرائیلی به طور گسترده‌ای به آن پرداخته‌اند. در ۱۵ نوامبر، یاسمین پورات، که در ۷ اکتوبر در خانه‌ای در شهرک بئری اسیر حماس بود، به رادیو کان اسرائیل گفت که چگونه ارتش خانه‌هایی را که در آن گروگان‌ها نگهداری می‌شدند، گلوله‌باران و آنها را با تانک منفجر کرد. پورات ضمن توصیف برخورد انسانی مبارزان، تأیید کرد که بسیاری از گروگان‌های اسرائیلی در اثر تیراندازی اسرائیل کشته شدند از جمله یک دختر ۱۲ ساله که جسدش آنقدر در اثر آتش تانک سوخت که بیش از شش هفته طول کشید تا شناسایی شود. در اواسط ماه دسامبر، کانال ۱۲ اسرائیل ویدیویی از تیراندازی تانک‌ها به خانه‌های غیرنظامیان در بئری منتشر کرد که گزارش پورات را تأیید می‌کرد. همچنین تانک‌ها ایستگاه پلیس سدروت را گلوله‌باران کردند تا اسرای اسرائیلی را در داخل آن بکشند.

به پیلوت‌های نیروی هوایی اسرائیل که به عملیات ۷ اکتوبر پاسخ می‌دادند دستور داده شد تا «به همه چیز» در نزدیکی غزه شلیک کنند و به هزاران هدف حمله ببرند. در ماه نوامبر، تحقیقات اسرائیلی به این نتیجه رسید که جشنواره موسیقی در ریم، که در آن ۳۶۴ نفر کشته شدند، آماج گلوله یک هلیکوپتر اسرائیلی قرار گرفته بود. در نمونه دیگری که توسط «وای‌نیت نیوز» (Ynetnews) در ۱۲ جنوری فاش شد، تقریباً ۷۰ وسیله نقلیه حامل اسیران به راندگی رزمندگان فلسطینی، توسط هلیکوپترها، پهپادها و تانک‌های ارتش اسرائیل منفجر شدند.

در نوامبر، نواف افسر اسرائیلی به پادکست هآرتص گفت که اقدامات اسرائیل در ۷ اکتوبر «هانیبال توده‌ای» بود، که اشاره‌ای به دستورالعمل هانیبال صهیونیست‌ها بود که به سربازان اجازه می‌دهد اسرائیلی‌ها را بکشند تا از اسارت آن‌ها توسط مبارزان فلسطینی جلوگیری شود. در ۱۲ دسامبر، «وای‌نیت نیوز» به نقل از ارتش تأیید کرد که حوادث «بسیار زیاد و پیچیده»ی «آتش دوستانه» در ۷ اکتوبر رخ داده است. سایت «کمونیسست انقلابی»، اول مارچ ۲۰۲۴

سربازان اسرائیلی تی‌شرت‌هایی با تصویر زن باردار و شعار «۱ تیر ۲ کشته» بر آن‌ها را می‌پوشند.

ضرب و شتم، تهدید به تجاوز در صورت سرپیچی از دستورات، برهنگی اجباری، بازرسی در مقابل چشمان سربازان مرد و آزار و اذیت کلامی.

ن.ح. از درخواست برای مشاهده کارت شناسایی، به این زنان دستور داده شد که برای «چک‌آپ پزشکی» به اتاقی بروند. پس از ورود به اتاق، ن.ح گفت: «ما را در حالی که کاملاً برهنه بودیم، در یک منطقه بسته بازرسی کردند و سربازان زن ما را به شدت و به طور مداوم مورد ضرب و شتم قرار دادند.»

ن.ح. توضیح داد که چندین بار در ملاء عام و حضور سربازان مرد، بازرسی‌های برهنه را تجربه کرده است و یک سرباز زن به او توهین کرده و تف می‌اندازد و درحالی که لباسش را می‌کشید، درباره بدنش صحبت می‌کرد. ن.ح ۱۱ روز در قفس حیوانات نگهداری شد، تمام مدت در سرمای شدید غل و زنجیر بود و درحالی که به چوکی بسته بود، درباره اعضای خانواده‌اش بازجویی می‌کردند.

ن.م. ۳۹ ساله گفت: سه برادرش قبل از دستگیری در دو حادثه جداگانه توسط طیاره اسرائیلی کشته شدند. پس از هجوم به مدرسه‌ای که او در آن پناه گرفته بود، سربازان اسرائیلی مردان را مجبور کردند تا قبل از بردن آنان و زنان به مسجدی در نزدیکی، برهنه شوند، کارت شناسایی شان را مصادره و از همه جداگانه تحقیق کردند.

وی افزود: «یکی از سربازان زن چشم بند را از چشمانم برداشت و خواست تا پرچم اسرائیل را بیوسم. وقتی نپذیرفتم، صورتم به شدت مورد ضرب و شتم قرار گرفت...»

بنجامن فعال سیاسی و موسس «کود پینک» (CODEPINK):

لوید آستین شریک نسل‌کشی است! خون مردم فلسطین در دست‌های اوست!

به گزارش یورو-مد مانیتور، زندان‌ها و بازداشتگاه‌های اسرائیل به کاپی‌هایی وحشیانه‌تر گوانتانامو تبدیل شده‌اند. در طول جنگ جاری، برخی از زنان و دختران فلسطینی توسط سربازان اسرائیلی مورد تجاوز جنسی قرار گرفته‌اند. ارتش اسرائیل متهم به ارتکاب اعمال خشونت‌آمیز جنسیتی، جنایات جنگی و جنایات علیه بشریت شده است. گزارش شده است که زنان و مردان فلسطینی مورد خشونت جنسی و شکنجه سربازان ارتش اسرائیل قرار گرفته‌اند. از زمان نکتبت در ۱۹۴۸، اسرائیل از تجاوز جنسی به عنوان تاکتیکی علیه مردم فلسطین استفاده کرده است.

«ریلیف ویب»، ۲۷ فبروری ۲۰۲۴



اسرائیل «دموکراتیک» آقای ستیز قاتل ولید دقا



ولید دقا، از رهبران «جبهه خلق برای آزادی فلسطین» که ۳۸ سال را در زندان اسرائیل سپری کرد در ۷ اپریل ۲۰۲۴ در سن ۶۲ سالگی درگذشت. مرگ دقا نمونه‌ای آشکار از بدرفتاری شنیع و جنایتکارانه اسرائیل با زندانیان فلسطینی است. مقامات زندان گذاشتند تا او بدون دسترسی به دارو و درمانی جان دهد. دقا به نماد مقاومت، امید و روحیه شکست‌ناپذیر فلسطینیان در سراسر جهان تبدیل شده است. دقا که فراوان می‌نوشت، «صدای مردم، صدایی که اشغالگران از آن می‌ترسند و میخواهند خاموش اش کنند» توصیف می‌شد. او در ۱۹۸۶ به اتهام شرکت در مقاومت مسلحانه دستگیر و به حبس ابد و در نهایت به ۳۷ سال زندان محکوم شد. «جبهه خلق برای آزادی فلسطین» سال گذشته گفت: «آزاد نشدن دقا به منزله حکم اعدام است و اشغالگران صهیونیست را کاملاً مسئول می‌دانند.» حتا پس از مرگ دقا، اسرائیل از تحویل جسد به خانواده وی خودداری و اعلام کرده است که تا مارچ ۲۰۲۵ - پایان رسمی محکومیت زندان او - به نگهداری جسد او ادامه می‌دهد.

اسرائیلی‌هایی که از ولید دقا متهم به قتل سر باز اسرائیلی تمجید نموده‌اند



داکتر آنات مطر

به گزارش سایت اسرائیلی «وای نت»، پلیس در حال بررسی تحقیقات جنایی از این روشنفکر شرافتمند است.

داکتر آنات مطر، استاد ارشد فلسفه، دقای جانباخته را «دوست ارجمند و گرمی» و «منبع بی‌پایان الهام» نامید. وی به مردم فلسطین به خاطر از دست دادن «یکی از فرزندان کبیراش» و به خانواده دقا تسلیت گفت.

اینات وایزمن بازیگر و کارگردان به خاطر این پست اش درباره دقا خشم دولت را برانگیخت:

«ولید دقا در زندان می‌نشست و می‌نوشت و می‌نوشت - نامه‌ها، داستان‌های کوتاه، مقاله‌ها، کتاب‌ها. او به من آموخت که انسان دوستی و اندیشه انسانی چیست و سخنان و نوشته‌هایش بخشی از نمایشنامه‌های من بود. جهان بدون او تاریک‌تر است. نور کم شده است.»

جناب ملک ستیز، ولید دقا ها را اسرائیل «دموکراتیک» تو سر به نیست می‌کند!

جاناتان کوک نویسنده و روزنامه‌نگار نامدار انگلیسی - ریاکاری غرب در قبال غزه حال آدم را بهم می‌زند... حقیقت این است که نظم جهانی «غربی» بر اساس نسل‌کشی بنا یافته است. اسرائیل فقط از یک سنت طولانی پیروی می‌کند. برخلاف افریقای جنوبی سفیدپوستان، اسرائیل به دنبال صلح و آشتی نیست بلکه به فکر بررسی دیگر گزینه‌های جایگزین در چارچوب استعماری شهرک نشینان است.

اسرائیل در یک روند طولانی و تدریجی به پاکسازی قومی فلسطینیان شروع کرده است. اسرائیل با وصف تلاش در سانسور افشای جنایاتش، حدود ۱۰۰ روزنامه‌نگار را کشته است. حمله اسرائیل مرگبارترین خشونت علیه روزنامه نگاران بوده است که تا به حال ثبت شده است... باید رسانه‌های غربی - منجمله بی‌بی‌سی - شرمسار باشند که با گزارش نکردن درست تباهی غزه و نسل‌کشی نمایندگان آن، به همکاران فلسطینی خود خیانت ورزیده‌اند.

«نیشنل پالیتیکس»، ۸ اکتوبر ۲۰۲۳

۱۷ می ۲۰۲۴، **اریک آندره** کم‌دین یهودی آمریکایی از کشتار غیرنظامیان توسط اسرائیل به نام حفظ امنیت یهودیان انتقاد کرد که این کار به نام او انجام نشود. او که در مقابل نقاشی دیواری یادبود کشته‌شدگان غزه ایستاده بود، از اسرائیل خواست که «از سلاح ضدیهودستیزی دست بردارد» و خواستار آتش‌بس دائمی شد «بگذارید غزه زنده بماند. نتانیاهو استیضاح شود.»

زنده به گور کردن و گورهای دسته‌جمعی



بستگان فلسطینی‌هایی که در حملات هوایی اسرائیل کشته شدند، در حال عزاداری در هنگام دریافت اجساد از شفاخانه الاقصی ۲۸ اپریل ۲۰۲۴

وزارت دفاع غیرنظامی غزه در ۲۵ اپریل اعلام کرد که ۳۹۲ جسد از سه گور دسته‌جمعی در مجتمع داکتران ناصر در خان یونس کشف شده است که در ۲۰ تن از آنان نشانه‌هایی از زنده به گور شدن پیدا است. دست‌های ده تن از اجساد بسته شده بودند، و به بقیه هنوز لوله‌های طبی متصل بود. وزارت دفاع غیرنظامی غزه گفت: در برخی از قربانیان نشانه‌هایی مبنی بر انجام اعدام‌های میدانی و در سایر قربانیان آثار شکنجه وجود داشت و برخی هم زنده به گور شده‌اند. تعدادی اجساد از کودکان بودند.

برخی از اجساد پیدا شده تبخیر شده و به خاکستر تبدیل شده‌اند. وزارت دفاع غیرنظامی گفت: نهادهای بین‌المللی باید نوع تسلیحات مورد استفاده [اسرائیل] برای تبخیر قربانیان را شناسایی کنند. دفتر رسانه‌ای دولت غزه نیز فاش کرد: ما در مجتمع ناصر اجساد بدون سر و بدون پوست پیدا کردیم که اعضای بدن برخی از آنها به سرقت رفته بود (شبکه قاچاق اعضای بدن اسرائیل در ترکیه به دام افتاد. مدت‌هاست که در مرکز شبکه‌های بین‌المللی قاچاق اعضای بدن قرار داشته و اعضای بدن اجساد فلسطینی‌ها را ربوده است. در ۲۰۰۹ روزنامه Aftonbladet سویدن، شهادتی را گزارش داد که ارتش اسرائیل فلسطینی‌ها را ربوده و به قتل می‌رساند تا اعضای بدن آنها را درآورد). بازرسی اجساد بازگردانده شده ۱۰۰ غیرنظامی فلسطینی از شفاخانه‌ها و گورستان‌های مناطق مختلف غزه نشان داد که اعضای بدن برخی از آنها دزدی شده است. به قول مقامات غزه ناپدید کردن افراد سیاست‌سیستماتیک ارتش اسرائیل علیه مردم نوار غزه است و تاکید کردند که هزاران فلسطینی همچنان مفقود هستند. اخیراً صدها جسد در شمال نوار غزه، به ویژه در شفاخانه الشفاء و اطراف آن پیدا شد.

همچنان از ۷ اکتوبر، در زندان‌های اسرائیل شکنجه بیش از ۹۰۰۰ زندانی مرد و زن و کودک فلسطینی تشدید گردیده است. این نمودار به شمارش افتادن نفس‌های اسرائیل برای حفظ صهیونیسم جنایت‌پیشه است.

«دی کریدل»، ۲۵ اپریل ۲۰۲۴

نومی کلاین، نویسنده سرشناس یهودی کانادایی تبار در مقاله‌ای برای گاردین تاکید می‌کند که صهیونیسم یک بت دروغین است که به تمام ارزش‌های یهودیت خیانت کرده است.

او صهیونیسم را بت دروغینی توصیف می‌کند که یهودیان را برانگیخت تا ایده «سرزمین موعود» را به توجیهی برای ایجاد یک دولت قومی نظامی تبدیل کند. ما خواهان رهایی از پروژه‌های هستیم که به نام ما نسل‌کشی می‌کند.

جنبش صهیونیستی و مفهوم صهیونیسم سیاسی بر اساس ایده اخراج گسترده فلسطینی‌ها از خانه و سرزمین اجدادی شان در نکهه استوار است.... صهیونیسم «نوعی آزادی را ایجاد کرد که کودکان فلسطینی را نه به عنوان انسان، بلکه به عنوان تهدیدی جمعیت‌شناسی می‌نگرد.»



خاخام دويد فلدمن، با تاكيد بر تفاوت بين يهوديت و صهيونيزم گفت: «ما می‌گوییم هر کاری که در مورد فلسطین انجام شده اشتباه است. همه این جنایات؛ کشتن و دزدی و ظلم به کل یک قوم از همان ابتدا اشتباه و این اشغال در کل جرم است.»



سرباز اسرائیلی یوسی گمزو این عکس خود را نشر کرده که شکنجه یک غیرنظامی فلسطینی را در غزه نشان می‌دهد.

۱۷ می ۲۰۲۴، **غالی** خواننده رپ تونسوی-ایتالیایی از هوادارانش خواست برای قربانیان بمباران اسرائیل در غزه یک دقیقه سکوت کنند. حضار قبل از ساکت شدن به نشانه حمایت کف زدند. غالی در پایان یک دقیقه سکوت گفت: «هرگز از صحبت در برابر هر نوع بی‌عدالتی نترسید.»

از زبان **اصیل** (نام مستعار) دوست رومن فالکنستین:
 «از ۷ اکتوبر، جنین به یک هدف تبدیل شده است. تهدید آشکاری در کمپ و شهر مستولی می‌باشد. اشغالگران از سلاح‌های مختلف برای کشتن ما در اینجا استفاده کرده است. آنان حتا نسبت به زیرساخت‌ها نیز تهاجمی اند، گویی هر وجب شهر ما در مقابل آنان مقاومت می‌کند. آنان بخش وسیعی از اردوگاه را ویران کردند. مجسمه "اسب جنین" (اثر هنری که به یاد حمله به یک آمبولانس مملو از زخمیان در جریان انتفاضه اول در ۲۰۰۲ توسط باشندگان محل از آهن پاره‌های آن آمبولانس ساخته شده بود) وجود ندارد. فقط خیابان باقی مانده... همه چیز ویران شده است.»

«چیترپست»، ۲۶ مارچ ۲۰۲۴

جناب ستیز چه وقت به جنگ طیب اردوغان میری که گفت اسرائیل یک «دولت تروریستی» است که مرتکب جنایات جنگی و نقض قوانین بین‌المللی در غزه شده و عملیات نظامی اسرائیل علیه حماس «خائنانه‌ترین حملات تاریخ بشریت» با حمایت «نامحدود» غرب است؟



حتا رژیم کودک کش ولایت وقیح خامنه ای و حتا نازی های هیتلری هم به اندازه اسرائیل «دموکراتیک» ملک ستیز خان تشنه ی خون کودکان نبوده اند.

۱۹۷۰



۲۰۲۴



نویسنده: کاوه عزم

سرکوب محصلان معترض، نقاب «دموکراسی» دولت امریکا را بار دیگر درید!

را در خطر انداختند و ندای میلیون‌ها فلسطینی شدند. همانند سال‌های ۱۹۶۷ و ۷۰ اینبار نیز به محصلان هشدار داده شد که با شرکت در تظاهرات با اخراج و ممنوعیت از تحصیل مواجه می‌شوند ولی نسل جوان بی‌اعتنا به آن در ۲۲ ایالت امریکا در تظاهرات شرکت کردند، رزمیدند، لت و کوب و زندانی شدند اما سکوت در برابر ستم و وحشت جاری را ننگ دانستند. اینجا سرکوبگران دستگاه حاکمه فاشیسم شان را در برابر مردم خود به نمایش گذاشتند. بر محصلان یورش بردند، خیمه‌های تحصن آنان را پاره و ۲۳۰۰ محصل را دستگیر نمودند. بنیامین تنایهوی جلا در سخنرانی خود معترضان را «اوباشان ضد یهود» و تظاهرات را «وحشتناک» خواند.



در جریان اعتراضات محصلان، پلیس یک تن از پروفسران زن به نام کارولین فوهلین را زمانی دستگیر کرد که جهت نجات یک تن از شاگردانش از دست پلیس شتافت. تریتا، تحلیلگر امور خارجی در واکنش به دستگیری این پروفسر می‌گوید: «تا این حد حمایت کورکورانه از اسرائیل، ایالات متحده باید دموکراسی خود را از بین ببرد. و این همان چیزی است که اکنون در پوهنتون‌های امریکا اتفاق می‌افتد.»

قتل عام دهشتناک اسرائیل در غزه و حمایت همه‌جانبه مالی، دیپلماتیک و تسلیحاتی دولت امریکا از این جانگدازترین تراژدی معاصر موجی از اعتراضات وسیع را در مهم‌ترین پوهنتون‌های امریکا شعله‌ور ساخت که خاطره جنبش شکوهمند علیه جنگ ویتنام را در خاطره‌ها زنده ساخت. در سال‌های پایانی دهه شصت میلادی، با تشدید حملات بر ویتنام و قتل عام مردم آنجا و درعین حال کشته و زخمی شدن هزاران سرباز امریکایی، اعتراضات دامنه‌دار در پوهنتون‌ها و مکاتب عالی امریکا اوج گرفت. این جنگ جیب شرکت‌های بزرگ اسلحه‌سازی را پر می‌نمود، اما مردم ویتنام و امریکا قربانیان آن بودند. این امر باعث انزجار امریکاییان ضدجنگ و آزاداندیش شد، صدها هزار تن در اعتراض به آن برخاستند و قوه فشاری بود که در کنار مقاومت حماسی مردم ویتنام در نهایت امریکا مجبور گردید با اقتضاح تمام نیروهایش را فرا بخواند.

با تشدید نسل‌کشی و اعمال هیتلری صهیونیست‌ها در غزه و سلاخی ده‌ها هزار انسان بی‌گناه، کاخ سفید پیاپی بمب و گلوله به اسرائیل تحویل داد و سنای امریکا بیش از ۲۶ میلیارد دلار کمک به آن رژیم جنایتکار را تصویب کرد که خشم انسان‌های عدالتخواه در امریکا را برانگیخت. بار دیگر پوهنتون‌ها به مراکز خیزش‌های مردمی مبدل شدند که علیه سیاست‌های تجاوزکارانه و غارتگرانه پنتاگون و فاجعه غزه صدا بلند کردند. محصلان از دولت و ریاست پوهنتون‌ها خواستند تا روابط خود را با اسرائیل و تمامی موسسات و شرکت‌هایی که در اسرائیل فعالیت دارند قطع کنند. در امریکای «وجدان‌کش» محصلان شرافتمند زندگی و آینده خود





جان لنون و خانمش یوکو اونو در تظاهراتی برضد جنگ ویتنام در شهر نیویارک در ۱۹۷۰

در خلال جنبش ضد جنگ ویتنام تعداد زیادی از هنرمندان آهنگ‌های ضدجنگ ساختند که به سرود ملی اعتراض‌کنندگان مبدل شده بودند. آهنگ «برای چه می‌جنگیم؟» از فیل اوکس، «چه خبر است؟» از ماروین گی، «به صلح یک فرصت دهید» و «تصور کن» از جان لنون نمونه‌هایی از آن‌ها اند.



سه تن از عساکر امریکایی که با اشتراک در جنگ ویتنام مخالفت کردند در بیانیه‌ای مشترک می‌نویسند:

«همین که از پایگاه بیرون شدیم، ما هیچ قریه‌ای آباد ندیدیم. همه به مخروبه مبدل شده بودند. با خود فکر کردیم که آیا این درست است یا نه؟ آیا این درست است که قریه‌ها را ویران کنیم؟ آیا این درست است که مردم را قتل‌عام نماییم؟ پس از اندک فکر کردن گفتیم، نه.»



معترضان یهودی برضد حمله اسرائیل بر فلسطین: «ضد صهیونیسم به معنای ضدیت با یهودیت نیست!»

یک تن از محصلان «پوهنتون جورج واشنگتن» در مقابل سخنان نتانیاهو گفت: «نتانیاهو جسارت به خرج داد و اعتراض محصلان را «وحشتناک» خواند. وحشتناک کشف‌گور دسته‌جمعی با بیش از ۳۴۲ جسد است که تا حدی مثله شده بودند که قابل شناسایی نیستند، این وحشتناک است. کودکان با دستانی در پشت سر دفن شدند، این وحشتناک است. بیماران با سوندهایی که هنوز در بدنشان هستند، این وحشتناک است.»

رایان مرسال برگ، از معترضان «پوهنتون میشیگان» می‌گوید:

«نسل‌کشی‌ای در غزه در حال وقوع است و تا زمانی که برای پایان دادن آن کاری انجام ندهد، ما هیچ چیز ما را منصرف نمی‌تواند. این جنبش یک جرقه زودگذر نیست، ما اینجا هستیم و تا زمانی می‌مانیم که دولت را به عقب‌نشینی وادار کنیم، همان طوری که در جنبش ضدآپارتاید این کار را انجام دادیم.»

رسانه‌های طراز اول و سران حکومت امریکا از آغاز بر ضد این جنبش تبلیغات کرده آن را «یهودستیزی» نامیدند، ولی هزاران یهودی به حمایت از فلسطین در نیویارک و دیگر شهرهای راهپیمایی کردند و شعارهای «یهودیت با صهیونیسم تفاوت دارد!» و «قتل عام غزه را متوقف کنید!» حمل می‌کردند. امریکا که به بهانه «دموکراسی»، «حقوق بشر»، «آزادی»... به کشورهای مختلف لشکرکشی و بر آنان بم پرتاب کرده و گلوله‌باران می‌کند، خود بزرگترین ناقض این ارزش‌هاست. سرکوب اعتراضات مسالمت‌آمیز «جنبش وال ستریت»، «زندگی سیاه‌پوستان مهم است»، «جنبش ضد جنگ ویتنام»، «جنبش ضد آپارتاید» و حالا سرکوب نازی‌وار اعتراضات جاری نمایانگر چهره واقعی حاکمیت این کشور جنگ‌افروز و جنایتکار است که گاهی به صورت مک‌کارتیزم و فاشیسم تمام‌عیار در برابر مردمش ظاهر می‌گردد.

دولتی که بر ملت‌های دیگر ستم و استعمار روا دارد، خواهی نخواهی با خیزش و ایستادگی عناصر و گروه‌های باوجدان و شرافتمند داخلی مواجه شده که برای خاموش ساختن آن جز دور دادن میله اسلحه بر مردم خودش راه دیگری نخواهد داشت و این را ما در تاریخ امریکا بار بار دیده‌ایم.

ذکيه وردک چوچه خاين است، صاحبان ابرخاين اش بايد رسوا و محاکمه شوند! نويسنده: نويد نابدل



حد هرزه و بی حیثیت و کچک درگاه کرزی و غنی و عبدالله و دارای خون طالب در رگهای شان نمی بودند در سفارتها و مقامهای بالا نصب نمی شدند.

اگر در هند دولت مردمی برقرار می بود این قاچاقبر بی آبرو را به مثابه یک فرزند میهن فروشان فسادزاده دولت دست نشانده پیشین امریکا معرفی می کرد و حنیف اتمر و بقیه به اصطلاح وزیران خارجه پوشالی از جمله صلاح الدین، سپنتا، مقبل، دکتر عبدالله و اراذلی از این قبیل را پاسخگو می دانست.

ولی نکته اصلی این است که دولت هند و هر دولت ارتجاعی دیگر در جهان به درستی می داند که در حکومتهای پوشالی افغانستان زیر سلطه سیازادگان و تبهکاران جهادی و امروزه طالبی از هر قوم، چه بی شرافتی هایی در جریان بود و هنوز هم ادامه دارد و می دانند که اغلب اراکین آن صدها بار پست تر از ذکيه وردک بوده و هستند. همچنان نباید فراموش کرد که ماهیت فاسد و خاين حاکمان هند و افغانستان و هر رژیم ارتجاعی دیگر متفاوت از هم نبوده و از اینروست که کوسه ها و چوچه کوسه هایی مانند ذکيه وردک زیر نام مصونیت دیپلماتیک رها می گردند.

در ۱۵ ثور ۱۴۰۳، رسانه های هند گزارش دادند که ذکيه وردک، سر کنسول افغانستان در ممبئی، ۲۵ کیلوگرام تالا به ارزش ۲۰۲ میلیون دالر را در بدنش جاسازی کرده بود و از دبی به این شهر قاچاق می کرد، در میدان هوایی توسط پلیس هند دستگیر و برای چند ساعت بازداشت شد. سپس، این فرد پس مانده دولت کرزی-غنی-عبدالله که حالا در دامن طالب غنوده، طی بیانهای اعلام کرد که بنابر حملات شخصی و افترا به خود و خانواده اش از مقامش استعفا داده است. در غیر آن، خدا نکند پاک پاک است. اکنون، مقامهای سفارت افغانستان در هند و طالب وی را به یکدیگر پاس می کنند که مربوط آنان نیست، و باز هم خدا نکند هر دو حکومت ممکن هر عیبی داشته باشند، به جزدزدی و فساد و قاچاقبری!

اما، این عکسها به تنهایی نشان می دهند که ذکيه وردک مانند سیما سمر، فوزیه کوفی، شکریه بارکزی، عادلہ راز، رویا رحمانی، منیژه باختری، شهزاد اکبر و غیره از برکتی شده های قدیم توسط خاينان قومپرست، طالبی و فاشیست مثل حنیف اتمر، غنی، خلیلزاد و نظایرش بوده است و بنابر این طبیعی است که با استفاده از مصونیت دیپلماتیک یک قلم از قاچاقبری اش در هند کشف گردد، او و امثالش اگر تا همین



ذکيه وردک با راس ولسن سفیر امریکا، خلیلزاد و اتمر در سفارت امریکا



ذکيه وردک در کنار حنیف اتمر



ذکيه وردک با داوود سلطانزوی



ذکيه وردک در سفارت امریکا

خیزش درایم و ارگو، سرآغاز خروش سرتاسری مردم ما علیه استبداد طالبی است! اعلامیه



روز جمعه، ۱۴ ثور ۱۴۰۳، باشندگان ولسوالی درایم بدخشان علیه استبداد طالبان شوریدند و سپس دامنه آن به ولسوالی ارگو نیز کشانیده شد. این اعتراض‌ها پس از آن بلند شدند که جمعی از طالبان خون‌آشام زیر نام محو کوکنار به این ولسوالی رفته و در کنار تخریب زمین‌های زراعتی که یگانه منبع درآمد باشندگان تنگدست آنجا می‌باشد، به خانه مردم حمله‌ور شده دیوارهایی را واژگون کرده و حتا به زنان دست‌درازی می‌کنند. به گفته‌ی معترضان، آنان را تهدید کرده‌اند که زنان شان را به‌مثابه مال غنیمت با خود می‌برند. در اثر رگبار این گروه آی‌اس‌آی‌زاده دو تن کشته و چندین تن دیگر زخمی شده‌اند.

مردم داغدار افغانستان که در ۲۰ سال زیر سنگ آسیاب اشغال امریکا و شرکا، چاکران تکنوکرات و جهادی، دست‌نشانندگان طالبی-داعشی از سه جانب خرد و خمیر می‌شدند، امروز تحت بربریت و جهل طالبی که در واقع ادامه همان بیست سال جنایت اشغالگران امریکایی و پوشالیانش می‌باشد، در جو خون، کشتار، فقر، بی‌کاری، سرکوب هرگونه آزادی‌های انسانی و مصایب بی‌شمار دیگر دست و پنجه نرم می‌کنند، باوجودی که ساطور طالبی گلوی شان را می‌فشارد، گاهی فریاد «مرگ بر طالبان!» و «مرگ بر امارت!» شان از خوست و کنر برمی‌خیزد و گاهی هم از نورستان و فراه و بدخشان.

اما نکته مضحک در اینجاست که مهره‌های خودفروخته و سوخته جهت کمایی آبرویی در تلاش اند تا نام‌های ننگین شان را با این خیزش‌های پُر جلال گره زنند: امرالله صالح حمایتش را از این اعتراض‌های مردم بدخشان اعلام نموده از «قیام خودجوش» و «سرنگونی باند ستمگر و متعصب ملا هبت‌الله» حرف می‌زند. آقای «جاسوس با افتخار»، خودت به‌مثابه معاون رییس‌جمهور، با گذشته ریاست امنیت ملی و وزارت داخله، از جمله کسانی بودی که به امر بادار امریکایی‌ات سرنوشت مردم نگون‌بخت ما را دو دسته تقدیم به همان «باند ستمگر و متعصب ملا هبت‌الله» کردی، حالا حق نداری خود را همصدا با مردمی وانمود سازی که قربانی خیانتات شده‌اند. و اگر روزی این قیام‌های مردمی ریشه گسترده و شکوفا شود، مطمئنا که سی‌آی‌ای از دست‌پرورده‌هایش به‌مثال خودت برای سرکوب آن استفاده خواهد کرد، قسمی که رحیم وردک را برای سرکوب خیزش مسلحانه‌ای به یکی از کشورهای افریقایی فرستاده بود. حنیف اتمر از مهره‌های دیگری‌ست که از برادران طالبش خواسته تا «به حقوق اراده مردم بدخشان تمکین کنند!» آقای خادیس‌ت‌ام‌ای‌ع حافظه مردم ما آن قدر هم ضعیف نیست تا فراموش کنند که هلیکوپترهای مملو از طالب شبانه تحت قیادت خودت به کندز و دیگر ولایات شمالی انتقال داده می‌شدند. معصوم استانکزی از دیگر چتلی‌های جمهوری‌ت‌قلابی است که ظاهرا با تظاهرکنندگان همدردی کرده است که مردم یقینا فریب این فروخته‌شدگان فاسد را نخواهند خورد.

«حزب همبستگی افغانستان» بدین باور که روزی این جرعه‌های ولو کوچک به شعله‌ای مبدل خواهد شد و بساط تمامی جنایتکاران چه جهادی و چه طالبی و داعشی را خواهد سوزانید. بر معترضان بدخشان است تا خواست‌های شان را فقط بر «طالبانی که زبان مردم را نمی‌فهمند، بدخشان را ترک کنند» محدود نکرده، فراتر از آن رفته و خواستار حذف ریشه‌های طالب و هم‌فکران شان شوند. بر روشنفکران عدالت‌خواه و شرافتمند بخصوص پشتون است تا به هر شکل ممکن از این خیزش مردمی حمایت کرده و عرصه را برای خاینانی همچون امرالله صالح، حنیف اتمر، نبیل، استانکزی، گلبدین، لطیف پدram و دیگران خالی نگذارند تا از این اعتراض‌های شکوهمند برای اهداف پلید شان سود جویند.

معترضان پُرافتخار بدخشان،

خون نظام‌الدین‌ها و عبدالباسط‌ها به هدر نخواهد رفت و در پیکار علیه طالب تاریک‌اندیش در تاریخ با خط زرین حک خواهد شد و هیچ انتحار و انفجاری صدای نترس شما را خفه نخواهد توانست. بایست هیچ‌گاهی یکی از گفته‌های آموزنده توماج صالحی - این خواننده باشرف و در بند ایران - را فراموش نکنیم: «آزادی گران است؟ باشد، آزاد کشته می‌دهد. ولی روزش می‌رسد که تک‌تک جانپان محاکمه می‌شوند. آن روز ما به عدالت می‌رسیم و بعد به آرامش.»

حزب همبستگی افغانستان

۲۰ ثور ۱۴۰۳ - ۹ می ۲۰۲۴



ملک ستیز،

از بی‌نگی پرچمی‌گری تا فرومایگی صهیونیستی

نویسنده: شکور

قسمت دوم

افغانستان و کشورهای مشابه نیز از وظایف ملک ستیزها است. به این اساس لگدپرانی ملک ستیز به مقاومت، خون شهدا و عزای وصف‌ناپذیر مردم فلسطین عجیب نیست بلکه نتیجه آموزه‌های «روابط بین‌الملل» سرمایه‌دارانه و نئولیبرالیستی نمی‌تواند غیر از این باشد. آنچه کمی عجیب می‌نماید میزان بی‌شرمی و مردن رأفت بشری اوست که اجازه می‌دهد مقاومت را «عامل اساسی» فاجعه در غزه نامیده و در دیدن خون ده‌ها هزار و مجروح و مفقود و خاکستر گردیدن غزه کور و کر مادرزاد شود. نئولیبرالیسم، انسانیت و شرافت را در ملک ستیزها کشته است که این طور در کنار صهیونیسم می‌ایستند. کنه اعتقاد و ایدئولوژی ملک ستیز در این عبارتش هم بازتاب دارد:

«مهم‌ترین تشویشم این است که نتوانیم منطق زمان

را درک کنیم و خود را با آن عیار سازیم.»

از دید او و همه علم‌داران نئولیبرالیسم، «منطق زمان» چیست مگر توجیه جنگ ناتو بر ضد روسیه و دفاع از استراتژی امریکا برای حفظ اسراییل صهیونیستی، جلوگیری از پیروزی مقاومت فلسطین، جلوگیری از دگرگونی جهان تحت هژمونی امریکا و کشتن امید در آزادیخواهان ضدامپریالیست کره زمین؟ و ملک ستیز به مثابه یک مینی ایدئولوگ جهان سرمایه‌داری در تقلاست تا «منطق زمان» مذکور را در جوانان

خشونت در عملیات عمیقاً عادلانه و ضدتروریستی ۷ اکتبر، خشونت ستم‌دیدگان دهه‌ها استیلای فاشیسم بود که تنها وجدان سوختگانی از جنس ملک ستیزها آن را «تروریسم» و «جنایت» و... نام می‌نهند. ولی چنانچه گفتیم نامبرده از سر بلاهت محض نیست که به حماس و در اصل کل مقاومت فلسطین برچسب «جنایتکار» می‌زند. نگرش و ایدئولوژی او را معلمان امپریالیست و صهیونیست‌اش شکل داده‌اند که وی را و می‌دارد چنین هار و بی‌مه‌ار برضد باشکوه‌ترین مقاومت قرن دهانش را ملوث نماید. این فرد که «حقوق و روابط بین‌الملل» دایما ورد کلام‌اش را مایل است در دعوای خانوادگی هم به کار گیرد، از همان معلمان صهیونیست آموخته است و آن را مجموعه قواعد و قوانین ازلی و ابدی برای تنظیم مناسبات کشورها ترسیم می‌نماید که در برخورد به حقوق ملت‌ها جز «بی‌طرفی»، «برابری» و «عدالت» معیاری نمی‌شناسد! لیکن ماهیت این ادعای دروغ و زجرآور را مخصوصاً مردم ما که در جمهوری فساد و رذالت پوشالیان، خلیل‌زاد، یوناما، «جامعه جهانی» و کنفرانس پشت کنفرانس کشورهای غربی در باره افغانستان را تجربه نموده و امروز بازی عشق و نفرت آی‌اس‌آی و امپریالیست‌ها را در ظلمت قرون وسطایی طالبان نظاره‌گر اند، بیشتر و بهتر از هر ملت اسیر لمس کرده‌اند که روابط بین‌الملل هرگز «بی‌طرف» و تساوی طلبانه نبوده بلکه محصول و در خدمت امپریالیسم و بیانگر تقویت نیروی اقتصادی و سیاسی آن است که همچو ابزاری به قصد استثمار، ستمگری، در انقیاد نگهداشتن ملل و کشورهای محروم و وابسته در کار اند. موازی با وعظ ارتجاعی و فریبکارانه‌ی «روابط بین‌الملل» پیچیدن نسخه «نئولیبرالیسم» برای

۱- بیش اقتصادی و سیاسی سرمایه‌داری است مبتنی بر ترویج بازار آزاد، مقررات‌زدایی، خصوصی‌سازی و کاهش نقش دولت در اقتصاد به هدف توسعه سرمایه‌داری، پیشبرد منافع طبقات دارا و مرفه و تحکیم قدرت آنان. حاکمیت نئولیبرالیسم که نه رفاه محرومان بلکه کسب سود حداکثر مطمح نظرش است، به تشدید استثمار و مالا تعمیق نابرابری‌های اجتماعی می‌انجامد. مافیاهای کرزی-غنی-عبدالله که تا حد توان سیاست‌های نئولیبرالیستی را اجرا کردند دیدیم که موجب چه مصیبتی بر مردم بی‌نوا می‌شد.



HAMBASTAGI.ORG

به نوبه خود همیشه و مکرراً هشدار داده‌ایم که تا وقتی احمد مسعود ناقش را از ناف کاکاهای ابرفاسد و ابرخاین‌اش، از کاکاکلان‌های میلیاردر صهیونیست‌اش، از شکرپه بارکزی‌های سرکاری وابسته به سپا، و نیز از ابربی‌ناموس‌های طالب‌شده کرام‌الدین کریم‌ها نبریده است، از گند «جبهه مقاومت» همان تعفن متصاعد خواهد بود که از سرجنایت‌سالاران تحت سرپرستی کرزی-غنی-عبدالله بود. هر قدر هم وی «قهرمان ملی» زاده، جوان، تحصیل کرده و... چار زده شده و نامش را کشمش بمانند، مردم دیگر دریافته‌اند که نباید از زیر چکک به زیر ناوه فاضلاب پناه برند.

است که تو موزه‌های ارتش اسرائیل را می‌بوسی تا مبادا عاق امریکا و اسرائیل شوی که برایت غیرقابل تحمل و هولناک‌تر از هر سانحه‌ای است؟

- به جای توصیه‌نامه‌ها به عطامحمد جهت تداوم ردالت‌سالاری‌اش، چرا امروز به او نگفتی که «خجالت بکش و لااقل در حد «تقبیح» ریاکارانه برادران طالبات علیه جنایات اسرائیل در فلسطین زبان باز کن؟»

- اگر مانند نتانیاهو، بایدن، بلینکن و شرکای «آکادمیک» خون‌بوی آنان در آرزوی نابودی مقاومت فلسطین نیستی چرا به جای نوشته‌های پوک و پر از تعارفات ملایبی به این و آن آهنگساز و خواننده، آنان را به عظمت هنر و شخصیت توماج صالحی، دفاع پرشور و یاد گرفتن صادقانه از وی رجوع ندادی؟

ناآگاه و آلوده به مکروب‌های امریکاپرستی، بنیادگرایی جمعیتی-شورای نظاری و ضددموکراسی سکولور، زرق کند.

پرسش‌هایی از ملک ستیز در بحث‌اش با جاودانفر:

- چرا از تاریخ ۷۵ ساله جنایات اسرائیل بر مردم فلسطین نگفتی؟
 - چرا به پیروی از افتراات جعلی علیه عملیات ۷ اکتبر (سر بریدن کودکان و...) و «قتل‌عام» صدها اسرائیلی غیرنظامی توسط مقاومت در آن روز گنگه شده و از «اصل هانیبال» تذکر ندادی؟
 - چرا از خودسوزی آرون بوشنل پیلوت قهرمان ماندگار امریکایی ضدامپریالیزم کشورش که دنیا را تکان داد و بر بایدن، ترامپ، نتانیاهو و نظایرشان داغ شرم ابدی نشاند، زبان شور ندادی؟
 - همچنین بوشنل پیوسته به جاودانگی گفت «خودسوزی امری هولناک است اما نه به اندازه جنایات جاری در غزه»، مگر نه این



بنابر وجیزه خودت، چون در برابر جنایات اسراییل سکوت می‌کنی و خاینانه‌تر از آن، مقاومت فلسطین را هم مقصر حمام خون و تباهی غزه می‌دانی پس تو جناب ملک ستیز:

خودت را فریب داده‌ای
به دیگران خیانت کرده‌ای
به خدایت دروغ گفته‌ای!

با این نوع سکوت و تطهیر اسراییل، تو انتحار کرده‌ای که وجودت سالم و «لوکس» اما معنا یعنی همانا وجدان و شرف را در خود نابود کرده‌ای.

بر اساس وجیزه دیگر، با دیدن جنایات و خیانت‌های رژیم کرسی - غنی - عبدالله و عظامحمدها، سیاف‌ها، گلبدین‌ها در ذهنت باید عادی شده باشند که برای برخی از آنان نامه‌نویسی پیشه کردی و بعد از آن همه فاجعه‌ها در افغانستان و جنگ‌های اسراییل علیه مردم فلسطین چشمانت را آبکش نکردی که عمق فاجعه در ضمیرت جا گرفت و جنایات بعدی را در حافظه نسپردی و از آن‌ها درس نگرفتی که در نتیجه سربه تالاق در خیانت توهین به مقاومت فلسطین غوطه‌ور شدی. ارشادات درباره خوشبختی آنقدر طالبی، خرافی، ارتجاعی و «دیل‌کارنگی» و ش است که باید آن را از کدام فرد کهنسال پوسیده فکر به عاریت گرفته باشی که به تبصره نمی‌ارزد.



<https://x.com/ZawiaNews/status/1792066905856971126>

تفکر خاینانه‌ی ضدزن و ضدتر جبهه احمد مسعود با تفکر خاینانه‌ی طالبان در این مورد چه فرقی دارد؟ روی سیاه فضل احمد معنوی از «رهبران جبهه مقاومت» به زبان نفرت‌بار خودش: این قسمتی از راپور سال ۲۰۰۴ تلویزیون ملی می‌باشد در واکنش به پخش صدا و ویدیو آوازخوان زن. سرپرست ستره محکمه وقت اداره انتقالی افغانستان فضل احمد معنوی می‌گوید: «تصمیم نشر ویدیوی آوازخوان زن از خود تلویزیون می‌باشد، و ما (ستره محکمه) در آن دخیل نیستیم. برای هیچ کس صلاحیت نشر عکس و ویدیو زنان را نمی‌دهیم.»

- اگر طرفدار مغزله احمد مسعود و «جبهه»ی جهادی‌اش با برنار آتری لوی نماینده گروه‌های ضدانقلابی در فرانسه و غیره کشورها^۲ نبود، چرا رابطه خاینانه‌ی او را با این بدنام‌ترین اجنت موساد و سرویس مخفی فرانسه و سیا افشا و محکوم نمودی؟
- چرا پنهان نمودی که سیما سمر دستپخت سیا و محقق و خلیلی مشخصاً از کدام صاحب امریکایی-موسادی‌اش دستور گرفته بود در مورد غزه ساکت بماند ورنه کام‌اش را پاره خواهند کرد؟
- جناب ملک ستیز اگر ناجیه کارگر یا ارجمندی‌هایت، پونه جان، لاله جان، کاوه جان یا کیومرث جان (یا یکی از آنان) در شمار قربانیان تجاوز جنسی اسراییلی‌ها، شهدا، مریضان زنده‌به‌گور شده، مدفونان زیر میلیون‌ها تن آوار^۳ یا ناپدیدشدگان غزه می‌بودند، بازهم دهانت را کنترل نکرده و بر مقاومت فلسطین می‌تاختی؟
- غیرت و عزت و «انسان» بودن^۴ کجا رفته بود که به

۲- «سکوت نوکران امریکا و اسراییل در برابر قتل عام غزه»، شماره ۷۴ نشریه «همبستگی» دیده شود.

۳- به تخمین ملل متحد بازسازی ویرانی غزه که از جنگ دوم جهانی به بعد نظیر ندارد، ۸۰ سال و ۴۰ میلیارد دلار مصرف را در بر خواهد گرفت.

۴- جالب است که پروفیسر صاحب به «انسانیت» هم ابراز علاقه می‌نماید: «کاش ما همه پیش از همه چیز، انسان باشیم!» لکن کاش ای کاش او می‌فهمید که طنازی به اسراییل اما فحاشی بر حماسه مقاومت فلسطین عفن‌ترین نوع مسخ شدن انسان و انسانیت می‌باشد.

صهیونیست دیده‌در بگویی چطور از دولت خونپرات بی‌قید و شرط پشتیبانی می‌کنی در حالی که تتانیا هو و بایدن مثل یک «بچه و بدمعاش» فلم‌های هندی رای دادگاه بین‌المللی عدالت مینی بر نسل‌کشی اسراییل در غزه پیشنهادی افریقایی جنوبی را با خشم فرعون‌ی رد کردند و تتانیا هو در کمال هیترمنشی اخطار نمود که اسراییل تا پیروزی نهایی تا نابودی مقاومت به جنگ ادامه داده و چه آتش بس شود یا نشود به رفح حمله خواهد کرد؟ کی جنایتکار و تروریست است، مقاومت یا اسراییل که ده‌ها هزار فلسطینی را به قتل رسانده؟

– اصلاً آیا تا کنون در «پژوهش»ها و گزارش‌ها به نهادهای جهانی دل و گردهی انتقاد به تجاوزها و زورگویی‌های امریکا را داشته‌ای ولو با لحن مهوع سرکاری خودت و همفکران و همه

روشنفکران و ماموران سازشکار و عافیت‌طلب؟
جناب روابط بین‌الملل، می‌دانیم که عرضه پاسخگویی به این پرسش‌ها از صدها پرسش را نداری چون غیر از این که بیشتر عرض خود را خواهی برد، بی‌تردید، جواب دادن همان و دور انداخته شدن از کار در «انستیتوت بشری دنمارک»، تفرج در اقصی گوشه جهان، عشق اقامت در هتل‌های پنج‌ستاره و... همان.

ولی نه. ما به این فکر فرو رفتیم که وقتی صرفنظر از هر چیز دیگر، فقط و فقط جنازه‌ی هزاران نوزاد و کودک غزه تو را «انسان» نسازد، از این چراها و پرده‌دری‌ها چه سود؟ گوشزد فردوسی است:

**ز ناپاک‌زاده مدارید امید
که زنگی به شستن نگردهد سپید**

پایان

**ارباب معطم، حالا که خون و خاک غزه را موففانه به نوبه کردید،
نوبت ایران کی به خبرم پرسد تا چنانچه فرموده اید تا امید نشویم؟**



تتانیاهو: «از ایرانیان می‌خواهم امید شان را از دست ندهند.»

هنرمندان ما در پشتیبانی از فلسطین خفقان گرفتند اما شاهین نجفی در بی‌وجدانی‌اش نسبت به مسئله پا فراتر نهاده و به اجرای کنسرت به اسراییلی رفت که سر او و همانندانش را می‌بوسد اما سر هند رجب‌ها و ده‌ها هنرمند فلسطینی را می‌پاشاند. ما هنر ضد ولایت جنایت‌پیشه‌ی او را می‌ستودیم ولی حالا که وقیحانه و همراه بچه‌ی از ابتدا موسادی محمدرضا شاه ساواکی، سر بر چکمه‌های امپریالیزم و صهیونیزم می‌ساید دیگر برای ما که زیر سلطه فاشیزم دینی طالبی تقلا داریم مرده حساب می‌شود چون هنر ضد فاشیزم دینی او که از مضمون تعیین‌کننده‌ی ضدامپریالیستی و ضدصهیونیستی تهی باشد هنری کاذب و عوامفریبانه بیش نخواهد بود. و بی‌تردید برای مردم آگاه و زخم‌التیام‌ناپذیر از ساطور جمهوری جلادان اسلامی در جگر نیز چنین است که مصمم اند رژیم با دژخیمان اصولگرا و اصلاح‌طلب‌اش این قاتلان هزاران سعید سلطانی‌پورها و جعفر پوینده‌ها و احمد میرعلایی‌ها و پروانه و داریوش فروهرها و کیان پیرفلک‌های کودک را به کثافت‌دانی تاریخ بسپارند اما مطلقاً به زور نیروی خودشان و نه هرگز با تکیه به سیا و موساد و سگ‌های آن‌ها در خارج و داخل ایران.



چند سیلی دیگر از صدها سیلی بر ملک ستیز

خیزش جهانی جوانان علیه جنایات اسرائیل «دموکراتیک» در فلسطین



ایلان پایه، مورخ اسرائیلی و ضدصهیونیست برجسته مدیر مرکز اروپایی مطالعات فلسطین در دانشگاه اکستر در بریتانیا، پس از آن که در ۱۳ می با پرواز از لندن به دیترویت رسید، به مدت دو ساعت توسط مأموران در مورد نظرات خود مورد بازجویی قرار گرفت. پایه در مصاحبه‌ای با «دموکراسی نو!» از بازجویی در دیترویت به عنوان نمونه‌ای از «وحشت و ناامیدی محض» اسرائیل و لابی‌های طرفدار اسرائیل از ترس تبدیل شدن این کشور به «دولت مطرود» نام برد... «هیچ لحظه‌ای از زمان ورود صهیونیزم به فلسطین وجود نداشته است که فلسطینیان در معرض خطر بالقوه از دست دادن خانه، مزارع، مشاغل و سرزمین مادری خود نباشند... به همان اندازه که این تاریخ زشت است، جنگ کنونی غزه زشت است و حتا از نکیه بدتر است... من فکر می‌کنم ما در حال حاضر در نقطه عطفی هستیم. ما شاهد یک خیزش جهانی جوانان هستیم که دیگر نمی‌خواهند ظلم و ستم را تحمل کنند. و این شامل ظلم و ستمی است که اسرائیل علیه مردم فلسطین اعمال می‌کند. من فکر می‌کنم ما در حال حاضر در حال گذار به مرحله جدیدی از مبارزه فلسطین هستیم که بسیار امیدوارکننده‌تر از گذشته است.»

برگرفته از «مجله هفته»

ویجی پراشاد:

اندرو گیل مور، معاون سابق دبیرکل سازمان ملل در امور حقوق بشر، به بی.بی.سی گفت که مردم فلسطین «مجازات جمعی» را تجربه می‌کنند و آنچه در غزه می‌بینیم «احتمالاً بالاترین نرخ کشتار توسط هر ارتشی از زمان نسل‌کشی اسرائیل در سال ۱۹۹۴ است.» طبق یک سند فاش‌شده نیویارک تایمز، به روزنامه‌نگاران این روزنامه دستور داده شده است که از کاربرد اصطلاحات «نسل‌کشی»، «پاکسازی قومی» و «سرزمین‌های اشغالی» خودداری کنند. دانشجویان دانشگاهی در سراسر ایالات متحده به طور فزاینده‌ای ناامید شده‌اند و تلاش می‌کنند تا آگاهی در مورد اتفاقات غزه را افزایش دهند و دانشگاه‌های خود را متقاعد کنند که از شرکت‌هایی که در اسرائیل و مناطق اشغالی فلسطین سرمایه‌گذاری می‌کنند، جدا شوند... روسای پوهنتون‌ها پلیس محلی را به محوطه پوهنتون خود دعوت کردند، به آنها اجازه دادند تا محصلان را دستگیر و آنها را از پوهنتون‌ها اخراج کنند. با این حال، این اقدامات فقط عزم محصلان را جزم کرد.

...در ۱۲ اپریل، پلیس آلمان یک کنفرانس در مورد فلسطین را که مردم از سراسر آلمان برای گوش دادن به سخنرانان از جمله از نقاط دیگر اروپا و فلسطین گرد هم آمده بودند، تعطیل کرد. در فرودگاه، پلیس غسان ابو سینتا، طیب بریتانیایی-فلسطینی را دستگیر و سپس اخراج کرد. او داوطلبانه به غزه رفته بود و جنگ نسل‌کشی را از نزدیک تجربه کرده بود. نه تنها او از انجام این سخنرانی منع شد، بلکه به او هرگونه فعالیت سیاسی در آلمان، ممنوعیت ورود و ممنوعیت برگزاری یک رویداد آنلاین نیز داده شد.

به نقل از «مجله هفته»، ۲۶ اپریل ۲۰۲۴ (با اندک تغییرات)



راجر واترز از گروه پینک فلوید و نوازنده گیتار بیس و خواننده این گروه ضمن بارها مقایسه اسرائیل با آلمان نازی تأکید می‌کند که اجرای هرگونه برنامه هنری در اسرائیل از سوی هنرمندان بین‌المللی، همراهی با اسرائیل محسوب خواهد شد در حالی که وجدان بشری باید حامی فلسطینی‌ها باشد. او اسرائیل را لکه ننگی خواند که نیاز است به مرور برداشته شود.

واترز در ۱۴ می ۲۰۲۱ خواستار توقف کمک‌های نظامی خارجی به اسرائیل و پایان حمله به غزه شد. سال‌های گذشته و حالا هر بار که هنرمندان بین‌المللی در صدد اجرای برنامه در اسرائیل بوده‌اند، واترز از به راه انداختن کارزاری برای ایجاد فشار بر آنان به منظور خودداری از سفر به اسرائیل غافل نبوده است. به علت برخورد واترز به نسل‌کشی اسرائیل در فلسطین، دولت آلمان کنسرت او را در ۲۸ می ۲۰۲۳ در برلین لغو کرد.

او در حمایت از اعتراضات سراسری در ایران به دنبال جان باختن مهسا امینی هم گفت: «آقای آیت‌الله، مهسا امینی خواهر من است خواهران او در ایران و جهان باید بتوانند در مورد پوشاندن سر خودشان تصمیم بگیرند و به شما ربطی ندارد.»

اسراییل شاهاک، مورخ اسراییلی و بازمانده هولوکاست:
«نازی‌ها مرا از یهودی بودن ترساندند و اسراییل مرا از یهودی بودن شرمسار کرد.»

نورمن فینکلستین: بزرگ‌ترین توهین به یاد و خاطره هولوکاست، انکار کردن آن (چنانچه محمود احمدی نژادی کرد- همبستگی) نه بلکه استفاده از آن به عنوان بهانه‌ای برای ارتکاب نسل‌کشی علیه مردم فلسطین است.



هند رجب ۶ ساله تنها بازمانده اعضای خانواده‌اش در موتری بود که هدف تانک‌های اسراییلی قرار گرفته و ذغال شده بودند. او با موبایلی که نزدش مانده بود از صلیب سرخ کمک خواست. دوازده روز بعد جسد متلاشی هند رجب در کنار اجساد دو مددکاری که برای نجاتش آمده بودند پیدا شد.



مادر هند رجب: از زمانی که هند متولد شد، ساده‌ترین رویدادها در زندگی‌اش را جشن می‌گرفتیم. از درون می‌سوزم که ای کاش دخترم با من بود تا بتوانم تولدش را برگزار کنم. زنی مرا دید و پرسید مادر هند رجب هستی؟ گفتم بله. او گفت که یک تالار در پوهنتون کلمبیا به نام دخترت شده است. من به گریه افتادم، زیرا می‌خواستم همه این اقدامات و حمایت‌ها در زمان حیات هند و نه بعد از او انجام گیرد. با اینهم خوشحالم که آرمان هند بتواند مردم را در این دنیا به حرکت درآورده بسیج کند. شاید هند جرقه‌ای گردد برای تحقق آرمان فلسطین... برای کاری که محصلان امریکا انجام می‌دهند بسیار خوشحالم، اما امیدوارم این اعتراضات تا زمان برقراری آتش بس دائمی واقعی در غزه متوقف نشود. ما آتش بس شش هفته‌ای را نمی‌خواهیم. پس از شش هفته، باز هم جنگ خیلی سخت است. ما خواهان آتش بس دائمی مادام‌العمر هستیم. ما خسته‌ایم. پیام من به تمام دنیا این است که بیدار شوید هند تنها نیست اولین شهید فلسطین نیست، ما بیش از پانزده هزار شهید کودک داریم، حالا بیدار شوید! چرا دیگرانی مثل هند هنوز هم از این وضعیت رنج ببرند؟ واقعا چرا بیدار نمی‌شوید نه به خاطر هند، بلکه به خاطر کودکان دیگری مثل هند؟

گالانت وزیر دفاع اسرائیل اعلام داشت برای کشتن جانورهای انسان‌نما، غزه باید کاملاً محاصره شود.

زنی شرکت‌کننده در گرامی‌داشت بوئنل مقابل سفارت اسرائیل گفت: «او مردی عمیقاً اخلاقی بود که تلاش ورزید تا وجدان کشور ما را بیدار کند.»

بلی، نه تنها آمریکا که مسلماً وجدان دنیا را بیدار کرد به استثنای وجدان ملازمان وطنی نوکیسه‌ی امپریالیسم و صهیونیسم از قماش ملک ستیز، نجیب بارور، منیژه باختری، باری جهانی، پرتو نادری، سمیع حامد، لطیف ناظمی، شکریه بارکزی و... را که از جاری بودن خون کثیف کرزی، غنی، عبدالله، خلیل‌زاد و مافیای جهادی و طالبی در رگ‌های شان خرسند و مفتخر اند.



دوید وایس خاخام امریکایی از ظهور صهیونیسم و تأثیر آن بر روابط بین جوامع یهودی و فلسطینی ابراز تاسف نمود. وی با اشاره به بیانیه بالفور گفت که منجر به استعمار صهیونیستی بر فلسطین و آواره شدن جمعیت بومی آن شد. وایس تأکید کرد که مخالفت فلسطینی‌ها با اقدامات صهیونیست‌ها ناشی از یهودستیزی نی، بلکه ناشی از تمایل به حفاظت از سرزمین و خانه‌های شان در برابر دزدی و ستم است.

خاخام وایس گفت که آنان آینده‌ای را متصور می‌شوند که در آن فلسطین حاکمیت‌اش را بر سرزمین‌اش دوباره به دست آورده و حمایت و تمایل خود را برای همزیستی به عنوان شهروندان تحت حاکمیت فلسطین ارائه می‌دهد. اگر چنین نشد، ما باید به کشورهای دیگر برویم. در این تردیدی نیست. این سرزمین آنان است. فلسطین است. سرزمینی متعلق به مردم فلسطین و فرزندان و نواده‌های آنان.

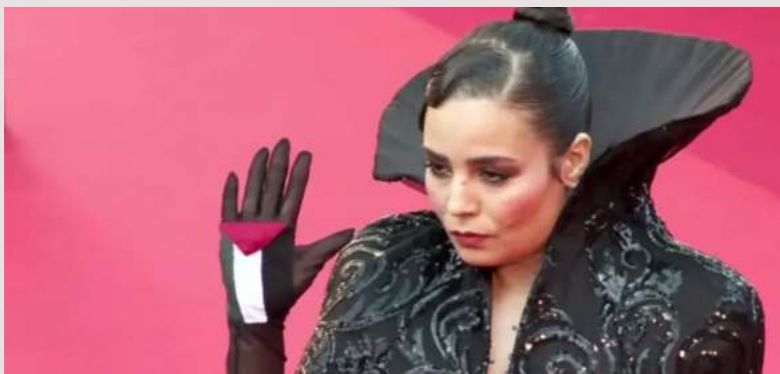
دوید وایس در صحبت با «المیادین» ۱۹ اپریل ۲۰۲۴

۱۷ می ۲۰۲۴، **گروهی از میلیاردرهای برجسته یهودی** امریکایی و رهبران تجاری، اریک آدامز، رییس بلدیة نیویارک را به طور خصوصی تحت فشار قرار داده‌اند تا پلیس را علیه معترضان دانشجوی طرفدار فلسطین مستقر کند.

نورمن فینکلستین: اگر قرار بود من جایزه صلح نوبل بدهم، آن را به سه نفر می‌دادم. اول به هیئت افریقای جنوبی، دوم به آن داکترانی که داوطلبانه به غزه رفتند. از یکی از آن داکتران فلسطینی که فکر می‌کنم کشته شد دلیل ترک نکردن غزه را پرسیدند او گفت من ۳۰ سال به مکتب و فاکولته طب نرفتم تا در آخر مردم را رها کنم، سوم به حوثی‌ها، آنان سومین برنده جایزه واقعی صلح نوبل هستند.

ستاره‌های نامدار سینما در ۷۷مین فستیوال فلم کن در فرانسه به اشکال گوناگون، همبستگی شان را با فلسطین از طریق عموماً لباس‌های خود به نمایش گذاشتند.

ولی چرا از سنگ و چوب به دفاع از مردم فلسطین و محکومیت تبهکاری‌های اسرائیل حرکتی دیده شد، به غیر از هنرمندان ما (به استثنای شکیب مصدق) و بخصوص فلمسازان که چند نفر آنان به شهرت قابل توجهی هم دست یافته‌اند، هیچ صدایی برنخواست؟ اگر اینان پرورده‌های جمهوری ردالت کرزی-غنی-عبدالله نبودند و یا لاقلاً مثل بسیاری از شاعران و نویسندگان پرمدعا، از همان فرهنگ حاکم خاینان سه‌گانه آغشته به ارزش‌های مقبول سیا و موساد و واواک عطش خود را فرو نمی‌نشانند پس چه سری در کار بود و هست که نه فساد بیمانند عمرزاخیلوالی و عطا محمدی و دوستمی و سیافی و خلیلی و... و نه هولناک‌ترین جنایات ضدبشری اسرائیل چرت شان را خراب نمی‌کند؟



اسما المدیر، کارگردان، نویسنده و تهیه‌کننده‌ی **مراکشی**، برنده جایزه بهترین کارگردان در بخش نوعی نگاه فستیوال کن، به خاطر کارگردانی فلم «مادر همه دروغ‌ها»



عزاداری بازمندگان قربانیان حمله بر عبادتگاه سیکها در کابل مورخ ۲۵ مارچ ۲۰۲۰

Ismael (Reuters)

گزارشگر: ذکریا

درد دل یکی از هموطنان هندوی ما

هندو:

«نه تنها من که تمام هندوها و مردم کابل درد شدید از پنجشیری‌های شورای نظار داریم. بعد از آمدن جهادی‌ها همه خوش بودیم که جنگ با روس‌ها و مزدورانش ختم شده و حالا کشور ما با "عدالت اسلامی" اداره خواهد شد. چند روزی نگذشته بود که تفنگداران شورای نظار بالای ما ستم‌هایی کردند که حتا یادآوری آن روزها هنوز هم ما را زجر می‌دهد. وقتی ما را کشتند تحمل کردیم؛ پول نقد و دکان‌ها و خانه‌های ما را غصب کردند تحمل کردیم؛ این خدانشناس‌های شورای نظار حتا به ناموس ما دست انداختند...»

مسافر هم وقتی حالت اندوهگین هموطن هندوی ما را دید که بر احساسات خود غلبه نتوانسته و بغض گلویش را می‌فشرد، جلو اشک‌هایش را گرفته نتوانسته و هر دو با هم گریستند.

هندو:

«وقتی دیدیم مال و جان و ناموس ما در امان نیست با چشمان پر از اشک وطن خود را ترک گفتیم. حال سی سال است که دور از وطن هستیم. من در افغانستان تولد و در همان خاک بزرگ شده‌ام نمی‌توانم آن را فراموش کنم، وطن حیثیت مادر را دارد. چون عاشق افغانستان هستم این نشان بیرق سه‌رنگ را همیشه در بازوی خود دارم تا مبادا از یاد وطن غافل بمانم. وطن، وطن است!»

مسافر در حالی که از وطن‌دوستی وی دچار هیجان و احساسات

پس از تسلط جهادی‌ها در سال ۱۳۷۱ یکی از دهشتناک‌ترین و در عین حال نابخشودنی‌ترین جنایات شان تجاوز به هست و بود هموطنان بی‌پناه و بی‌بازخواست هندوی ما بود.

ایله‌جاری‌های خونخوار جهادی بعد از غصب قدرت، برای تطبیق شریعت غرای محمدی و اعلائی کلمه‌الله بر هموطنان هندوی ما که اکثرا ساکن کارته پروان شهر کابل بودند یورش برده، جان، مال و ناموس آنان را مال غنیمت شمرده تاراج کرده و به چپاول و کشتار فجیع و جانگداز آنان پرداختند؛ از هولناک‌ترین و سیاه‌ترین کارنامه اوباشان شورای نظاری به سرکردگی احمد شاه مسعود بود که هیچ انعکاسی در مطبوعات جهانی نیافته و فقط و فقط با جنایات هیتلر در برابر کمونیست‌ها و یهودی‌ها در ابعاد کوچک آن قابل مقایسه است. من به‌عنوان نمونه، چشم‌دید تازه‌ام را بیان می‌کنم که یکی از هزاران خاطره غمناک و ناگفته وطنداران هندوی ما را در بر دارد:

مدتی قبل توقف کوتاهی در سالن انتظار میدان هوایی دویی داشتیم. یکی از هندوهای افغانستان در سن و سال حدود هفتاد ساله که بیرق سه رنگ را نیز در بازوی خود نصب داشت، به طرف یکی از مسافرین افغان با کراحت می‌نگریست. مسافر که متوجه این حرکت غیرعادی وطندار خود شد نزدیک رفته و از وی پرسید: «چرا طرفم بد بد سیل می‌کنی؟»

هندو: «از پنجشیر هستی؟»

مسافر: «نه پنجشیری نیستیم از اندراب هستیم.»

هندو: «فکر کردم پنجشیری هستی، بسیار بدم آمد.»

مسافر: «چرا؟»

شده بود، پرسید:

«حالا بر می گردی وطن؟»

هندو:

«بلی رونده افغانستان هستم. ببینم اگر جای داده ایم را که شورای نظاری ها با زور غصب کرده بودند دوباره به دست بیاورم. از رفتن به افغانستان احساس عجیبی دارم. مگر طالب کم جنایت کرده، چقدر قتل عام شدیم در انتحاری. برای ما طالبی و جهادی چه فرق می کند... در دو سال گذشته انگشت شمار هندو و سیکی هم که در کشور بودند، مجبور به ترک مامن شان گردیدند. برای هر افغان دادخواهی از طالب نفرت آور است اما باز هم به خاطر تسلائی دل و یاد خاطرات پدران مان، می خواهم از فرصت استفاده کنم که ادعا دارند هر کسی دعوای ملکیت دارد، حل می گردد.»

سرگذشت غم انگیز اهل هند افغانستان، از نمونه های کوچک

جنايات و بربريت تكان دهنده و هولناك سال های فرمانروایی جهادی ها است که برای باشندگان کابل پس از دهه ها نیز همچو کابوسی در آوار باقی مانده است.

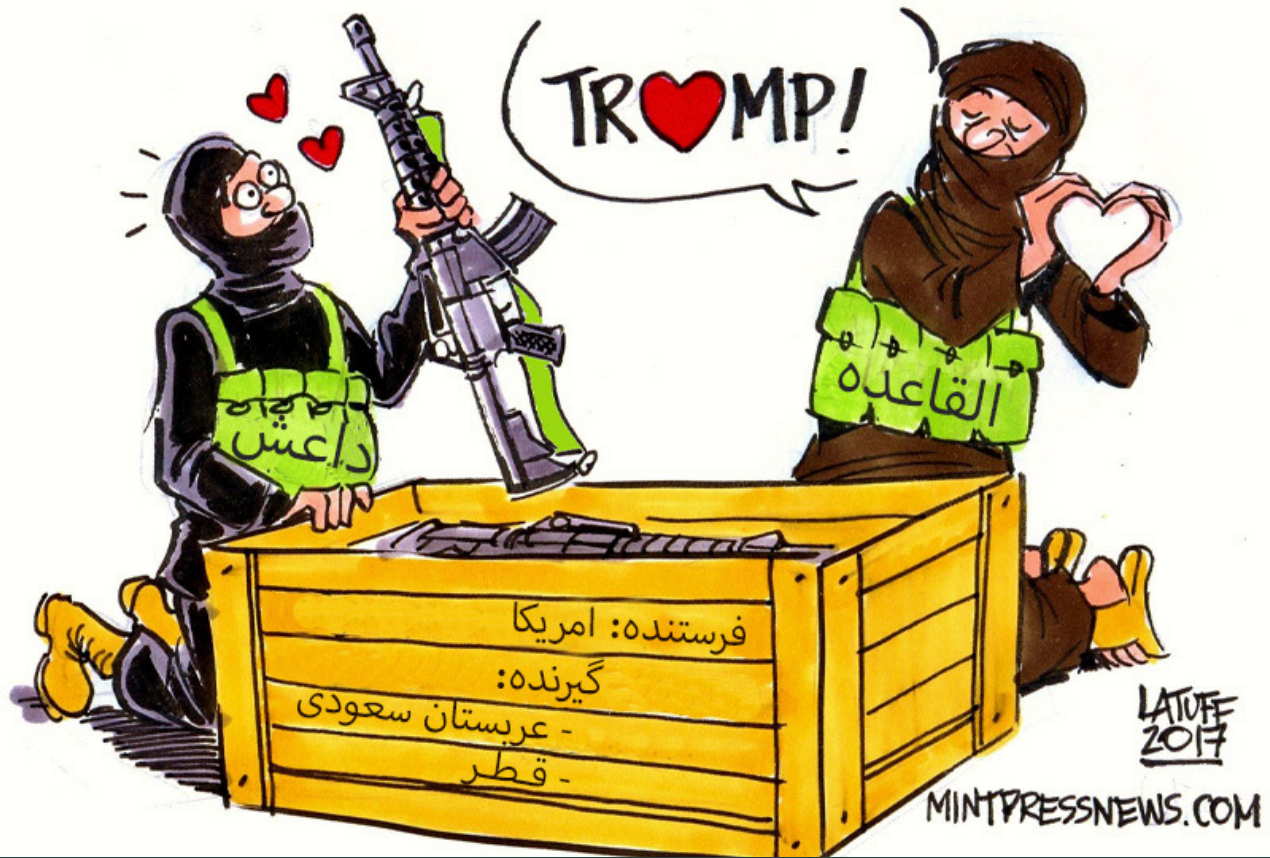
دار و دسته شورای نظار بعد از مستی های چهار ساله حکومت اسلامی در دهه هفتاد، بار دوم زیر سایه امریکا بیست سال تمام هست و بود مردم را ربودند و امروز هر یک با میلیاردها دالر پول دزدی در کشورهای مختلف و زیر سایه حامیان غربی شان زندگی مجلل و مملو از عیش و نوش دارند، در حالی که تنها بخاطر سبیت علیه هموطنان هندو و سیک ما باید به میز محاکمه کشانیده شوند.

اگر سایر جنايات را کنار بگذاریم، فقط داغ ننگ بی دادگری های شورای نظار علیه هموطنان هندو و سیک ما در پیشانی «قهرمان ملی» و دسته جنایتکارش کافی نیست تا نزد مردم و تاریخ سیه رو و پلشت باشند؟!

آیا می توان چنین جنايات و فجایع را بخشید و یا فراموش کرد؟!



۱۴ سرطان ۱۳۹۷: تظاهرات حزب همبستگی در دفاع از هموطنان هندو و سیک ما



نویسنده: احمر

دولت قطر، حامی داعش و طالبان

سوتلوف و جیمز فولی، خبرنگار دیگر امریکایی، در ۲۰۱۴ توسط داعش در سوریه سر بریده شدند. این گروه شبه‌نظامی افراطی با مخاطب‌قراردادن مقام‌های امریکایی ویدیوهای این سربریدن را از طریق اینترنت پخش کرد.

در می ۲۰۲۲، قضیه‌ای در فلوریدا درج شد که خانواده سوتلوف موسسات قطری را متهم می‌کردند که پیش از امر اعدام سوتلوف، ۸۰۰ هزار دلار به یک قاضی داعشی به نام فهد السالم فرستاده‌اند. این خانواده همچنان می‌افزاید که قطر "عمدا شبه‌نظامیان افراطی را تمویل کرد"، تا دولت سوریه را بی‌ثبات ساخته و هردو موسسه "بانک ملی قطر" و "خیریه قطر" همکار توطئه قتل مذکور اند.

در گزارش از زبان قاضی دونالد ام. میدلبروکز نگاشته شده که در می ۲۰۲۳ در محکمه‌ای در ناحیه جنوبی فلوریدا ابراز داشت که این ۸۰۰ هزار دلار به سالم کمک نمود تا به سوریه رفته و از فرادایش شروع به سربازگیری برای یکی از واحدهای داعش نماید، و سپس گفت:

«شاید هم بزرگترین اتهام این باشد که حمد بن جاسم، صدراعظم پیشین قطر، چندین سازمان تروریستی را طی جلسه‌ای تمویل کرد. نامبرده یکی از اعضای خانواده شاهی است که منحیث صدراعظم، وزیر خارجه و رییس "اداره سرمایه‌گذاری قطر" که ۵۰ فیصد سهام‌دار "بانک ملی قطر" می‌باشد، ایفای وظیفه کرده است.»

در ادامه این گزارش به همکاری‌های بیشتر دولت شاهی قطر در حمایت از گروه‌های دهشت‌افکن و بی‌ثبات‌سازی سوریه پرداخته

از این‌که دولت قطر از جمله باداران طالبان بوده و از این گروه دهشت‌افکن میزبانی کرده زیاد خوانده‌ایم. میدانیم که از شکم تا کاندوم سران طالب را تامین می‌کند و با اشاره دولت تروریست‌پرور امریکا عمدتاً پروسه تسلیم‌دهی سرنوشت مردم ما را به قاتلان بر عهده گرفته بود. امروز هم دوحه، پایتخت این کشور به مرکز دیپلماتیک این جانیان مبدل شده است. ولی آیا می‌دانستید که دولت قطر که به ظاهر ادای تمدن و پیشرفتگی کرده و میزبان مسابقات جهانی فوتبال می‌شود تا دست خون‌آلودش را پنهان کند، یکی از تمویل‌کنندگان پشتیبان‌های داعش نیز می‌باشد؟

در ۱۵ مارچ ۲۰۲۴، مجله خبری «دی کریدل» گزارشی به نشر رسانید که پرده از بخش‌هایی از جنایت برمی‌دارد. در ادامه برگردان فشرده از این گزارش را می‌خوانیم:

«بانک ملی قطر» و «خیریه قطر» مبادرت به افشای هویت منابع محرمی کرده که اسنادی را به وکیلانی دادند که نمایندگی از استیفن سوتلوف، روزنامه‌نگار امریکایی کشته‌شده کرده‌اند، و این موسسات مالی را متهم کرده که به دستور خانواده شاهی قطر صدها هزار دلار را به یک قاضی داعشی فرستاده‌اند تا حکم اعدام سوتلوف را صادر کند.

دو موسسه مالی نامبرده در ۱۲ مارچ [۲۰۲۴] درخواستی را در امریکا ثبت کرده و خواهان معلومات درباره شرکت حقوقی‌ای شده‌اند که نمایندگی از خانواده سوتلوف می‌کند، و به‌گونه مشخص درمورد افرادی پرسیده‌اند که اسناد بانکی را که دوحه را با این قتل مرتبط می‌سازد فاش کرده‌اند.

شده است:

«پس از سال‌ها روابط نیک میان دوحه و دمشق در اوایل سال‌های ۲۰۰۰، با شروع هرج و مرج در سوریه، قطر نشانه‌هایی از دست داشتن در بی‌ثباتی در این کشور بروز داد که با گزارش‌های اغواکننده در مورد سرزمین‌های شام (این منطقه دربرگیرنده سرزمین‌هایی است که امروزه کشورهای سوریه، اردن، لبنان، اسرائیل، فلسطین، قبرس، بخش‌هایی از جنوب ترکیه و شرق مصر در آن جای دارند. ویکی‌پدیا) تلویزیون الجزیره آغاز شد.

قطر از نخستین عوامل خارجی بود که در ناامنی‌های سوریه دخیل شده و با هماهنگی سی‌ای‌ای نیروهای مسلح به‌شمول گروه‌های وابسته به القاعده مانند «هیئت تحریر شام» و «جبهه النصره» را تمویل کرد.

این نقش دوحه حتی توسط «آژانس اطلاعات دفاعی» آمریکا با این بیان تصدیق شد که «احتمالا جبهه النصره کمک‌های تدارکاتی، مالی و مادی خود را از عناصری در دولت ترکیه و قطر به دست آورده است.»

در اکتوبر ۲۰۰۲، بسام ابو عبدالله، اتشه فرهنگی سفارت سوریه در انقره و ستون‌نگار روزنامه «الوطن» به مجله خبری «دی کریدل» ابراز داشت:

«معلوم شد که تمام همسویی‌های قطر و ترکیه پیش از جنگ بخشی از برنامه آمریکا برای مهار سوریه و عبور لوله‌های گاز از این طریق به ترکیه و سپس اروپا بوده است و رییس‌جمهور اسد پیرامون این مسئله آگاه بود. پس از این که آمریکا متوجه دشواری مهار سوریه گردید، تصمیم گرفت که رژیم را ساقط و کشور را تجزیه کند، و این یکی از دلایل جنگ می‌باشد. متأسفانه قطر با زور پول، رسانه و حمایت‌اش از گروه‌های تروریستی این توطئه را

رهبری کرد و هنوز هم ادامه دارد.»

همچنان «دی کریدل» گفته‌های جو بایدن را در هنگام نامزدی‌اش برای ریاست‌جمهوری نقل می‌کند:

«متحدان ما در سوریه بزرگترین مشکل ما بودند. ترک‌ها دوستان خوب ما بودند و با اردوغان بهترین رابطه را دارم و در این اواخر روزهای زیادی را با وی سپری کردم. همچنان سعودی‌ها، امارتی‌ها و غیره. آنان چه می‌کردند؟ آنان کمر بسته بودند که اسد را



فرمانده قطعه «مهاجرین قفقاز و شام» مربوط داعش در خیمه کمک‌شده توسط «یو.ایس.آی.د»

سرنگون کرده و اساساً به یک جنگ نیابتی میان سنی و شیعه دامن زدند. می‌دانید چه کردند؟ آنان صدها میلیون دالر و ده‌ها هزار تن اسلحه را به هرکسی دادند که علیه اسد می‌جنگیدند، از جمله النصره و القاعده و عناصر افراطی جهادی که از دیگر مناطق جهان می‌آمدند.

ببینید، اکنون همه فکر می‌کنند که من گزافه‌گویی می‌کنم. این همه افراد به کجا رفتند و چه اتفاق افتاد؟ ناگهان با ظهور گروه جدید موسوم به داعش همه از خواب برخاستند که همان اعضای القاعده در عراق بودند و از آنجا اخراج شدند. اینان منطقه آزادی را در شرق سوریه پیدا کرده و با جبهه النصره همکاری می‌کردند.»

افزون بر این همه، در ۲۰۱۶ سایت افشاگر ویکی‌لیکس ایمیل هیلری کلنتن، وزیر خارجه پیشین آمریکا را فاش کرد که در آن از تمویل داعش توسط عربستان سعودی و قطر صحبت شده است:

«ما نیاز به استفاده از سرمایه‌های دیپلماتیک و بیشتر استخبارات معمول خویش داریم تا بر دولت‌های قطر و عربستان سعودی فشار بیاوریم که از پشتیبانی مالی و تدارکاتی داعش و دیگر گروه‌های سنی در منطقه دست کشند.»





گزارش‌ها

فلاکت و تیره‌بختی مردم ننگرهار زیر ساطور طالبان

تروریزم»، بالای مردم بی‌گناه مرتب بمب‌های مدهش ریخته و هزاران تن را به قتل رسانیدند. اشغالگران بارها مراسم عروسی و گردهم‌آیی‌های مردمی را هدف قرار داده باعث قتل و ویرانی فراوان گشتند. به‌طور نمونه به تاریخ ۱۶ سرطان ۱۳۸۷ نیروهای امریکایی با ریختن بمب بر مراسم عروسی در قریه ده‌بالای هسکه‌مین، عروس و ۵۱ تن از زنان و کودکان را به شهادت رسانیدند. اینان حتا «مادر بمب‌ها» را در ننگرهار آزمایش کردند که تا امروز مردم از اثرات منفی محیط‌زیستی آن رنج می‌برند و از جمله فیصدی بلند نوزادان ناقص در آنجا ثبت می‌شود.

تا قبل از نصب دوباره طالبان به قدرت توسط امریکا و غرب، در هر فصل بهار میله گل نارنج با برنامه‌های مختلف فرهنگی و مشاعره در ننگرهار برگزار می‌شد که حدود نیم‌قرن قدمت تاریخی دارد. همچنین این ولایت موسیقی ویژه‌ای دارد که با آلات موسیقی مخصوص مثل طبله، رباب و سه‌تار نواخته و تنظیم می‌شود، اما همانند سایر ولایات، باشندگان ننگرهار نیز از نگاه فرهنگی عمداً عقب‌نگهداشته شده‌اند. دهه‌ها ناامنی و حاکمیت باندهای بنیادگرای جهادی و طالبی باعث گردیده تا اکثر کودکان و نوجوانان این ولایت از تعلیم به دور مانده و زمینه سهل‌تر رشد بنیادگرایی، زن‌ستیزی، انجماد فکری و سایر امراض اجتماعی مهیا گردد. گروه‌های مختلف ارتجاعی و مزدور مثل جهادی‌ها، طالبان، داعشی، سلفی و وهابی با استفاده از این بستر مناسب، در میان کودکان و جوانان به سرعت به سربازگیری پرداخته‌اند تا به اهداف شان -تبدیل کشور ما به مرکز جهانی فاشیزم مذهبی و تخته خیز جهت صدور تروریزم به کشورهای رقیب امریکا- نایل آیند.

نگرهار از جمله پنج ولایت بزرگ و مهم افغانستان می‌باشد که ۲۲ ولسوالی دارد. این ولایت قطب صنعتی شرق کشور و یکی از کانون‌های ناامنی و درگیری مردم دردمند افغانستان به شمار می‌آید. مرکز این ولایت، جلال‌آباد نه تنها در سطح ننگرهار، بلکه برای چهار ولایت دیگر کشور نیز شهر بزرگ به شمار رفته و مردم ولایات همجوار عموماً مواد اولیه مورد نیاز خود را از این شهر تهیه می‌کنند. ننگرهار حدود یکونیم میلیون نفوس دارد.

جلال‌آباد در امتداد راه ترانزیتی کابل - پشاور قرار داشته و فاصله آن از تونل درونته تا خط فرضی دیورند ۹۲ کیلومتر است. مسیر کابل - تورخم، مهم‌ترین دالان صادرات و واردات محصولات بین افغانستان و پاکستان محسوب شده و باعث گردیده تا هم اهالی آن راهی برای به‌دست‌آوردن لقمه نانی داشته باشند و هم این شهر در اقتصاد کشور و به‌ویژه اقتصاد ولایات شرقی نقش به‌سزایی ایفا نماید. این ولایت شماری از کارخانه‌های بزرگ و کوچک را در خود جا داده است به‌طور مثال چند کارخانه بزرگ سنگ مرمر در ولسوالی سرخورد که برای بازار ولایات مختلف کشور و پاکستان تولید دارند، کارخانه تولید دیگ بخار راشکو بابا، کارخانه تولید ریکشا، کارخانه‌های دیگری که در زمینه تولید سیخ گول، تولید ادویه‌جات، کیبل برق، تراشکاری سنگ‌های قیمتی و نیمه‌قیمتی، تهیه نمک و روغن زیتون و... فعالیت داشته و همه محصولات باکیفیتی را عرضه می‌دارند.

طی بیست سال اشغال وطن ما توسط امریکا و ناتو، نظامیان امریکایی در منطقه «خلیزی» ولسوالی هسکه‌مین و در مومندردۀ ولسوالی اچین پایگاه‌هایی ساخته بودند که زیر نام «مبارزه علیه



HAMBASTAGI.ORG

با تمام منابع طبیعی و غنی و طبیعت مناسب، نیاز به تذکر ندارد که همانند تمامی سایر ولایات میهن ما، هیچ رژیم و دستگاهی به پیشرفت و ترقی ننگرهار اقدامی ننموده و مردم زحمتکش آن از برق و سرک و شفاخانه و مکتب و خلاصه ابتدایی ترین امکانات کاملاً محروم بوده و نسل چهار دهه گذشته، فقط و فقط از زندگی طعم فقر و ناامنی و زجر را چشیده‌اند.

وضع امنیتی پس از حاکمیت طالبان:

با به قدرت رسیدن دوباره طالبان در همان روزهای نخست تعداد زیادی به شکل مرموز به قتل می‌رسیدند و همه روزه اجساد بدون هویت از کنج و کنار شهر به دست می‌آمد. حتا حدود دو ماه بعد از تسلط دوباره طالبان آب کانال این ولایت بنا به دلایلی از درونته مسدود شد. مردمی که در حواشی نهر

این ولایت زندگی می‌کنند ادعا داشتند که اجساد زیادی بدون سر و با دستان بسته، از این نهر بیرون آورده شد. عده‌ای از ملاهای وهابی و سلفی هم کشته شده و اجسادشان در گوشه‌های شهر انداخته می‌شد.

یکتن از باشندگان ناحیه دوم شهر جلال آباد به نام عبدالله که باشنده اصلی ولسوالی علیشنگ لغمان بوده و پیشه چوب‌شکنی داشت، در یکی از مساجد ملا امام نیز بود. در سنبله ۱۴۰۰ وی را به بهانه چوب‌شکنی سمت ولسوالی چپرهار برده و با تبر خودش سرش را از تنه‌اش جدا کرده‌اند. سر وی از چوک انگور باغ و تنه‌اش بعداً از منطقه رینگ‌رود به دست آمد.

یک تن از دکانداران (نام محفوظ) ساحه حوض خشک که از چنگ این وحشیان زنده بیرون آمده، داستان خود را چنین حکایت می‌کند:

«روزی که جنازه رحیم‌الله حقانی از سران تربیه‌کننده انتحاری بود، یکی از دکانداران شهر پرسید که به جنازه حقانی نمی‌روی. من هم چند دشنام نثار حقانی نموده گفتم به جنازه سگ می‌روم اما به جنازه قاتل هموطنان خود هرگز نمی‌روم. کسی از این گفتارم به طالبان شیطنت نموده، فردای همان روز در دکان خود نشسته بودم که چند تن طالب نقاب‌پوش آمده و مرا با خود اول به قومندانی امنیه و بعد موتر خود را تبدیل و با چشمان بسته مرا به طرف ولسوالی چپرهار جایی که کشتارگاه این وحشیان بود، بردند. تا سرحد مرگ شکنجه و با میل سلاح‌های شان تنم را تکه تکه کردند و بین خود تبصره داشتند که باید او را بکشیم. یکی می‌گفت سرش را با چاقو جدا کنیم و دیگری می‌گفت وقت کم است چند مرمی به فرقی شلیک نموده رهاپش کنیم و من هم گریه و زاری نموده می‌گفتم

به لحاظ خدا مرا نکشید چون یگانه نان آور خانام هستم. نمی‌دانم چه شد که فرصت نکردند بکشند و مرا با چشمان بسته رها کرده خود به سرعت از ساحه گریختند. وقتی چشمانم را باز نمودم دیدم هر طرف اجساد زیادی افتیده و بو گرفته و در درخت‌ها هم چندتا جسد کشته‌شدگان آویزان اند. تمام بدنم می‌لرزید، با ترس و بیم فوراً از آن جا فرار کردم.»

به تاریخ ۲۸ اسد سال ۱۴۰۰، سالروز استقلال جوانان شهر جلال آباد بیرق سه رنگ کشور را در جاده‌های شهر با خود حمل می‌کردند که با برخورد شدید نیروهای طالبان روبرو گردیدند. جوانان نیز مقاومت نموده خواستند بیرق را در ارتفاعی در داخل شهر آویزان نمایند که از طرف طالبان بالای شان شلیک شده و سه تن از هموطنان ما شهید می‌شوند.

به تاریخ ۲۰ ثور سال ۱۴۰۳ مردم منطقه باریکاب ولایت ننگرهار راهپیمایی‌ای را در اعتراض به غضب خانه‌های شان به راه می‌اندازند. این ساحه نمراتی اند که دولت سابق توزیع نموده و اهالی با بسیار مشکل سرپناهی برای شان اعمار کرده‌اند اما طالبان می‌خواستند با زور این خانه‌ها را اشغال کنند. طالبان بالای معترضان شلیک نموده و سه تن را جابجا و در روز روشن به قتل رسانیدند. مردم مقاومت نموده و مسئله زمین لاینحل ماند.

به همین منوال افراد بی‌شماری از نظامیان پیشین، روزنامه‌نگاران محلی، روشنفکران، فعالان جامعه مدنی و حتا داکتران و انجینران و کسبه‌کاران توسط گروه جهل به صورت مرموز لادرک و سربه‌نیست می‌گردند. اکثر بازماندگان و وابستگان قربانیان از بیم و ترس نه اظهار می‌دارند که قاتل کی بود و نه مرجعی دارند برای شکایت و بازخواست دارند.

بر علاوه قتل و کشتار حوادث دزدی و چپاول همانند گذشته جریان داشته و با وجود ده‌ها پاتک و پوسته تلاشی، دزدان و رهنزان



باوجود هوای گرم غیرقابل تحمل برخی باشندگان جلال‌آباد از فرط تنگدستی وادار به زندگی در خیمه‌های پلاستیکی اند.

آرایشگاه‌ها، خیاطی‌های زنانه، تفریح‌گاه‌ها، کلب‌های ورزشی و غیره، زنان این ولایت را دچار اختلالات روانی و افسردگی شدید ساخته است. از جانب دیگر از آن جایی که آمار خشونت خانوادگی و فیزیکی علیه زنان در ننگرهار خیلی بالا بوده و اما قربانیان هیچ حامی و مددگاری را سراغ ندارند، این باعث گردیده تا رقم خودکشی زنان بالا رود.

- ممنوع قرار دادن موسیقی در مراسم عروسی و محافل خانوادگی و استفاده از ترانه‌های طالبی بجای موسیقی معمول و سایر همچو اقدامات عصر حجر، عامل دیگریست که کوچک‌ترین روزه‌های زندگی و سرور را نابود ساخته و جامعه ننگرهار را غمزده و پژمرده ساخته است.
- یکی دیگر از بلاهای نازل شده توسط طالبان بالای مردم این ولایت نماز اجباری در مساجد است. هنگام نماز ماموران امر بالمعروف سوار بر موترهای شان از طریق بلندگو همه را تهدید می‌کنند تا دوکان‌های شان را بسته و در مساجد صف ببندند. جالب اینجاست که مزدور کاران و کسبه کاران و رهگذران را وادار می‌سازند اما خود حین نماز با ریتج‌های شان در شهر چکر می‌زنند.

تأثیرات فقر و تنگدستی در ننگرهار:

در ولایت ننگرهار نرخ بی‌کاری بسیار بالا رفته و نه تنها باعث زجر و بدبختی مردم گردیده بلکه تأثیر مستقیم روی وضعیت امنیتی داشته است. تهیدستی و بی‌روزگاری باعث این چند مسئله حاد گردیده است:

- به علت تشدید فقر همه روزه در شهر جلال‌آباد، جوانان پسر و دختر، کودکان و سرسفیدانی به چشم می‌خورند که بنا به نبود منابع ثابت مالی دست به گدایی زده‌اند. پیرزنی به نام ذکیه که

شناسایی و دستگیر نمی‌گردند. مردم تبصره دارند که این حوزه‌ها هم از دولت گذشته آموخته و با دزدها همدست اند.

فشار و مشکلات روانی مردم:

- بعد از به قدرت‌گیری طالبان جهالت‌پیشه و جانی مردم ولایت ننگرهار نیز همانند سایر نقاط کشور، با شرایط وخیم اقتصادی و اجتماعی و سیاسی مواجه گردیده و به انواع فشارهای روانی گرفتار شده‌اند که به چند مورد مختصر اشاره می‌نماییم:
- نبود آزادی‌های فکری، مدنی، اجتماعی، فرهنگی، اظهار عقیده، مطبوعات و غیره بخصوص برای زنان، جوانان این ولایت را تحت فشار و صفت‌ناپذیر روحی و روانی قرار داده و آمار خودکشی میان جوانان و بخصوص دخترانی که از ادامه تحصیل باز داشته شده‌اند، افزایش یافته است.
- تحمیل داشتن ریش دراز برای تمامی مردان، پوشیدن کلاه برای کارمندان دولتی، تهدید سلمان‌ها جهت نتراشیدن ریش و نپذیرفتن فرمایش هر نوع مدل موی پسران و غیره، و خلاصه نبود این نوع آزادی‌های فردی و ابتدایی در بالا رفتن فشار روحی و روانی نقش بارزی داشته است.
- پیدا نکردن کار و شغل برای کارگران و مخصوصاً روزمزدان، اخاذی ماموران امارت از کراچی‌داران و دست‌فروشان و ریکشاه‌داران شهر و... در شرایطی که اینان هیچ عایدی ندارند، دمار از روزگارشان بیرون کرده است. وضع اسفبار اقتصادی خود باعث رشد چشمگیر دلمردگی و ناامیدی در میان جوانان شده و همه را وادار به ترک سرزمین شان می‌سازد. اکثر کارگران این ولایت به پاکستان و ایران رفته و در شرایط طاقت‌فرسا جهت تکافوی مصارف خانواده خویش جان می‌کنند.
- مسدود بودن مکاتب، پوهنتون‌ها و مراکز آموزشی به روی دختران، خانه‌نشین نمودن کارمندان دولتی زن، مسدودیت کامل

در مرکز شهر گدایی می‌کند، با گریه و ناله دردش را چنین بیان نمود:

«سه بچه داشتم که دوتا در اردو شهید شدند و یکی دیگر آن که سرباز پولیس بود در ولسوالی حصارک شهید شد. چون نه وزارت شهدا کمکی می‌دهد و نه هم تقاعدی شهیدانم داده می‌شود، با این سر و موی سفید راهی نیافتم جز طلب خیرات. با همین گدایی مجبورم نفقه سه فامیل را برابر کنم. چه کسی درد و رنج ما را می‌شنود؟ چه کسی کمک می‌کند؟ آینده نواسه‌های من چه می‌شود؟»

مثل ذکیه صدها مرد و زن کهن‌سال هر روز دروازه‌های مردم را تک تک نموده آرد، نان، پول نقد و لباس کهنه می‌خواهند. این پدیده در دو سال اخیر افزایش چشمگیر داشته است.

- عده زیادی از نوجوانان و اطفال دختر و پسر با جمع‌آوری زباله‌ها، آهن‌پاره‌ها و پلاستیک و غیره تلاش دارند تا لقمه‌نانی را برای خانواده‌های بزرگ خود تهیه نمایند. اکثر اینان که پدران خویش را به دلایل مختلف فقر و جنگ از دست داده‌اند، خود بزرگ‌ترین فرزند و نان‌آور فامیل اند. اینان با به دوش کشیدن چنین بار سنگین از تعلیم و تربیت سالم به دور مانده و در مواجهه با خشونت‌های گوناگون، به دام قاچاق و اعتیاد و فحشا و فساد می‌افتند و یا هم سر از مدرسه‌ها بیرون می‌آیند.
- افزایش مالیات کمرشکن یکی دیگر از عوامل فقر در این شهر است. بسیاری از دوکانداران و کسبه‌کاران از یک‌سو از کمبود عواید شکایت دارند و از سوی دیگر از افزایش مالیات نالیده و توان پرداخت آن را ندارند. مالیات سنگین از اقشار نادار، عده‌ای را مجبور به دستبردار شدن از دکان و یا شغل شان کرده است.
- فساد و رشوه‌ستانی در ادارات دولتی و بخصوص در نهادهای امنیتی پدیده دیگریست که از رژیم قبلی به میراث مانده و مردم بینوا را به فغان رسانیده است. تا جایی که حتی دزدان و اوباشانی که دستگیر می‌شوند بعد از پرداخت رشوه به نهادهای امنیتی، دوباره رها می‌گردند.
- اگر نهادهای داخلی یا بین‌المللی توزیع کمک‌هایی را برنامه بریزد، با فشار مقامات امارت، مکلف به پرداخت سهم بزرگ آن به افراد مورد نظر طالبان گردیده و عملاً بدست نیازمندان نمی‌رسد.
- عین مسئله‌ها حتی سکتور صحت را تحت شعاع قرار داده است. بارها طالبان مسلح داخل شفاخانه شده و با خشونت به داکتران شفاخانه مرکزی ننگرهار یا صحت عامه دستور داده‌اند تا به اقارب آنان رسیدگی کرده و سهم اختصاصی از دوا را در دسترس شان قرار دهند، تا حدی که چیزی برای عرضه در سکتور خدمات صحتی به دست دردمندترین مردم عام - که از ولایات دوردست با آخرین امیدها به این شفاخانه‌های دولتی مراجعه می‌کنند- باقی نمی‌ماند.
- اعتیاد به مواد مخدر در ولایت ننگرهار به شکل بی‌سابقه افزایش داشته است که علت اساسی آن در بی‌کاری و ناامیدی و درماندگی در زندگی است. در هر کوچه و پس‌کوچه جلال‌آباد، با جوانانی دیده می‌شوند که معتاد شده و تمامی اعضای خانواده‌اش را با مشکل دچار ساخته و شیرازه زندگی آنان را از هم پاشانیده‌اند.

گرچه در اوایل طالبان تعداد زیادی از معتادان را از شهر گرد آوردند اما فعلاً در هر کج کج کنار و خرابه‌های شهر جلال‌آباد معتادان زیادی در هر سن و سال حضور داشته و هر روز بیشتر و بیشتر می‌شوند. گاهی طالبان این معتادان بیمار را به شکل وحشیانه و بی‌رحمانه لت و کوب می‌کنند تا به رهگذران ثابت گردد که امارت اسلامی جهت «محو» اعتیاد و هیرویین برنامه داشته و اجراء می‌نمایند!

ذبیح‌الله (نام مستعار) از باشندگان شهر جلال‌آباد چشم‌دید خود را از برخورد طالبان با معتادان چنین بیان می‌دارد:
«در یکی از روزهای رمضان سال ۱۴۰۳ طالبان چهار نفر معتاد را دستگیر نموده اول شکنجه و بعد با دستان از پشت بسته در هوای سرد بین نهر شهر جلال‌آباد انداختند که از میان آنان تنها یک تن زنده از نهر بیرون و سه تن دیگر غرق شدند.»
منبع دیگری نیز کشتن معتادان توسط طالبان را تایید کرده و اضافه می‌کند که این جنایت همه روز و مخفیانه انجام می‌گیرد.

در سایر ولسوالی‌های ننگرهار:

- ننگرهار از ولایتی است که اگر رژیم‌های فاسد و مزدور کرزی - غنی برای رشد و رفاه آن ذره توجهی مبذول نداشته و مردم با ابتدایی‌ترین حقوق و امکانات زندگی بیگانه اند، اما در بیست سال اشغال امریکایی و نزدیک به سه سال حاکمیت جهالت‌پیشگان طالبی، در ولسوالی‌های مختلف آن مدرسه‌های متعددی جهت ترویج افکار پوسیده بنیادگرایی اعمار گردیده تا طرز دید طالبی و داعشی هر چه وسیع‌تر و سریع‌تر رشد و پرورش یابد. مثلاً تنها در ولسوالی خیوه چندین مدرسه در این اواخر به راه افتیده است. طی بیست سال مردم ولسوالی سرحدی مومندرده را که اکثریت آنان در چهار دهه گذشته از پیشرفت و کسب تعلیم باز مانده‌اند، فریدون مومند (وکیل پارلمان حکومت کرزی-غنی) در چنگ خود گرفته بود و به‌مثابه یک جاسوس آی‌اس‌آی در قاچاق اسلحه و مواد معدنی این ولسوالی دست بالایی داشت.
- ولسوالی کامه نسبت به سایر ولسوالی‌های ننگرهار دارای زمین‌های سبز و حاصل‌خیز می‌باشد و با ولسوالی‌های گوشته و کوزکنر (خیوه) مرز مشترک دارد. اما کشاورزان آن تهیدست و بی‌زمین بوده و به علت بی‌توجهی و بی‌برنامگی دولت‌ها، عاید کافی از دسترنج و مشقات شان ندارند.
- در بهسود که پرنفوس‌ترین ولسوالی ننگرهار به‌شمار می‌رود، ده‌ها مدرسه جهت ترویج روحیه طالبی و داعشی تاسیس گردیده و با تبلیغ افکار تندرو وهابی و سلفی کودکان و جوانان را به‌صورت جنگجویان بی‌رحم طالبی و داعشی بار می‌آورند. هم‌اکنون داعش در منطقه دامان، ساریت (جایی که اکثریت باشندگان آن از ولایات کنر و نورستان اند) و چندین منطقه دیگر این ولسوالی فعالیت داشته و بین جوانان پسر و دختر مخفیانه تبلیغ و ترویج می‌کند.
- ولسوالی کوت در ۲۵ کیلومتری شرق جلال‌آباد از زمره مناطقی است که طی سال‌های اخیر به دلیل حضور گروه داعش خسارات هنگفتی را متحمل و با وجود تسلط طالبان در ساحه مدرسه‌های تبلیغ افکار وهابی و سلفی مخفیانه فعال اند.

بوده و متباقی ماه‌ها آب دریای سرخ‌رود خشک می‌شود و اغلب اوقات فصل‌ها به علت بی‌آبی سوخته و تمامی زحمات شان از بین می‌رود. آنان هیچ توقع و امیدی همکاری و کمکی از دولت جنایتکار ندارند چون از ده‌ها سرشت را شناخته‌اند.

ولسوالی حصارک از ناامن‌ترین مناطق کشور در حکومت گذشته بود. این ولسوالی چون موقعیت استراتژیک داشته و با ولسوالی ازره و ولایت لوگر هم‌مرز است، مورد توجه گروه‌های بنیادگرا و قاچاقچیان مواد مخدر است. در این اواخر از رشد نفوذ داعش در این ولسوالی گزارش‌های متعددی وجود داشته است. به تاریخ ۱۷ جدی سال ۱۴۰۲ افراد داعش به خانه آمر معارف طالبان به نام غلام جیلانی حنفی بمب دستی پرتاب نموده چهار کودکش را کشته‌اند.

مردم از هرسو تحت ستم و زحمتکش ولایت ننگرهار در طول دهه‌ها با تیره‌گی و تلخکامی شب و روز را سپری نموده‌اند اما با حس عمیق وطن‌دوستی، اکثریت شان تشنه کسب دانش و ترقی بوده و می‌دانند که خاینان و مزدوران جمهوری و طالبی و داعشی، از آنان برای اهداف شوم خویش همچو سپر سود جسته‌اند. آنان معتقد اند که یگانه راه تارومار شدن همه دشمنان خونخوار، همدستی و اتحاد است. اینان می‌دانند که با سرمشق قرار دادن انسان‌های شریف، فروتن و پر تلاشی چون کاکا مراد (داکتر ناکامورا) خواهند توانست با دستان خویش آینده بهتر و روشن‌تری را برای فرزندان شان رقم زنند!

ولسوالی زیبا و سرسبز بتی کوت نیز در سال‌های ۲۰۱۶ و ۲۰۱۷ یکی از مراکز عمده داعش بود که در زدوخوردهای سه‌جانبه میان حکومت و داعش و طالب، مردم آن متحمل خسارات هنگفتی شده‌اند.

در اچین یکی از ولسوالی‌های دورافتاده و مرکز فعال داعش، بنا به گزارش‌هایی، در شب‌های پایانی رمضان سال ۱۴۰۳ داعش مخفیانه به افراد مورد نظرش ۳۰۰ دالر امریکایی پول نقد توزیع نموده است.

مردمان ولسوالی دره‌نور اکثراً به علت فقر و ناداری شامل اردوی دولت گردیده و جوانان بی‌شماری جان باخته‌اند. در دره نور کمتر خانواده‌ای است که داغ از دست دادن دل‌بندان شان را در جنگ‌های فریبکارانه دولت-طالب به دل نداشته باشند. اما فعالان هم‌بازماندگان نظامیان قبیلی و هم خود آن جوانان بی‌کار شده و بر علاوه تشویش امنیتی و بیم دستگیری توسط طالبان، در تنگدستی و بی‌سرنوشتی به سر می‌برند.

در این اواخر داعش جوانان زیادی این ولسوالی را مخفیانه جذب نموده و فعالیت‌های گسترده‌تری را سازمان داده است. مثلاً به تاریخ ۱۸ جدی سال ۱۴۰۲ در منطقه وایگل این ولسوالی افراد داعش شب‌هنگام یک تن از افراد طالبان را از خانه بیرون نموده کشته و سلاح‌های وی را با خود برده‌اند.

باشندگان ولسوالی سرخ‌رود که اکثراً مصروف زراعت اند، از خشکسالی به ستوه آمده‌اند. بهیرالله یک تن از دهقانان این ولسوالی می‌گوید که در سال ۵ و یا ۶ ماه آب کافی برای زراعت



Roza Isakovna Otunbayeva

Special Representative of the Secretary-General for Afghanistan and Head of the United Nations Assistance Mission in Afghanistan

United Nations Assistance Mission in Afghanistan (UNAMA)

United Nations Secretary-General António Guterres announced on 2 September 2022 the appointment of Roza Otunbayeva of Kyrgyzstan as his new Special Representative for Afghanistan and Head of the United Nations Assistance Mission in Afghanistan (UNAMA).

Ms. Otunbayeva succeeds Deborah Lyons of Canada, to whom the Secretary-General expresses his gratitude for her dedicated service.

Ms. Otunbayeva brings to the position over 35 years of professional experience in leadership, diplomacy, civic engagement, and international cooperation. She served as President of the Kyrgyz Republic (2010-2011) and on three occasions as Foreign Minister, most recently as Acting Minister in 2005. She was a Member of Parliament (2007-2010) and served as



<https://unama.unmissions.org/>



نویسنده: نوید نابدل

روزا اوتونبایوا، ریس «یوناما» مهره سرسپرده امریکا

جماهیر شوروی، سفیر شوروی در انگلستان و مالیزیا و... گماشته شد. با جدایی قرقیزستان در ۱۹۹۲، وی در کرسی وزیر خارجه و معاون صدراعظم و نخستین سفیر این کشور در امریکا و کانادا نصب گردید. اوتونبایوا از مارکسیست‌های قدیمی نوع رنگین دادفر سپنتا و اعظم دادفر و... است که قبله بدل کرد و در نقش پادو سرسپرده امریکا و غرب وارد میدان شد. او تحصیلاتش را در رشته فلسفه مارکسیزم در اتحاد جماهیر شوروی به پایان رسانید و رساله دکترایش «نقد تحریف دیالکتیک مارکسیستی-لنینیستی توسط فیلسوفان مکتب فرانکفورت» عنوان داشت، اما خودش بدتر از کارگذاران مکتب فرانکفورت به دامان استخبارات غرب افتیده و همچون حربه‌ای برای تحمیل سیاست‌های ضدبشری نئولیبرالیستی و یکی از رهبران «انقلاب رنگی» ساخت سی.آی.ای نقش آفرینی کرد.

با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و پایان «جنگ سرد»، مفهوم «انقلاب رنگی» وارد ادبیات سیاسی گشت که در واقع الگوی امریکایی و غربی برای «تغییر نرم» ساختار سیاسی در جمهوریت‌های تازه تاسیس و کشورهای اروپای شرقی و مرکزی بود. نهادهای استخباراتی غرب عمدتاً بر اساس تیوری‌های ارتجاعی «جین‌شاپ» دست‌اندرکار این نوع انقلاب‌ها گردیدند و رد پای «موسسه آلبرت انیشتین» جین‌شاپ را نیز در اکثر این وقایع می‌توان یافت. امریکا برای زدودن آخرین نموده‌های جوامع سوسیالیستی، تسلط دولت‌های مزدور غرب و تحمیل ارزش‌های نئولیبرالی تحت نام زیبای «گذر به دموکراسی» در این کشورها عده‌ای از چاکران‌اش را حمایت مالی و تبلیغاتی بی‌دریغ نمود. هدف دیگر «انقلاب رنگی» دسترسی به منابع

سازمان ملل متحد به خاطر معامله‌گری‌هایش با دستگاه قرون وسطایی طالبی این روزها زیر انتقاد تند افغان‌ها قرار دارد. دیگر مردم ما به تجربه دریافته‌اند که این نهاد منحیث بازوی امریکا در کشور ما عمل کرده و بخصوص طی سه سال گذشته ماموریت اصلی پس‌پرده آن تقویت دستگاه ضدبشری «امارت اسلامی» و تلاش برای تداوم آن بوده است. انتقال بوجی‌های دالر به طالبان، چشم بستن بر ستم کم‌نظیر تاریخی در برابر زنان و دختران، خاموشی و صرفاً «اظهار نگرانی» بر جنایات موحد تروریست‌ها، راه‌اندازی نشست‌های خاینانه دوحه طبق میل طالبان و... گوشه‌ای از خیانت سازمان ملل متحد به افغان‌های ستم‌دیده است.

برای درک این که ملل متحد «ماموریت» دارد تا در نبود نیروهای امریکایی و ناتو در سرزمین ما جای خالی آنان را پر کرده و سرپرستی غلامان غرب را بر دوش گیرد، کافیسست مروری بر زندگی و ماهیت رییس کنونی «یوناما»، خانم روزا اوتونبایوا انداخته و دلایل نصب او در این کرسی را بیابیم. این خانم که با اظهارات عق‌آورش در خدمت تروریست‌های طالبی قرار دارد، حتی سروصورتش را طبق میل سران طالبی سر تا پا می‌پوشاند تا قوانین جاهلان طالبی را عادی جلوه دهد. اوتونبایوا از چهره‌های شناخته‌شده و کارکننده سیاسی در قرقیزستان است. او در جوانی به عضویت حزب کمونیست شوروی درآمد و در سال ۱۹۸۱ سکرتر دوم حزب در ناحیه لنین و بین سال‌های ۱۹۸۳ الی ۱۹۸۶ رییس حزب در ناحیه فرنز (بیشکک امروزی) مقرر شد. سپس در پست‌های مهم معاون رییس شورای وزیران، وزیر خارجه جمهوری قرقیز جمهوری سوسیالیستی شوروی، رییس کمیته یونسکوی اتحاد

Rumsfeld gets OK to keep U.S. troops in Kyrgyzstan, for now

BISHKEK, KYRGYZSTAN (AP) — American troops can stay at a Kyrgyz air base for as long as they are needed to bring stability to Afghanistan, officials of this former Soviet republic assured Defense Secretary Donald H. Rumsfeld on Tuesday.

The remarks came when the future of U.S. military presence in Central Asia was in question. A Joint Military Cooperation Organization of which Kyrgyzstan is a member — called for a timetable for eventual U.S. withdrawal.

Maj. Gen. Ismail Isakov, the acting Kyrgyz defense minister, told reporters after Rumsfeld met with him and newly elected President Kurmanbek Bakiyev that events in the region would not change.

Lawrence H. Lawrence, Rumsfeld's spokesman, said the defense secretary had pledged increased military assistance.

About 1,000 U.S. troops use a portion of Kyrgyzstan's Manas International Airport as a base for transport and refueling to support military operations in Afghanistan. The Pentagon estimates a \$50 million a year program, including management, including landing fees.

Rumsfeld flew to Tajikistan and thanked the government for its partnership with Washington in the global war on terrorism.

No U.S. troops are based in Tajikistan, but U.S. aircraft use Tajik airspace for Afghan-related missions.

JOURNAL-WORLD

Top opposition leaders in the 2005 parliamentary elections like Roza Otunbayeva had reputations as "Washington's favourite", though not as across-the-board as in Ukraine. They were quick to see potential in the NED's arsenal for regime change and utilised Ingo-funded projects for publishing anti-government newspapers, training youth "infected" with the democracy virus through US-financed trips to Kiev for a glimpse of the orange revolution, and mobilising fairly large crowds in Bishkek that stormed Akayev's presidential palace and in the southern towns of Osh and Jalalabad.

138 KYRGYZSTAN—THE EXCEPTION

It is known, for example, that Omurbek Tekebayev, leader of Ata-Meken, as well as Roza Otunbayeva, for a time Kyrgyzstan's ambassador to Washington and London, had been considered to be pro-Western. Any "jealousy" felt by the Kremlin is understandable. It had become accustomed to Kyrgyzstan's unequivocal attachment to Russia, and it often views any real or perceived desires on the part of Kyrgyzstan to develop relations with any other country as "adulterous."

В одном из интервью Аскар Акаев охарактеризовал Отунбаеву как прозападного политика. Трудно судить о взаимоотношениях Розы Исаковны с коллегами по СНГ. Однако, некоторые высказывания, а также элементы поведения и отношения президентов стран содружества к ней и к Кыргызстану говорят о многом. Долго после апрельской революции Дмитрий Медведев не устал напоминать, что в Кыргызстане «говорить не с кем».

Another key player — and Washington's favourite — is Roza Otunbayeva, a former foreign minister and ambassador to the US and Britain who has taken control of the foreign ministry.

It is also worth noting that the leaders of anti-Akayev coalition are mostly pro-western figures. One of these pro-western leaders is Roza Otunbaeva, who has extensive personal and political ties with the West in general and with the US in particular. Otunbayeva served as

Just a month after agreeing to extend for a year a \$60 million lease on a U.S. Air Force base here, Kyrgyzstan's generally pro-Western but increasingly impotent president, Roza Otunbayeva, has retreated from U.S.-backed security programs that Washington hoped would help fortify a fragile Kyrgyz government.



اکثر تحلیل‌ها و مقالاتی را که در باره «انقلاب لاله‌ها» در قرقیزستان مرور کردم، لقب «طرفدار غرب» و «محبوب واشنگتن» به نام اوتونباویا پیوند زده شده است.

انقلاب لاله‌های قرقیزستان» (سایت جهانی سوسیالیستی، ۲۸ مارچ ۲۰۰۵) به گوشه‌هایی از فعالیت‌ها و شیوه‌های کار این سازمان‌ها پرداخته، می‌نویسد:

«ارتباطات بین اپوزیسیون قرقیزستان و ایالات متحده فراتر از کمک مالی آمریکا به سازمان‌های غیردولتی و چاپخانه‌های طرفدار مخالفان است. روزا اوتونباویا که رییس آتا دژورت (حزب پدر وطن) و یکی از سخنگویان برجسته ائتلاف ضد آقایف است، روابط شخصی و سیاسی گسترده‌ای با ایالات متحده و به طور کلی غرب دارد.»

روزا در رویدادهای گرجستان و بخصوص قرقیزستان نقش مهمی داشت. او که از ۱۹۹۲ الی ۱۹۹۴ سفیر قرقیزستان در آمریکا و کانادا، بعد تا ۱۹۹۷ وزیر امور خارجه و سپس سفیر در انگلستان بود، مناسبات عمیقی با مقامات آمریکا و غرب برقرار ساخته و در سال‌های آتی به یکی از مهره‌های مورد اعتماد آنان مبدل گشت. در سال ۲۰۰۲ او یکباره جذب سازمان ملل متحد شد و به حیث «معاون نماینده ویژه دبیرکل سازمان ملل متحد در مأموریت حفظ صلح در گرجستان» تقرر یافت. این در واقع مأموریتی بود که از جانب غرب به او سپرده شد تا نقش‌اش را در «انقلاب گل گلاب» گرجستان ادا نماید.

عظیم نفت و گاز آسیای میانه و قفقاز و ایجاد پایگاه‌های نظامی در منطقه برای تهدید کشورهای متمایل به روسیه بود.

نهادهای بدنام آمریکایی که جهت انحراف افکار عامه و زمینه‌سازی برای «انقلاب‌های رنگی» میلیون‌ها دالر به انجیوها و «جامعه مدنی» جمهوریت‌های سابق شوروی فراهم کردند، در قرقیزستان نیز دست به کار شده و از جمله «جامعه باز» جورج سروس، «خانه آزادی» (که جیمز ولسن و ویلیام ویستر روسای سابق سی.آی.ای. از مشاوران مهم آن بودند)، «بنیاد دموکراسی آمریکا» (NED) (که وزیر خارجه جنگ‌افروز سابق آمریکا مادلین آلبرایت از رهبران ارشد آن بود) و غیره مبالغه‌هنگفتی را صرف زمینه‌سازی انقلاب آمریکایی کردند. در این میان «رادپو آزادی» (که توسط سی.آی.ای به این هدف پایه‌گذاری شده است) تحت نام «رادپوی اروپای آزاد» در زمینه تبلیغاتی نقش عمده‌ای داشت.

در سال‌های ۲۰۰۳ الی ۲۰۰۵ گرجستان، اوکراین و قرقیزستان به ترتیب زیر نام «انقلاب گل گلاب» «انقلاب نارنجی» و «انقلاب لاله‌ها»، هدف هجوم آمریکا قرار گرفته و رژیم‌های پوشالی غرب در آنها نصب گردیدند.

آندریا پیترز در مقاله تحلیلی «پول و پرسونل آمریکا در عقب



در هشتم مارچ ۲۰۱۱، لقب «زن شجاع سال» توسط هیلری کلنتن و میشل اوباما به گردن اوتونبایوا آویخته شد، جایزه‌ای که هدفش مطرح ساختن و تبلیغ برای زنان مزدبگیر امریکاست.

داشت که تنها در سال ۲۰۰۴ ایالات متحده ۱۲ میلیون دالر به آن اختصاص داد. ان‌جی‌اوها نیروی اصلی این انقلاب‌ها بودند. برخلاف احزاب سیاسی، آنها می‌توانند به طور رسمی از خارج از کشور تامین مالی شوند.»

در سوم مارچ ۲۰۰۵ به صورت مشکوک بمبی در آپارتمان روزا در بیشکک منفجر شد که

هرچند تلفاتی به همراه نداشت اما شخص آقایف مسئول آن قلمداد شده به تشدید خیزش‌ها منجر گردید. با سپری شدن دو دور انتخابات که برای اپوزیسیون نتایج ناامیدکننده‌ای داشت، تظاهرات ضدحکومتی شکل خشونت‌بارتری گرفت که در نهایت در ۲۴ مارچ

۲۰۰۵ با فرار آقایف به روسیه و ارسال استعفانامه‌اش به پارلمان که در ۱۱ اپریل به رسمیت شناخته شد، به حکومت ۱۵ ساله او نقطه پایان گذاشته شده و اپوزیسیون امریکایی حاکم گشت.

با پیروزی «انقلاب لاله‌ها» روزا انتخاب اول برای پست ریاست جمهوری بود، اما از آنجایی که در انتخابات سلب صلاحیت شده بود (قانون انتخابات قرقیزستان کسانی را که طی پنج سال گذشته خارج از کشور بوده‌اند از شرکت در انتخابات محروم می‌سازد) در مقام وزیر خارجه دولت جدید گماشته شد. اما این انقلاب هیچ چیزی را به نفع مردم تغییر نداد و قربان‌بیک باقی‌یاف که در کرسی ریاست جمهوری نصب شد، به فساد گسترده دست زده کوشید قدرت را در چنگ خود و خانواده‌اش متمرکز سازد.

در سال ۲۰۱۰ موج دوم خیزش‌ها و اعتراضات و اما این بار به صورت خونبارتر آغاز گشت که ده‌ها کشته و صدها مجروح بر جا

«مؤسسه تحقیقات و ابتکارات سیاست خارجی ANO» در کتاب «کشتن دموکراسی: عملیات سیا و پنتاگون در دوره پس از شوروی» به روابط اوتونبایوا با غرب و دست داشتن‌اش در «انقلاب گل گلاب» گرجستان پرداخته شرح می‌دهد که حضور روزا اوتونبایوا در جریان آشوب‌های تفلیس در سال ۲۰۰۳ تصادفی نبوده و او روابط وسیع با دیپلمات‌های غربی و بخصوص سفیر امریکا داشت و همانجا بود که از میخایل ساآکاشویلی (دلچک غرب که در نتیجه انقلاب رنگی گرجستان به قدرت نصب شد و فعلا یکی از مقامات دولت پوشالی زلنسکی در اوکراین است) شیوه‌های براندازی یک حکومت قانونی را نیز آموخت تا از این تجارب بعداً در قرقیزستان استفاده نماید.

بعد از نصب دولت مزدور امریکا تحت رهبری ساآکاشویلی در گرجستان، روزا در سال ۲۰۰۴ به قرقیزستان برگشت و با متحد ساختن اپوزیسیون، حزبی به نام «پدر وطن» را سر و سامان داد تا زمینه را برای برچیدن دولت عسگر آقایف فراهم سازد.

مجله «الترناتیو» چاپ ترکیه در شماره پنجم سال ۲۰۰۶ نوشت:

«... شایان ذکر است که رهبران ائتلاف ضد آقایف اکثراً از چهره‌های طرفدار غرب هستند. یکی از این رهبران طرفدار غرب روزا اوتونبایوا است که روابط شخصی و سیاسی گسترده‌ای با غرب به طور عام و با ایالات متحده به طور خاص دارد.»

اوتونبایوا از مارکسیست‌های قدیمی نوع رنگین دادفر سپنتا و اعظم دادفر و... است که قبله بدل کرد و در نقش پادوسر سپرده امریکا و غرب وارد میدان شد.

در اوایل ۲۰۰۵ که انتخابات پارلمانی جریان داشت به دلیل اتهامات فساد و رد صلاحیت تعدادی از کاندیداها و از جمله خود روزا، اعتراضاتی در قرقیزستان به راه افتاد. او به کمک چند مزدبگیر دیگر به رهبری موج ناآرامی‌ها که «انقلاب لاله‌ها» نامیده شد، پرداخت و از کمک نهادهای امپریالیستی و تبلیغات وسیع «راديو اروپای آزاد» (راديو آزادی) و بخصوص حمایت و همکاری استیفن یانگ سفیر امریکا در بیشکک برخوردار بود.

سایت روسی mk.ru به تاریخ ۲۲ اگست ۲۰۱۰ گزارش داد: «انقلاب لاله‌ها در سال ۲۰۰۵ در قرقیزستان یک «انقلاب رنگی» کلاسیک بود که در آن نیروهای خارجی نقش بزرگی داشتند. به گفته الکساندر کنیازف، دانشمند علوم سیاسی قرقیزستان (از شاگردان اوتونبایوا)، با جمعیتی حدود ۵ میلیون نفر در این جمهوری، ۵۰۰۰ سازمان غیردولتی وجود



روزا اوتونباوا در جمع رهبری «کلب مادرید»، نهاد لابی گر امپریالیستی و صهیونیستی که هدفش کمک برای براندازی دولتهایی است که حاضر نیستند به غلامی امریکا و غرب تن دهند.

عناصر بدنامی چون میخایل گورباچف، بیل کلینتون، جیمی کارتر، هلموت کهل، جان میجر، فرانسوا هولان، گوردن براون و غیره اعضای کنونی و گذشته این نهاد بوده‌اند. بی‌مناسبت نیست که در کنار روزا، چندین تن از روسا و مقامات مهم سازمان ملل متحد چون پرز دکوئیار، بانکی مون، کوفی عنان، آنتونیو گوترش، میچل باچله و... نیز اعضای «کلب مادرید» بوده‌اند.

روزا به تاسی از خواست باداران غربی‌اش، میخایل گورباچف را که به نام دلک غرب منفورترین چهره تاریخ روسیه گشت، می‌ستاید. او به تاریخ ۲ مارچ ۲۰۲۱ به مناسبت ۹۰ سالگی گورباچف طی نامه‌ای نوشت:

«در قرقیزستان، میخایل سرگیویچ عزیز، شما را به عنوان یک دولتمرد برجسته قرن بیستم می‌شناسند. من مطمئن هستم که با گذشت زمان، عظمت سهم دوران‌ساز شما در تاریخ جهان حتی روشن‌تر و برجسته‌تر خواهد شد و از اهمیت آن قردرانی خواهد شد.»

با استعفای دیبرا لاینز از ریاست «یوناما» (که دلایل آن پنهان ماند)، برای سفیده‌مالی و معامله با طالبان، روزا از سپتامبر ۲۰۲۲ منجیح نماینده خاص دبیرکل سازمان ملل متحد برای افغانستان و رییس «یوناما» تعیین گردید که با تاریخچه ننگین یک‌ونیم ساله‌اش نشان داد که بهتر از هر فردی توانایی پاسبانی و تطبیق منافع باداران امریکایی‌اش را دارد. او طی روزهای گذشته طبق خواست طالبان ستم‌پیشه و برای توجیه قوانین ضدزن آنان گفت زنان در جامعه افغان جنس دوم اند و طالبان از کوه پایین شده اند نیاز است که تحمل داشته باشیم! مامشات شرم‌آور او با سران طالبی بیانگر آنست که او وظیفه گرفته است تا بر بربریت و زن‌ستیزی دیوانه‌وار طالبان پرده افکنده زمینه را برای مشروعیت جهانی شان مساعد سازد.

گذشت و نهایتاً باقی‌یاف را مجبور به فرار از کشور ساخت و در اپریل همان سال روزا رییس دولت موقت گردید تا زمینه را برای انتخابات مهیا سازد. دوران ریاست جمهوری ۱۹ ماهه او با موجی از نارامی‌ها و خشونت‌های قومی میان قرقیزها و ازبیک‌ها به همراه بود که صدها تن در نتیجه به قتل رسیدند. روزا به دلیل تلاش ناکافی در پایان دادن به این مناقشات قومی و فشار بر مدافعان حقوق بشر مورد انتقادات شدید قرار گرفته منفور جامعه گشت.

از سال ۲۰۱۲، او سازمان غیرانتفاعی «ابتکار روزا اوتونباوا» را راه‌اندازی نمود تا در چهارچوب «جامعه مدنی» سیاست‌های غرب را در کشورش پیاده نماید.

روزا به دلیل خدماتش به امریکا و غرب مثل دلککانی چون ناهید فرید، ظریفه غفاری، سیما سمر، فوزیه کوفی، ماری اکرمی، شهرزاد اکبر، پلوشه حسن، محبوبه سراج، حبیبه سرابی، بنفشه یعقوبی، ثریا پاکزاد و... با مدال‌ها و جوایز زیادی مورد تشویق منابع غربی قرار گرفت. از جمله در سال ۲۰۱۱ ملقب به «زن شجاع سال» وزارت خارجه امریکا گردیده و در رسانه‌های امپریالیستی به حیث «شخصیت تاثیرگذار» تبلیغ شد و دولت فرانسه بالاترین نشان‌اش، «لژیون دونور» را به گردنش آویخت. زمانی که او در مارچ ۲۰۱۱ در مقر وزارت خارجه امریکا دعوت شده بود، مورد استقبال گرم باراک اوباما قرار گرفت و از همکاری‌اش در برپایی پایگاه نظامی مناس در قرقیزستان که در طول اشغال نظامی افغانستان به حیث یک مرکز مهم ترانزیتی برای تجهیز نیروهای امریکایی عمل می‌کرد، سپاسگزاری نمود.

روزا عضو چندین گروه مهم لابی غربی است، از جمله «کلب مادرید» که جمعی از روسای جمهور سابق کشورهای مختلف در آن عضویت دارند. این کلب زیر نام «سازمان غیرانتفاعی» در پوشش «ارتقای دموکراسی، حقوق بشر و تغییر در ساختار جامعه جهانی» در واقع یک لابی‌گر امپریالیستی و صهیونیستی می‌باشد جهت مداخله در امور کشورهای که نمی‌خواهند تحت سلطه مغرب نظم نوین جهانی و نئولیبرالیزم امریکا و غرب قرار گیرند.



گزارش‌ها

آدم‌کشان طالبی بینظیر ایوبی را به قتل رساندند

این دو موتر قرار می‌گیرد و گلوله‌ای از عقب به قلب بینظیر اصابت می‌کند. اگرچه بینظیر تلاش به تماس دوباره با خانواده‌اش می‌کند، اما زندگی به وی مجال نداده و همانجا جان می‌دهد.»

تکسی‌ران وی را به «شفاخانه ایمرجنسی» انتقال داده به خانواده نگون‌بخت وی اطلاع می‌دهد. طالبان که ضدیت و جنایت‌شان علیه بشریت و بخصوص زنان از دور هویداست، هیچ اقدامی در زمینه نموده و مانند قتل ده‌ها زن دیگر این قساوت هم زیر زده می‌شود. خانواده بینظیر در خانه‌ی کرایه‌ی زندگی می‌کند که چهار خواهر می‌باشند. بینظیر تلاش داشت تا خواهران و پدر و مادرش را حمایت نماید اما وحوش طالبی نامبرده را از بین بردند. افغانستان به گورستانی برای زنان مبدل شده است. با قدرت گرفتن طالبان، هرروز در گوشه و کنار کشور خبر قتل و کشتار زنان گزارش می‌شود که طالبان مستقیم و یا غیرمستقیم در آن‌ها دست دارند، و مطمئناً که بسیاری از این رویدادهای جگرسوز به رسانه‌ها راه نمی‌یابند.



به تاریخ ۱۱ سرطان ۱۴۰۳، بینظیر ایوبی (با نام خانگی ثنا مرید)، ۲۱ ساله، هنگام برگشت به خانه توسط گلوله طالبان به قتل رسید. یکی از خویشاوندان بینظیر جان‌باخته جریان کشته‌شدن وی را حکایت می‌کند:

«بینظیر قبل از حاکمیت طالبان امتحان کانکور را سپری نموده بود که طالبان وارد کابل شدند و به وی مانند میلیون‌ها زن دیگر اجازه تحصیل را ندادند. او به شکل آنلاین در بخش اقتصاد تحصیلاتش را به پایان رسانید.

روز دوشنبه، بینظیر برای مصاحبه کار به یکی از بانک‌ها در شهر نو [کابل] رفته بود. وی در جریان برگشت هنگامی که سوار تکسی بود با خانواده‌اش به تماس شده و اطلاع می‌دهد که کارش تمام و به خانه برمی‌گردد. در این زمان طالبان موتری را که گویا دزدان در آن سوار بودند تعقیب نموده و به سمت آن شلیک می‌کنند. از بخت بد بینظیر، تکسی وی میان

**بینظیر جان، روزی رسیدنی‌ست که
غریب‌های مادر و پدرت و هزاران مادر و پدر
دیگر به فریادی علیه جانیان طالبی و
جهادی مبدل شود!**



فعالیت‌های حزب

«سیلاب تمام هست و بود نداشته‌ی ما را برد!»

جاهای دیگر این تبلیغات دروغی محض است. با گذر از جبل‌السراج و شروع تاجکان که سرک آن خامه بوده و عمق گودال‌هایش به بیش از نیم متر هم می‌رسد و گرد و خاک غلیظی بالا می‌باشد، بالاخره رسیدیم به تونل سالنگ. هرچه به داخل می‌رفتیم، جاده خاکی ادامه داشت تا سرانجام سرک سمنت‌شده به چشم خورد که امتداد آن از دو کیلومتر بیشتر نبود و بازهم جاده خاکی ادامه یافت. برای تعمیر همین دو کیلومتر، بیش از چهار ماه این مسیر مسدود ماند و مردم طعم درد مضاعف قیمتی و مشقت را چشیدند.

میلیاردها دالر زیر نام بازسازی به افغانستان سرازیر شد ولی هنوز هم یکی از بزرگ‌راه‌های عمده کشور مخروبه است و در حالی که در این عصر حتی پس‌کوچه‌های یک شهر هم باید بهتر از این باشد. مردم ما بجا می‌پرسند که چرا چیزی نمانده بود که عطا و دوستم حتا بدون پتلون فرار کنند چه رسد به موترهای زره‌شان، صلاح‌الدین ربانی نتوانست یک روز هم در بدخشان رفته مقاومت کند، امرالله صالح، برادران و دُرَدانه مسعود و سایر شورای نظاری‌ها در پنجشیر هیچ ایستادگی نداشتند، بسم‌الله محمدی پیش از همه خود را به میدان‌هواپی رساند و ده‌ها پرسش دیگر. چون همه و همه با تاراج و چپاول مردم ما، فقط در فکر پر کردن جیب‌های خود و خرید خانه و سرمایه‌گذاری در اروپا، انگلستان، ترکیه و دبی و...

به تاریخ ۲۱ ثور ۱۴۰۳، سیلاب مرگباری در ولایت‌های بغلان، بدخشان، تخار، هرات و غور جاری شد که کشنده‌ترین آن در ولسوالی بورکه ولایت بغلان بود. براساس گزارش «برنامه جهانی غذا» ۳۱۱ تن کشته شده، ۲۰۱۱ خانه به‌طور کامل ویران گشته و حدود ۲۸۰۰ خانۀ دیگر آسیب دیده‌اند. تصاویر و کلیپ‌های ویدیویی از صحنه‌های هولناکی این آفت و بخصوص کودکان گل‌آلود در صفحه‌های اجتماعی دست به دست شدند که دیدن آن قلب هر انسان را می‌فشرد.

جهت کمک به آسیب‌دیدگان این فاجعه، «خانه فرهنگ افغانستان» در برلین و «هواخواهان حزب همبستگی افغانستان در اروپا» کارزار جمعآوری اعانه به راه انداخته و افغان‌های با احساس مقیم آلمان با سخاوتمندی سهم گرفته و مبلغی را تهیه نمودند. به‌گونه نمونه، ن یکی از هواداران حزب همبستگی که خود با مشکلات صحتی فراوان و خانمش با بیماری سرطان دست و پنجه نرم می‌کنند، مبلغی را برای این کارزار اعانه داده و همچنان از سایر اقارب خویش کمک مالی گرد آورد.

برای رسانیدن این امداد به آسیب‌دیدگان، عده‌ای اعضا و هواداران حزب از کابل و بغلان به منطقه سیلاب‌زده رفتند که یکی از آنان تجربه‌اش در مسیر راه را چنین شرح می‌دهد:

«ضمن این که مشتاق رفتن به منطقه سیلاب‌زده و کمک به بازماندگان این رویداد مرگبار بودم، می‌خواستم تونل سالنگ را از نزدیک ببینم که طالبان شب و روز هیاهوی بازسازی آن را داشتند. هرچند پیشاپیش از گزافه‌گویی‌های بازسازی‌ها و نیرنگ‌های طالبان می‌دانستم و مطمئن بودم که همانند کابل و



بیابان آدم و در یک قطعه زمین در بدل ۱۳۰ هزار افغانی سرپناهی را با دستان خود و خانواده‌ام آباد کردیم. با خون دل زندگی را از سر شروع کردیم اما سیلاب همه را در یک لحظه با خود برد.»

زن میان‌سالی روز هولناک سیلاب را چنین بازگو می‌کند: «سه بجه روز بود، سروصدا شد که سیل آمد. فرصت نیافتیم که چیزی را بیرون کنیم و فقط خود را بر تپه‌ای در آنسوی سیل بر رساندیم. آب پُرگل‌ولای خانه‌های ما را در برابر چشمان ما گرفت ولی هیچ کاری نتوانستیم. بازهم طالع‌مند بودیم که سیل در جریان روز آمد و کدام تلفات جانی در منطقه ما نداشت. چند خانه ویران شد، اما تمام اشیای خانه ما در زیر گل‌ولای گور شده بود و چیزی را هم که یافته‌ایم هرچه می‌شویم از گل پاک نمی‌شود.»

مردی که با خانواده بزرگاش جایی جز قطعه زمین گل‌آلود برای زندگی ندارد، می‌گوید:

«روز ترسناکی بود و تا حال که قصه‌اش را می‌گویم، جانم را لرزه می‌گیرد. در منطقه چندین مرده را از دره بالا آورده بود و ما در اینجا بیرون کرده به شفاخانه ولایتی انتقال دادیم. از ترس سه شب را در زیر آسمان روی آن تپه تیر کردیم. همه گشنه و تشنه بودیم اما امارت کدام کمکی نکرد. یگان انسان خوب غذای پخته می‌آوردند و حداقل روز یکبار نان می‌خوردیم. از امارت و موسسات خیریه کدام کمکی ندیدیم، فقط یک تاجر افغان یکبار بسته‌های مواد غذایی به ما آورد و شما دومین مرجعی هستید که کمک کلان می‌کنید و چند روزی شکم ما سیر خواهد بود.»

مرد جوانی که با وجود اتمام تحصیلات عالی، به علت بی‌کاری از چند سال مشغول کشت و زراعت در زمین‌های اجاره‌ای بود، اظهار داشت:

«ما مردم محل همه چیز خود را از دست دادیم و سال‌های سال باید کار و زحمت بکشیم تا ممکن به حالت اول خود برگردیم که آن هم فقیرانه بود. تشکر از شما و دوستان تان در خارج که ما را فراموش نکرده و از برکت کمک آنان امروز آرد، برنج و روغن گرفتیم. کودکانم امشب با شکم پر خواهند خوابید.»

زنان و مردان رنج‌دیده ما در هر گوشه و کنار میهن و اما بخصوص قربانیان مصیبت‌دیده بلایای طبیعی در این سه سال اخیر، بهتر از هر کسی، به سرشت کثیف آدم‌کشان خاین پی برده و به تبلیغات و سفیده‌مالی‌های مبلغان داخلی و خارجی فریب نخواهند خورد. فقط نیروی دموکرات و مترقی‌ای می‌تواند این خشم و انزجار را به قیام روبرو تمامی تاراجگران و جنایت‌پیشگان طالبی و جهادی مبدل سازد.

بودند و بس. اینان آن قدر سرمایه اندوخته بودند که حتی یک قومندان درجه چند شان می‌توانست مسیر کابل-مزار را از پول شخصی خود ترمیم و قیرریزی کند چه رسد به عطا و دوستم و دیگر دزدان. به هر حال امروز می‌بینیم که نوکران ارزان‌تر امریکا موسوم به طالبان هم وضع بهتری ندارند...»

با گذر از تونل سالنگ و گفتگو میان مسافران که هر یک به شکلی از فقر و بی‌کاری و ناامنی و درددلی خود می‌نالید، فردی پس از شنیدن درد دل همه، وقتی مطمئن شد که کدام طرفدار طالب در موتر سوار نیست (چون در مواردی طالبان تفنگ‌به‌دست مردم را به دلیل مخالفت یا اعتراض علیه دولت مسخره‌شان، مورد توهین و تحقیر و لت‌وکوب شدید قرار داده‌اند)، گفت:

«وضع طالبان هم بهتر از دزدان دیروزی نیست. یکی از قومندان‌های طالبان به نام ملا خاکسار در این سه سال ۱۰۲ جریب زمین آبی در ولایت بغلان صاحب شد و به تازگی‌ها یک تراکتور هم خریده است. برادرش کارمند گمرک است. اداره گمرک وی را متهم به دزدی ۷۰۰ لک (۷۰ میلیون) افغانی کرده ولی خودش ۲۰۰ لک (۲۰ میلیون) افغانی را قبول دارد، اما همین پول را هم دوباره برنگردانده است. حالا بیشتر مقامات و افراد بلندرتبه طالبان با فساد و رشوه خانه‌های سمنتی در قریه ساخته و جایادهای بیشتر در شهرها خریداری کرده‌اند.»

تیم موظف حزب پس از بررسی منطقه سیلاب‌زده به یکی از شهرک‌های فقیرنشین بغلان جهت توزیع مواد رفتند که در اولین دقایق پیرمردی با چهره آفتاب‌زده و ژولیده و دردهای بی‌شمار نهان در نگاهش، چنین قصه کرد:

«ما باشنده اصلی دند شهاب‌الدین هستیم. سال‌ها پیش آنجا یک طالب هم وجود نداشت. اما خارجی‌ها اربکی‌ها را در قریه‌های ما آوردند که جانی‌تر از همه بودند، از آدم‌کشی و چور گرفته تا دست‌درازی به ناموس. به خانه‌های ما حمله‌ور شده، زنان و دختران ما را آزار و اذیت می‌کردند. نیروهای خارجی مستقیماً اربکی‌ها را با دادن سلاح و مرمی و نان و آب اکمال می‌کردند. این مسئله باعث شد تا طالبان هم در آنجا ریشه بگیرند. وقتی طالب قوی شد، دیگر خارجی‌ها از اربکی‌ها حمایت نمی‌کردند و جنگ خونینی بین هر دو در گرفت و ما مردم عام قربانی می‌شدیم.

خلاصه آنجا گر چه منطقه پر آب و سرسبز بود، اما از جنگ اربکی‌ها و طالبان و راکت و بمباران روز نداشتیم و بالاخره برای نجات جان خانواده‌ام به این



HAMBASTAGI.ORG



تجاوز بر زنان، رذالت دیگری که طالب و جهادی را پیوند می دهد

منبع: روزنامه «گاردین» | تاریخ نشر: ۲۵ جون ۲۰۲۴

در سال ۱۴۰۰، وقتی جانین طالبی بر ولسوالی های سیغان و کهمرد بامیان حمله ور شدند، یکی از مقام های دولتی ادعا کرد که طالبان مرتکب تجاوزهای جنسی بر زنان در این ولسوالی ها شدند که فوری توسط طالبان و حتا سران دولت محلی رد شد، اما اکنون می بینیم که هیچ تفاوتی میان وحوش طالبی با هیولاهای جهادی و داعشی وجود ندارد و همه از یک آخور تغذیه می کنند. وقتی در جریان جنگ های کابل تفنگ به دستان جهادی زن حمله ای را موثر پایین کرده و فریاد می کشیدند که «بزای چون هیچ گاهی زایمان زن را ندیده ایم»؛ از تجاوز بر کودک ۷ ساله و مادر ۷۰ ساله شرم نکردند و هر گروه جهادی در ساحات تحت حاکمیت شان بر عصمت زنان دستبرد زدند. در ۱۳ سرطان ۱۴۰۳ (۳ جولای ۲۰۲۴)، روزنامه «گاردین» گزارشی به نشر رساند که حکایت از تجاوز و آزار و اذیت جنسی بر دختران و زنانی می کند که توسط کفتارهای امر بالمعروف به جرم نداشتن حجاب شرعی گرفتار شده اند. حتا خواندن این گزارش مو را بر بدن یک انسان باوجدان و باشرف راست می کند، اما مطمینا که هنوزهم وجدان حبیبه سرابی، فوزیه کوفی، ملالی شینواری، جمیله افغانی، دیوه پتنگ، محبوبه سراج، لیلا جعفری، اسیلا وردک و دیگر زنان مزدبگیر خفته است که روزی چهارزانو در مسکو و دوحه و کابل و اروپا در برابر «برادران ناراض» طالبی خود نشسته و از تغییر این گروه متجاوز و از داشتن برنامه های خوب برای زنان صحبت می کردند. در ادامه، قسمت هایی از این گزارش را می خوانیم و امیدواریم خوانندگان پس از مرور آن ضربه روانی نبینند، ولی چه باید کرد؟ این واقعیت های هولناک باید هر هموطن را تکان داده تجاوز طالبان بر این دختران و زنان را تجاوز به خواهر خود فرض کرده علیه این وحشیان پلید و خونخوار در هر سطح ممکن به مبارزه برخیزد:

زنان جوان هنگام بازداشت در شروع سال [۲۰۲۴] با آن مواجه شده اند، منجر به خودکشی و اقدام به خودکشی گردیده است. در یک قضیه، ادعا می گردد که پیکر زنی پس از چند هفته از بازداشت وی توسط شبه نظامیان طالب در جوی آب پیدا شده و منبعی نزدیک به خانواده آن زن می افزاید که این زن قبل از کشته شدن مورد

دختران نوجوان و زنان جوانی که توسط طالبان برای پوشیدن حجاب نامناسب دستگیر شده اند، می گویند که مورد خشونت و تعرض جنسی قرار گرفته اند. به گزارشگران آژانس خبری افغان موسوم به «زن تایمز» گفته شده که در بیشتر از یک مورد، این دستگیری ها و آزارهای جنسی که

...

...این زنان و دختران به گاردین گفتند که هنگام بازداشت مورد ضرب و شتم قرار گرفته‌اند.

اکنون این دختران و زنان جوان پا فرا نهاده و بیان می‌دارند که همچنان مورد خشونت و اذیت جنسی توسط پلیس طالبان قرار گرفته که پیامدهای ناگواری بر آنان بجا گذاشته است.

خانواده زهرای ۱۶ ساله (یادداشت: تمام نام‌های متذکره در این گزارش بنابر مسایل امنیتی تغییر کرده‌اند.) ابراز می‌دارند که نامبرده و دختر نوجوان دیگر از دکانی در غرب کابل در دسامبر ۲۰۲۳ دستگیر شدند.

سمیه، مادر این دختر، می‌گوید که زهرا و دوستش برای دو هفته در بازداشت به‌سر برده‌اند. وقتی وی به خانه برگشت، زهرا «همان دختر قبلی نبود که دو هفته پیش خانه را ترک کرده بود.»

مادرش می‌گوید: «به‌سویس دویده و وی را در آغوش گرفتم، اما او گریست و گفت، "من بی‌آبرو شده‌ام." تمام آن روز نه چیزی خورد و نه حرفی زد.»

او می‌افزاید: «او فقط در اتاقی تنها نشسته و گریه می‌کرد. جرات نکردم از وی بپرسم که چه اتفاقی افتاده است.»

آمنه، محصل ۲۲ ساله طب، ابراز می‌دارد که پس از دستگیری در جنوری ۲۰۲۴، سه شب را در زندان طالبان سپری کرده است. او می‌گوید که توسط مرد پیری بازجویی شد که از وی درباره عادت ماهوارش پرسیده و این که آیا ازدواج کرده است یا خیر.

نامبرده می‌گوید: «به پاهایش افتاده و عذر کردم، "لطفا مرا بکش ولی آزار نده." آن مرد به من گفت، "حالا که این قدر علاقمند مرگ هستی، ترا خواهیم کشت، ولی اول بگذار ساعتی را با تو تیر کنیم."»

آمنه ابراز می‌دارد: «سپس اندام‌های جنسی‌ام را لمس کرد. در جریان بازجویی دو بار از حال رفتم ولی هردو بار آب سرد بر سرم ریخت.»

آمنه می‌گوید که آنچه بر وی اتفاق افتاده بر تمام دختران دیگر نیز چنین شده که برای بازجویی به آن اتاق برده شده و با آن مرد تنها گذاشته شدند.

آمنه اظهار می‌دارد: «اکنون شب‌ها خوابم پریده، بسیار ترسیده‌ام و هرباری یکی از عساکر طالبان را می‌بینم بی‌حال می‌شوم. دو بار تلاش به خودکشی کردم.»

او ادامه داد: «یکبار تمام دواهای مادرم را خوردم ولی خانواده‌ام مرا به شفاخانه انتقال دادند. هر باری که به یاد می‌آورم که آنان بدنم را لمس کرده‌اند، دیگر حوصله زنده ماندن را نمی‌داشته باشم.»

اما مطابق گفته خانواده زهرا، وی تاب آن همه عذابی را نیاورد که در زندان متحمل شده بود.

سمیه، مادر زهرا، حکایت می‌کند: «نیم شب از خواب بیدار شدم و متوجه شدم که زهرا در جایش نیست.

شوهرم را بیدار کردم و تمام اتاق را پالیدیم. شوهر جسد بی‌جان



مارینا سادات در ماه دسامبر ۲۰۲۳ توسط «امریال معروف» طالبان بازداشت شد. جسد او بعداً داخل بوجی‌ای از یک کانال پیدا شد. او مورد آزار جنسی قرار گرفته بود.

را پیدا کرد. او خود را حلق‌آویز کرده بود.»
مرگ زهرا یگانه داستان غم‌انگیز مرتبط با گرفتاری زنان برای بی‌حجابی توسط طالبان نیست.

گزارش می‌شود که در دسامبر ۲۰۲۳، یک دختر ۲۳ ساله محصل پوهنتون نیز از همان منطقه توسط طالبان دستگیر شد.

مرینه سادات به «انستیتوت علوم صحتی فارابی» می‌رفت که در آنجا قابلیت‌های بخواند و این یگانه گزینه تحصیلی برای زنان در افغانستان تحت حاکمیت طالبان می‌باشد.

مطابق گفته‌ی افراد نزدیک به خانواده وی، ۲۲ روز بعد پیکر داغان وی در داخل بوجی‌ای از جوی آبی در ولسوالی پغمان پیدا شد.

به گزارشگران «زن تایمز» گفته شد که وی مورد آزار و اذیت جنسی قرار گرفته بود. یکی از مصاحبه‌شوندگان به روزنامه‌نگاران می‌گوید: «بسیار وحشیانه است که دختر جوانی به پوهنتون برود ولی جنازه‌اش به خانه برگردد.»

در ۴ جنوری [۲۰۲۴]، سخنگوی وزارت امریال معروف به خبرگزاری «آسوشیتد پرس» گفت که آن عده زنانی دستگیر شده‌اند که «ارزش‌ها و عبادات اسلامی را زیر پا کرده جامعه و دیگر خواهران محترم را به سوی بی‌حجابی ترغیب می‌کردند. در هر ولایت، هر کسی که حجاب شرعی را مراعات نکند، دستگیر خواهد شد.»



گزارش‌ها

از مرکز علم تا لانه جهل: زوال اسفناک پوهنتون کابل

هنوز همانجا بودم که مدیر تدریسی از صحنه امتحان برگشت، هریک درباره سوال‌ها می‌پرسید. او گفت: «از دعای قنوت گرفته تا شش کلمه و نماز و دعا دسترخوان و تشناب... همه را سوال می‌کنند.» با این جواب پریشانی و تشویش این کارمندان به مراتب بیشتر شد.

با آن که در دور کرزی-غنی هم کتاب‌ها و مواد درسی جدید و مدرن وجود نداشت، اما استادان اکثراً مسلکی و تحصیل کرده خارج بوده و کمترین درجه تحصیلی میان آنان ماستری بود ولی فعلاً اکثریت استادان لیسانس اند. صدیق (نام مستعار) محصل سال دوم گفت:

«ما برای بیشتر مضامین خود استاد نداریم. چند تن استاد هم از فارغان دو سه سال قبل اند. نه درس است و نه کسی به علاقمندی می‌آید. ما در این سمستر که رو به ختم است از هر چپتر فقط ده الی دوازده صفحه خوانده‌ایم. تمامی استادانی که دکتورا و ماستری داشتند از کشور بیرون رفتند.»

دیدن این وضعیت بسیار زجرآور و تکان‌دهنده بود. وقتی مرکز تحصیلی و تحصیلی به‌مثابه مهد آموزش و پرورش نسل جوان و آینده‌ساز سرزمین ما به این فلاکت باشد، آینده چقدر تاریک و غمین باشد! فقط با یک بار سر زدن به پوهنتون کابل می‌توان به راحتی نتیجه گرفت که این وضعیت آگاهانه و برنامه‌ریزی شده است تا جامعه در جهالت و نادانی غرق مانده و جوانان افغان با روحیه نوکران سر به‌زیر امریکا و پاکستان و عربستان و... بار آمده و طالبان به حاکمیت استبدادی و قرون‌وسطایی خود با خاطر آرام ادامه دهند. دلیل دیگر ناامیدی جوانان از تحصیل و شرکت نکردن آنان در

پوهنتون کابل که زمانی یکی از مرکزهای تعلیمی مطرح در سطح منطقه بود امروز به لانه پرورش طالب و ملا و مولوی مبدل شده است. پس از مدت‌ها به آنجا سر زدم و با ورود به محوطه پوهنتون، چهره آن را دگرگون یافتیم که بیشتر به مکان متروکه شباهت داشت. هرسو گیاه هرزه و انبار خاک، تعداد اندک محصلان آن نیز با سر و وضع طالبی به چشم می‌خوردند. در فضای پوهنتون خاموشی عجیبی حکمفرما بود، نه آن شور و شوق گذشته بود و نه نشانی از درس و کتاب. به محصلان اخطار داده شده که فقط در محدوده قوانین طالبان حق آزادی بیان دارند!

بر لوح هر پوهنزی فقط یک شعار «خواهر مسلمان! عفت خود را با رعایت حجاب محافظت کن» دیده می‌شود و دستورالعمل طولانی برای مردان که در آن پوشیدن لباس منطبق با «کلتور و عنعنات» افغان‌ها (یعنی پوشیدن پیراهن و تنبان و کلاه قندهاری و یک چادر سر شانه) توصیه شده بود، در دیوار دهلیزها نصب بود. سیمای پوهنتون بدون حضور محصلان دختر، بیشتر شبیه مدرسه اسلامی بود. استادان باید ریش دراز و کلاه سفید بر سر داشته باشند.

از جمعی از محصلانی که پشت در بسته یکی از ادارات صف بسته بودند، پرسیدم مدیر کجاست. پاسخ دادند که او را امر بالمعروف خواسته تا امتحان بدهد. چپراسی و صفاکار و چند تن دیگر از مدیران با نگرانی می‌گفتند که امر بالمعروف از تمامی استادان و کارمندان و حتی از محافظان و صفاکاران هم امتحان مضمون‌های اسلامی اخذ می‌کنند و اگر به سوال‌های شان جواب درست ارایه نکرده، آن افراد از وظیفه اخراج شده و کسانی مورد تایید خودشان گماشته می‌شوند.

مبارزانی پیشرو و مترقی‌ای چون اکرم یاری، عبدالاله رستاخیز، سیدال سخندان، داکتر فیض احمد، صادق یاری و... سر برآورده و برای افغانستان آزاد و مستقل و دموکرات جان نثار نمودند، امروز به مرکز پرورش تروریست‌ها و بنیادگرایان مرتجع و جنایت‌پیشه مبدل شده که بربریت و مزدورپیشگی حاکم بر آن وطن در بدر ما را به قهقرا و نابودی بیشتر سوق خواهد داد.

امتحان کانکور است. قبل از حاکمیت طالبان هر ساله نزدیک به دو صد هزار دختر و پسر در امتحان کانکور شرکت می‌جستند ولی امسال این تعداد کمتر از پنجاه هزار پسر بود. طالبانی ساختن فضای پوهنتون‌ها و فشار گرگان هار امر بالمعروف بر استادان سبب شده که خانواده‌هایی ترجیح دهند تا اولاد شان بی‌سواد بمانند ولی به دست این هیولاهای مذهبی سپرده نشده کاملاً کودن به بار نیایند. پوهنتون کابل که در عصر «دموکراسی تاج‌دار» و بعد از آن





پیشکدا یک پروفیسور تازمین و شیک و یادوام! کم نشوی منتظر عزیز ما!

ملک ستیز، جلف تر و حقیرتر از آنچه تصور دارید

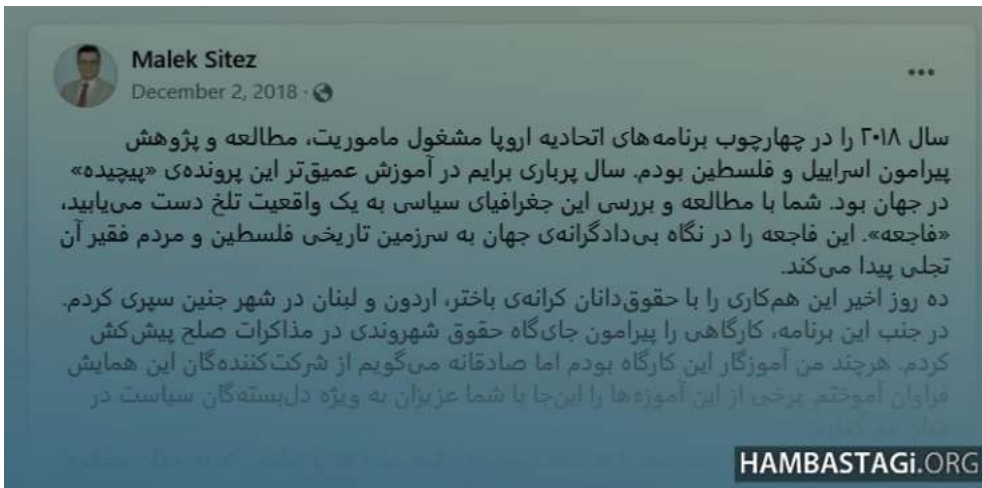
نویسنده: شکور

بعد از نشر «ملک ستیز از بی‌ننگی پرچمی‌گری تا فرومایگی صهیونیستی» نام‌های با عنوان بالا به ما رسید از احمد زینو (که گفته نام مستعارش را از دو امدادگر هلال احمر فلسطینی وام گرفته که یکجا با هند رجب شش‌ساله به شهادت رسیدند) حاوی عکس‌ها و پست‌هایی از ملک ستیز و طرفدارانش و نیز تصاویری حاکی از نسل‌کشی اسراییل. او شرح عکس‌ها و نوشته‌ها را به ما واگذارده است.

اگرچه مواد ارسالی برای شناخت بهتر «متخصص حقوق» بسیار جالب و گویا اند اما آوردن همه آن‌ها گنجایش نداشته و می‌ماند به بعد.



دروغ! اگر به «درد تاریخی و شکنجه دایمی این مردم شریف» باور می‌داشتی، به ناشریفانه‌ترین نحو به این «مردم شریف» خلم بینی‌ات را پرتاب نمی‌کردی.



پروفسور صاحب در اسرائیل چه کار داشتی؟ می‌دانیم که دولت مذهبی فاشیست اسرائیل به هیچ کسی به خصوص از کشورهای مسلمان اجازه «پژوهش» در غزه، این بزرگ‌ترین محبس رویاز کره زمین و محصور از زمین، هوا و بحر را نمی‌دهد مگر این که مطمئن شود نقطه عزیمت فرد متقاضی، جواز مسافرت و «پژوهش» در انطباق با منافع و دید اسرائیل است. برای تدریس رفته بودی؟ مگر

اسرائیل از تو خواست به شاگردان از نکیه بگویی که هنوز به موخس‌ترین شکل ادامه دارد؟ که تمام گروه‌های مقاومت برحق و آزادی‌بخش اند چرا که برای رهایی از اشغال و تعیین سرنوشت خلق فلسطین به دست خود شان علیه امپریالیسم امریکا و دولت صهیونیستی اسرائیل قهرمانانه می‌رزمنند؟ خیر، حتا برای کروکورها هم ثابت است که اسرائیل ملک‌ستیز را «خودی» دیده که اجازه می‌دهد از سرزمین‌های اشغالی گزارش تهیه کند با این مضمون که سازمان‌های مقاومت «تروریست و جنایتکار» اند؛ با اداره خودگردان محمود عباس می‌توان و باید «کار» و «تعامل» کرد و نظارت اسرائیل بر غزه و کرانه غربی کماکان مفید و ضرورت است. بی‌سبب نیست که مردم فلسطین ملک‌ستیز را یک اجنت اسرائیل تشخیص کرده و از مصاحبه‌ای دوستانه و آگاه‌گرانه با وی سر باز زده‌اند. مثلا در حالی که رومن فلکنشتین از زبان دوست فلسطینی‌اش از جنایات اسرائیل حرف می‌زند («ملک‌ستیز از بی‌نگی پرچی‌گری تا...»، قسمت اول)، پژوهشگر بی‌دردوسر به هوای پروفسور بودن، مجذوب سنگ‌های شهر رام‌الله شده و با یک سنگ‌شناس سویسی روی آن‌ها بحث می‌فرماید!



اگر با سمیع حامد، لطیف ناظمی، کاظم کاظمی، پرتو نادری، عبدالله نایی، نجیب بارور و امثالهم سر و ته یک کرباس نمی‌بودی در پاسخ چرا نوشتی: «اول برو داغ مشاور ارشد بودن و پول‌اندوزی از برکت آن را از دامانت بشوی و بعد با این شیرین‌زبانی‌های خم‌چشمانه بکوش آب رفته را به جوی آری»؟



اگر ملک‌ستیز این عکس و مدح‌اش از رهبران پرچی را بیشتر انتشار می‌داد بسیاری سینه‌زنانش از ستایش‌های مبتذل، مفت و مهوع «مایه افتخار و سربلندی میهن»، «ستاره درخشان وطن»، «ماشاءالله مقبول استاد مهربان» و... دچار خجلت می‌شدند. از زخم اشغال شوروی و جلاخان

خادی و اگسایبی آن هنوز خون می چکد.

اسدالله حبیب از مدیران خاد بود ولی دقیق نمی دانیم که ملک سستیز مثل لطیف پدرام، حسین فخری، عبدالله ناییبی، حنیف اتمر و... در کشتن آزادیخواهان زیر شکنجه (امری که بر اصل میهنفروشی خلقی یا پرچمی تاثیری ندارد) دست داشت یا نه. دیدن عکس اسدالله حبیب با دست پرورده‌اش بلافاصله این پرسش را در ذهن تداعی می کند که داکتر بیدل شناس، رییس انجمن نویسندگان و عضو «آکادمی علوم افغانستان» کدام اسیران متعلق به جنبش دموکراتیک نوین را به دست خود شکنجه و به شهادت رسانیده است؟ البته از شاگرد خادی «متخصص حقوق بشر» وی هم نمی توان انتظار داشت که این جانگدازترین صفحه‌ی تاریخ میهنفروشان خلق و پرچم را از زبان مولا‌های دیگرش اکرم عثمان، نور احمد نور، لطیف ناظمی و... پرسیده و در اختیار مردم بگذارد.

برای درک بهتر واقعیت اسدالله حبیب باید مطلب «نویسنده و شاعر پوشالی که حالا خود را به اخوان عرضه می‌دارد» را در نشریه «پیام زن» ببینیم که سال‌ها قبل نقاب از وی برگرفته است. تا سر زدن به آن سند بد نیست چند سطر از «شعر» بیدل شناس را از «وداع با تاریکی» نقل کنیم:

ای خوشا از حزب بودن!

ای خوشا از انقلاب نور بودن!

زنده‌باد! چون عقاب مست از سنگر به سنگر

پرکشودن‌ها

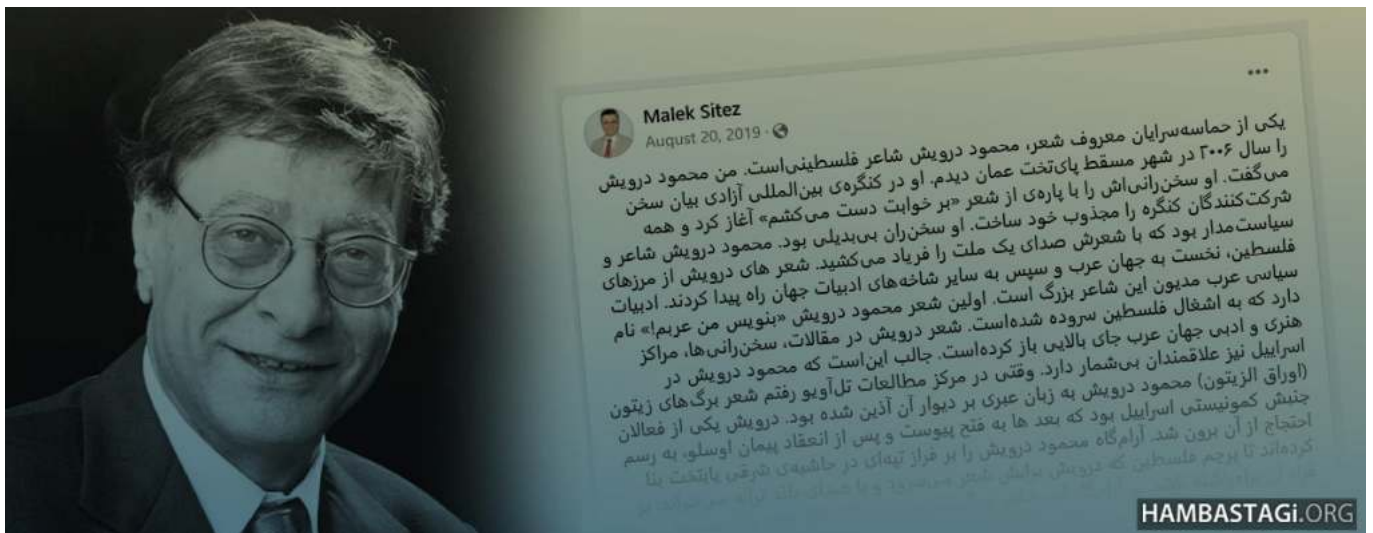
چون پلنگان بر آشفته‌دویدن‌ها

خرما ره تا بهاران سرافرازی کشودن‌ها

خرمی کودکان را در فروغ آفتاب انقلاب نور دیدن‌ها

(منظور استاد سخن از کشودن‌ها همان «کشودن‌ها» است!)

و به گمان قوی ملک سستیز با افتقا از همین «شعر» خیره‌کننده است که دهه‌ها بعد همچون «عقاب مست»، «از سنگر به سنگر پر کشودن‌ها» گرفته، بی‌محبا و سرکش نعره زد: خوشا مقاومت فلسطین را «جنایتکار» و «همدست اسرائیل» گفتن‌ها!



ای کاش، ای کاش «ستاره روی زمین» از همان دایره دوستان «با ظرفیت بالا»یت فراتر نمی‌رفتی و از محمود درویش نام نمی‌بردی تا او از شنیع‌ترین اهانت یک مرتجع صهیونیست افغانی تبار درامان می‌ماند.

توهینی آزاردهنده‌تر از این که مشاور وزارت خارجه پوشالی، پوشالی‌تر از تره‌کی تا نجیب و ربانی، سپنتای کانوم و وزیر خارجه کرزی، و شاعرباشی‌های دست‌نشانندگان سیا، به ستایش از محمود درویش قلم زنند؟

محمود درویش برای مقاومت‌های پیشین غزه سروده بود:

اگر از تو در باره غزه پرسیدند

بگو به آنها در آنجا شهیدی است

که شهیدی آن را حمل می‌کند

و شهیدی از وی عکس می‌گیرد

و شهیدی او را بدرقه می‌کند

و شهیدی بروی نماز می‌خواند.

و «عاشقی از فلسطین» اگر امروز بین خلق‌اش می‌بود، غزه‌ی نسل‌کشی‌دیده با صدهزار جانباخته و زخمی و مفقوداش را چه می‌خواند؟ و آیا برای او اهمیتی می‌داشت که در هجو پروفیسری خادی و هتاک به مقاومت شهر شهیدان سطری بنویسد؟

ملک سستیز در کینه‌جویی به مقاومت فلسطین اگرچه جری‌تر اما به هیچ وجه تنها نیست. او از انحطاط ضدملی، ضددموکراتیک و ضدانقلابی

سیلاب آسای روشنفکران در چهل سال اخیر، به سهم خود گدی‌گدی‌های زیادی را برای دلای دوراش گرد آورده که در زمینه‌ی برخورد به محمود درویش نیز از پستانی واحد نوشیده‌اند تا جهت مردم‌فریبی و کتمان لکه‌های هماهنگی خود با سیاست‌های امپریالیستی و ارتجاع جهادی چادری مزین با نام او و گاه احمدشاملو را به سر اندازند.

ولی اقیانوس حایل بین حماسه‌سرای ملی فلسطین و احمد شاملو از یک سو و شاعران و نویسندگان تسلیم‌شده‌ی بونیناک وطنی از سوی دیگر، با گذر زمان عیان‌تر و بیکران‌تر می‌شود.



در اینجا ریاکاری خود را ناخواسته به نمایش می‌گذارد. اگر واقعا بر آن می‌بود که «مشکل اساسی فلسطین: اشغال و تخطی‌های اسراییل در برابر انسانیت، و...» است، مقاومت را لاابالی‌گرانه همدست اسراییل در نابودی غزه نگفته بلکه آن را از موضعی نجیبانه و انسانی، شکستن یکبار و برای همیشه زنجیر اسارت و قفس پولادین اسراییل با اراده تزلزل‌ناپذیر هر کولی مردم فلسطین می‌دانست که کار نایب امریکا در

منطقه را به جنون کشیده است. اگر ملک‌ستیز بگوید بر ۷ اکتوبر هم ایرادهایی وارد است، گناهی ندارد زیرا او آن اقدام تاریخی را با مجلس عروسی ارجمندی‌هایش در هتل‌های مجلل در اروپا و خلیج به اشتباه می‌گیرد. از کسی که از انداختن عکس‌هایش در طیاره و یا با هفت قلم آرایش لذت ببرد و در حدی مغلوب فقر شخصیتی و اعتماد به خود باشد که نتواند شهوت‌اش به لقب پروفیسری را پنهان نماید، توقع قضایوتی بشری و ضدامپریالیستی نسبت به مقاومت و اسراییل، واهی نیست؟

ملک‌ستیز باید مقاومت و دولت اسراییل هر دو را در یک کفه ترازو بنهد تا بنا بر بیش ارتجاعی‌اش، «بی‌طرفی» مراعات گردد، یعنی همان «بی‌طرفی و صداقت» جو بایدنی، ملل متحدی و اتحادیه اروپایی در برخورد به فلسطین و نسل‌کشی اسراییل. یک تحلیل‌گر تنها زمانی «بی‌طرف» واقعی قلمداد می‌شود که وقتی اسراییل جنایتکار تثبیت می‌شود باید به دستور سیا و موساد بر مقاومت هم خواهی‌نخواهی آن تاپه زده شود!



اسراییل مروان برغوثی رهبر مقاومت برجسته فلسطینی را به اتهام طرح‌ریزی انتفاضه سوم در کرانه غربی به سلول انفرادی منتقل کرد.

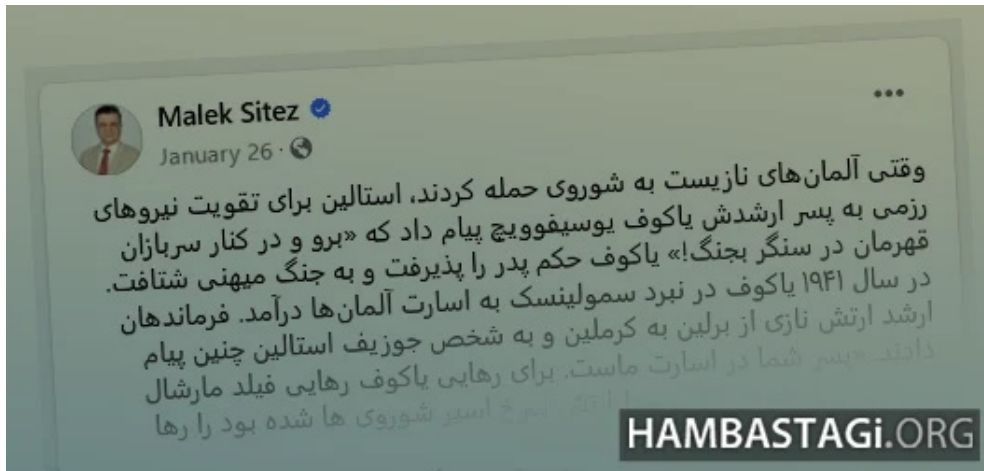
تشخیص طرف‌های یک جنگ بالاخص جنگ غزه، دشوار نیست. نازی‌گری اسراییل و امریکا در فلسطین آفتاب‌یست ولی از آنجایی که نهادهایی جهانی (ملل متحد و غیره) آفریده‌ی امپریالیست‌ها و تحت کنترل آنان قرار دارند هیچ کدام نمی‌تواند «فی‌سبیل‌الله» و مبرا از «سلیقه‌ی فکری» و تامین منافع امپریالیست‌ها، صهیونیست‌ها و شرکا بوده و غزه را نشتری خلیده در چشم‌شان نبینند. اگر چنین نمی‌بود چرا مردم فلسطین از آزادی محروم باشند؟ چرا جو بایدن و شرکا برای نسل‌کشی اسراییل کمک می‌رسانند؟ چرا سویدن حمید نوری از دژخیمان پلیس رژیم ایران و محکوم به حبس ابد را رها می‌کند؟ چرا امریکا سراج‌الدین حقانی را به عنوان تروریستی تحت تعقیب با ده میلیون دالر جایزه بر سرش، به حج و ملاقات‌هایی فرستاد؟ چرا ملل متحد در دوچه نه چند زن زینتی جهادی بلکه مجموع زنان افغانستان را آنچنان غدارانه به تحقیر و بازی گرفت؟ چرا هزاران پرچمی و خلقی و جهادی و طالبی جنایتکار آزادانه و سرخوش در غرب کیف می‌کنند؟ و بی‌شمار چراهای دیگر.

و همین جا پرسشی از ملک‌ستیز: اگر به فرض مامور بررسی جنایات و بی‌ناموسی‌های رفقای خادی و «برادران» جهادی‌ات می‌شدی حاضر بودی برای اسدالله حبیب، حنیف اتمر، لطیف

۱- او می‌نویسد: «واقعیت این است که این جنگ (جنگ غزه) چندین طرف دارد، وظیفه تحلیل‌گر این است تا همه طرف‌های جنگ را با امانت‌داری بررسی کرد تا تخصص‌گرایی، بی‌طرفی و صداقت در تحلیل‌ها قربانی سلیقه‌های فکری نشود.»

۲- علاوه بر انبوه شواهد دایر بر ابزار امپریالیزم بودن ملل متحد، حق و تو ۵ کشور بازرترین وجه ساختار غیردموکراتیک و تبعیت موسسه مذکور از پنج قدرت نیست؟

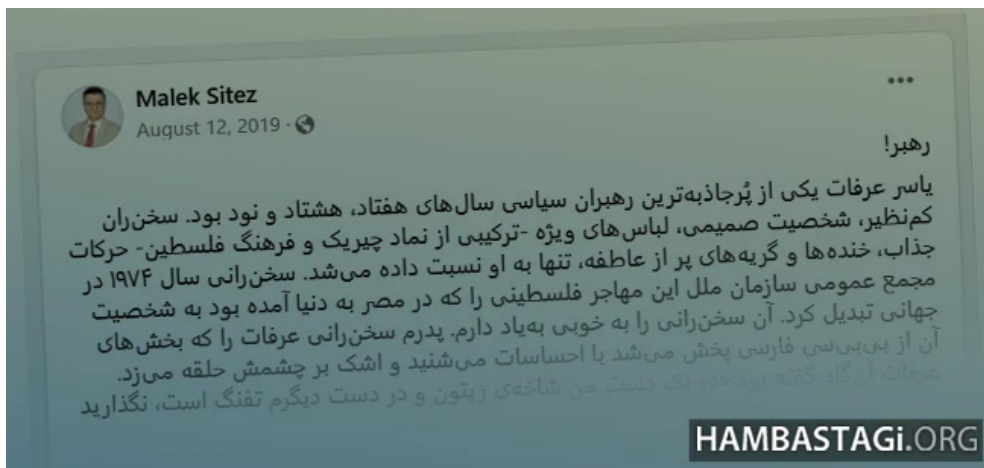
پدرام، جنرال حسین فخری، نور احمد نور، دکتر نجیب و چند خادی شناسایی شده در تعدادی کشورهای اروپایی حبس ابد بخواهی؟ این واقعیت‌های سرسخت هاله‌ی مقدس ترسیمی ملک‌ستیز به دور «روابط بین‌الملل» و «حقوق بشر» را از هم می‌درد. مردم ما از روی عملکرد آنها به شناخت از ملل متحد، محکمه جهانی لاهه و... رسیده و می‌رسند تا از افادات ملک‌ستیز با آن ژست‌های «تخصصی»، و تبسم همیشگی ناملیح‌اش.



وقتی آلمان‌های نازیست به شوروی حمله کردند، استالین برای تقویت نیروهای رزمی به پسر ارشدش یاکوف یوسفوویچ پیام داد که «برو و در کنار سربازان قهرمان در سنگر جنگ!» یاکوف حکم پدر را پذیرفت و به جنگ میهنی شتافت. در سال ۱۹۴۱ یاکوف در نبرد سمولینسک به اسارت آلمان‌ها درآمد. فرماندهان ارشد ارتش نازی از برلین به کرملین و به شخص جوزیف استالین چنین پیام دادند: «پسر شما در اسارت ماست. برای رهایی یاکوف رهایی فیلد مارشال...»

نه جناب، وقتی در سلول سلول بدنات زهر خروش‌چفیزم، صهیونیزم و پنتاگونیزم (که در قاموس آنها استالین مترادف «جنایتکار، ابله، رهنز و...» آمده) ریشه دوانده، مثال «مردانه رزمیدن برای میهن» از استالین را آوردن خودنمایی‌ای است به غایت کلان‌تر از و متضاد با اندیشه و کله و تاریخچه‌ات.

تو که بر مقاومت ضدامپریالیستی فلسطین فحش همسانی با صهیونیزم دادی، مهر جو بایدن و تانیاها و زلنسکی را از پس دماغات زدوده نمی‌توانی مگر این که ضمن امحای بینش خادی، موسادی و «سیا» بی‌ات از مردم افغانستان پوزش بخواهی تا همان طوری که هدایت داده‌ای «به فراریان اعتماد نکنند»، ترا هم منحیث «مشاور و منتقد سازنده» ی «فراریان» خاین محاکمه و مجازات نکنند.



حضور بر آرامگاه یاسر عرفات و مدح او چه پیامی برای مردم گرفتار ما در چنگال طالبی، جهادی و تفاله‌های پرچمی و خلقی آنها دارد؟ این پیام را که اگر سازمان‌های مقاومت به مخالفت با توافقنامه اسلو^۳ برخاسته و مانند محمود عباس تن به انقیاد می‌دادند، امروز در فلسطین صلح و صفا و مرحمت اسراییل حکمفرما می‌بود!

چهره‌های معتبر فلسطین قاطعانه به مخالفت با توافقنامه برخاستند. محمود درویش آن را خیانت به امر فلسطین نامیده و فوراً از شورای عالی ساف استعفا داد. ادوارد سعید نزدیک‌ترین دستیار عرفات، آن را «نمایش تحقیرآمیز»، «بزار تسلیم فلسطینیان»، «مشروعیت بخشیدن به اشغال» و «سبوتاژ مبارزه مردم فلسطین برای تعیین سرنوشت و ایجاد دولت مستقل» و «یک ورسای فلسطینی» توصیف و داهیانه پیش‌بینی کرد که پیمان نه تنها به صلح پایدار نخواهد انجامید بلکه افزایش و تداوم خشونت‌ها بین اسرایلیان و فلسطینیان را در پی خواهد داشت. او استعفایش را از شورای ملی ساف طی بیانیه‌ای شدیدالحن اعلام و در سال‌های بعد نیز افشای توافق‌نامه را دنبال کرد.

آری، عرفات آغازگر توفان فلسطین و «حماسه‌گر» بود اما متاسفانه تا آخر همدم توفان نماند و به ورطه معامله‌گری با آرمان فلسطین غلتید. پیمان اسلو و عرفات را اکثر نیروهای ضدامپریالیستی و ضدصهیونیستی محکوم کردند، لیکن اسراییل، امریکا، ارتجاع عرب و محمود عباس پشت آن ایستادند.

۳- توافق‌نامه بین یاسر عرفات و اسحاق رابین که بر اساس آن «سازمان آزادیبخش فلسطین»، اسراییل را به رسمیت شناخت و بر کنترل آن بر کرانه‌غربی و غزه و ادامه اعمار شهرک‌سازی‌ها صحه گذاشت.



Malek Sitez

November 23, 2021

خرسندم که امروز به صفت پروفیسور در دانشگاه سلینوس برگزیده شدم. من در کنار سایر کارهایم تیزسهای مقطع ماستری را بصورت آن لاین و حضوری رهنمایی خواهم کرد. من جوانان را بسیار دوست دارم و کار با آنان را مایه افتخارم می دانم. اما امروز در اروپا افراد مسن نیز مشغول آموزش هستند. کار اکادمیک با دانشجویان بزرگسال خیلی لذت بخش است.

این پست از فرط خودشیفته گی نیست. من خودم یک دانشجو هستم و تا زنده ام دانشجو باقی خواهم ماند. اما راستش لقب پروفیسوری را بسیار دوست دارم. این را نمی توانم از شما پنهان کنم. حالا من یک پروفیسور دانشجو خواهم بود. See less

HAMBASTAGi.ORG

به مناسبت پروفیسر شدن در پوهنتونی بی طاقث شده و یکی از مکنونات قلبی اش را برملا می نماید: «راستش لقب پروفیسوری را بسیار دوست دارم.»

اگر این را به رای العین نمی دیدیم باور نمی کردیم کسی هر قدر هم از عقده خود کم بینی رنج ببرد، این گونه رقت انگیز کوچک شده و در پیراهن نگنجد آن هم زمانی که سه ماه بیشتر از غافل گیر شدن دردناک مردم ما با صاعقه طالبان بر کرده های شان نگذشته بود. دوست ما احمد زینو حق داشت بنویسد: ملک ستیز جلف تر از...

جناب ملک ستیز، آیا عطا محمد، عبدالله، امرالله صالح و... با زدن ریش و بروت و آراستن خود با آخرین مودهای اروپایی توانستند ماهیت قرون وسطایی اخوانی شان را پنهان سازند که چنانچه آمد، تو با لباس و سنگار «جلالت مآب»ی و «دکتر»ی ات بتوانی؟ و گیریم عده ای ناآگاه، جهادی و «انجمن نویسندگان» پسند پر «یک دانشمند بزرگ و خیلی متفکر»، «افتخار دنیای ما»، «افتخار بزرگ منطقه و جهان»، «شیک و دل انگیز و ناب» و پرهای تهوع آوری از این دست در کلاحت زند و مثل جنرال حسین فخری ها به حج بروی، حفره عفن جهادی- خادی ات را هیچگاه چاره نمی توانی مگر با افشاگری صریح و بی کم و کاست کارنامه خون پر دوران

ملک ستیز

زادگاه : علاقدهاری خوشی ولایت لوگر


سال تولد : ۱۳۴۳

تحصیلات : ابتدائی

شأنوی : مکتب احسان شهید

عالی : لیسه عالی حبیبیه

وظیفه : کارمند کمیته مرکزی سن.د.ج.ا. ، عضو شورای مرکزی انجمن نویسندگان جوان ج.د.ا.



تابل
نامت عزیز ترین گل
شهر تبسم سبید شقایق
مهد طلوع سرخ بهاران !
ای کودک و جوان توسر شاد
هر مردو ژنده دامن توشاد
جنگاوران تو مغرور
زحمتکشان تو بیدار
نامت فروغ باور وایمان
کابل ،
قلب تپنده میهن
رود بزرگ خروشان
جاوید باد شکوهت
شهر عزیز هر افغان

HAMBASTAGi.ORG

خادی گری خود و همراهان کلان و خردت. تا چنین نشود علاوه بر تهیه کاران بنیادگرا، چرخه وزیر و سفیر و قومندان و وکیل و... شدن میهن فروشان پرچمی-خادی نظر سرمچارها، گلازویها، جنرال نورالحق علومیها، جنرال حسین فخریها، باری سلامها، مینه بکتاشها، عبدالله شادانها... از حرکت نیفتاده و رشتهی خیانت پیشگان خادی-جهادی-طالبی در این مرز و بوم ضخیم تر خواهد شد.



بلی هردو در خیانت به وطن «ظرفیت بالایی» داشتند، ظرفیت امرالله صالح که بالا نمی‌بود نه به جاسوسی برای سیا می‌بالید، نه خود را به کزری و غنی و عبدالله عرضه می‌کرد، نه در عروسی فرزندش راه‌ها را بند می‌انداخت، نه هوس ویرانی سینما پارک به سرش می‌زد، نه قتل یما سیاووش، نه ربودن عبدالرووف کوچک و توطئه قتل پدرش حاجی محمد نبی، نه دستگیری تروریستان و برملا نمودن هویت ستون پنجمی‌ها و ام‌الفسادان حاکم، نه رهایی آدمکشان طالبی و متحدان و نه زیر زدن صدها خیانت و جنایت و اختطاف دیگر، نه شرمسار بودن از گره‌خوردگی دماش با دم غنی و نه... و سمیع حامد به یقین کمتر از او «ظرفیت» نداشت که نه یک‌دل که صددل خود را به مشاوریت ارشد روسپی‌خانه‌ی ارگ به نظارت مدیرانه‌ی «دکتر» محمود فضلی رییس عمومی اداره امور ریاست جمهوری پیشکش کرد که به برکت آن میلیون‌ها را بالا رفت و لیست ابرفاسدان دولت پوشالی را با نام خود غنای هنری و ادبی پست‌مدرنیستی بخشید!

تو ملک‌ستیز خان هر کوکب و ماه ملی و بین‌المللی که لقبات دهند، بنابر برتولت برشت نه نادان که جنایتکار استی:

«آن که حقیقت را نمی‌داند نادان است اما آن که حقیقت را می‌داند و انکار می‌کند تبهکار است.»

تو و کلیه همفکران «با ظرفیت بالا» متحصصا از این لحاظ هم تبهکارید که به خاطر حفظ خرک و درک موجود و خوشایند امپریالیزم، اوواک و آ.اس.آی. نه تنها در مستراح برده‌های پنتاگونی شادمانه غوطه زدید بلکه همراه آن مفاهیم حیاتی استقلال، یکپارچگی افغانستان، دموکراسی سکولاریستی و عدالت اجتماعی را زیرپای سیا و پادوان خاین جهادی و تکنوکرات تجزیه‌طلب‌اش مدفون ساختید.

اینان با چوبک کزری، غنی و عبدالله شدن، خود را «شهید» نه بلکه مردار و حرام کرده‌اند. با این هم به فرمایش تو «فرصت» یافته و «حمایت»

شوند تا به سرجنایتکاران وحشی سیاف، گلبدین، محقق، دوستم، عمر زاخیلوال، محمود فضلی، حمدالله محب و... استحاله یابند؟

تو «مقبول‌داکتر چشم‌آبی» و «افتخار افغانستان و جهان»، از اندیوالی و مغالزه «آکادمیک» با آن مولودات جنایت و بی‌ناموسی به سرپرستی

سیا، سیر نشده‌ای و بقا و تکثیر شان در افغانستان ملوث‌شده و مشبوع از فاجعه‌های جهادی و شرکای تکنوکرات را آرزو می‌کنی تا رضایت امریکا

به جا آورده شود؟

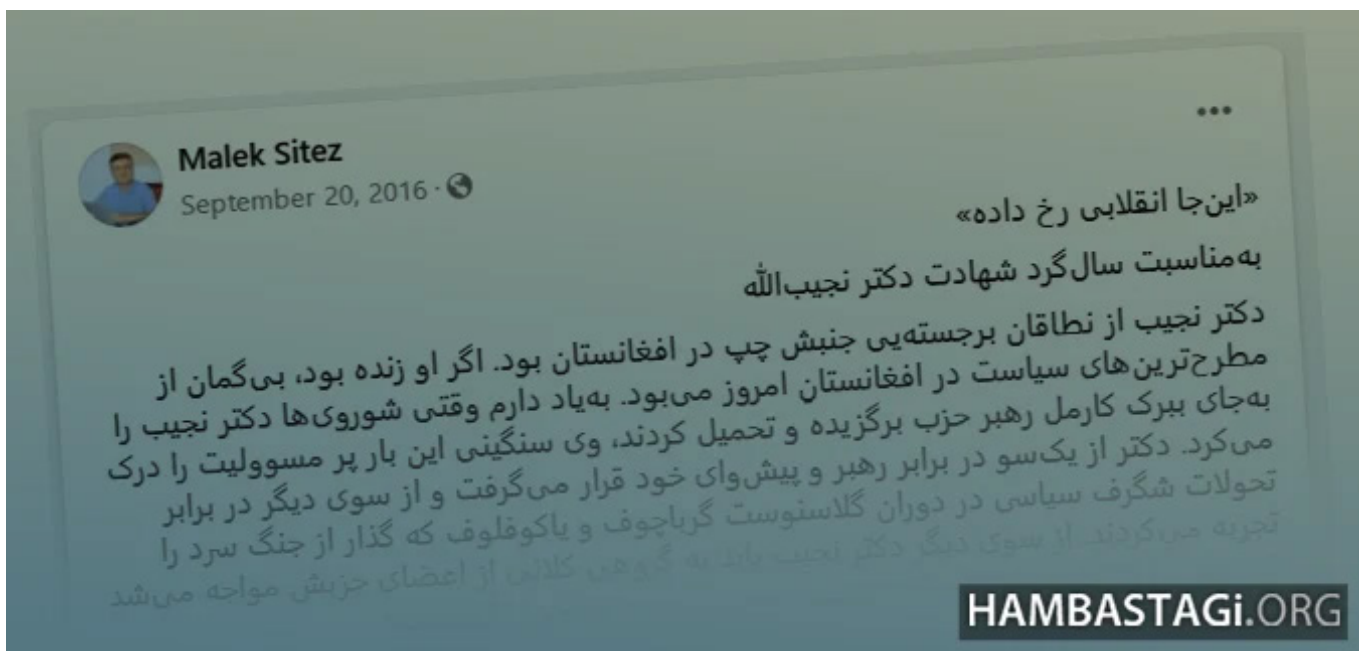


این نگرانی از «ترور شخصیت» جاسوس خاص سیا و بازوی راست «قهرمان ملی» نی بلکه وصایایی برای یک همدل و همسو است. «افتخار بزرگ این مرز و بوم» «فراموش» می‌کند که امرالله صالح فرستاده خاص سیا در کنار کزری و غنی و عبدالله بوده و از ذخیره‌های رییس‌ان‌جمهوراش برای افغانستان حساب می‌شد (پروفیسر ناامید مباح خودت هم پیش واشنگتن در همین قطار جا داری) بنا بر این «ترور شخصیت» او تا وقتی نافش به ناف سیا وصل است وهمی است که «افتخار بزرگ سرزمین ما، منطقه و جهان» را فراگرفته و بس.



مثل اینست که «دکتر»ت به کرکس بگوید «شیدا و مفتون ات هستم و هر وقت آواز می‌دهی از چشم‌های من و جاوید لودین پیاله پیاله اشک می‌ریزد ولی از تو گله‌مندم که چرا لاشخوری می‌کنی؟»

«دکتر سیاستدان»ات آن قدر احمق و بی‌شعور نیست که نفهمد طالب‌دوستی و پاکستان‌دوستی در ذات سرورش است و بدون آن دو وجه ضدملی و خاینانه، برای سیا مورد مصرف نمی‌داشت تا او را در ارگ بنشاند. کرزی قسمی که در فرصت‌های مقتضی با نخره‌هایی «ضدامریکایی» «مستقل»نمایی می‌نمود، گاه‌گاهی به وزیرکاش هم اجازه می‌داد از «اختلاف نظر با او» در «بخش برخورد طالبان و پاکستان» حرفی بزند تا در هیئت وزیر خارجه‌ای «مستقل» ظاهر شود. خودفروخته‌ای که پستی را تا سرحد بوسیدن دست یکی از بدنام‌ترین اجداد تاریخ ارتجاع اخوانی کشور برساند، نمی‌تواند «قاطعانه» ضدطالبان باشد. و نفرین به پروفیسر لافزن سفله‌ای که همین «دکتر» دستبوس را حتی‌الوسع باد می‌دهد. راستی، «سرمایه بزرگ معنوی وطن و جامعه اکادمیک کشور»، چه شد که از داکتر و دکتور به «دکتر» و نیز از آن به «اون» و «همون» رو کردی؟ بنابر اصول روابط بین‌الملل یا هماهنگی با «دکتر» سپنتا، «دکتر» حامد، «دکتر» لطیف پدram، کامران میرهزار، نجم‌الدین کاویانی، عوض نبی‌زاده، حسین یاسا، همت فاریابی، رسول رهین، داکتر ثنا نیکپی، فرید یونس، نجیب بارور، عبدالعلی فایق، خالق لعل‌زاد و غیره خاینان مصاب به خارش مزمن و حاد تجزیه‌طلبی؟



ملک‌ستیز با خرواری از سفیده تقلا دارد روی سرقصاب خاد را سفید نماید تا از سیاه‌روی پرچی‌گری خودش هم بکاهد. او با آن که جنایت‌های نجیب را «کارنامه‌های وحشتناک» و «واقعیت تلخ» می‌نامد، زبانش بند می‌آید بگوید سرجلاد را از چه رو به مثابه «آهین‌مرد» می‌ستایی؟ از آن رو که از شکنجه‌ها و تیرباران‌ها و زنده‌به‌گور کردن‌های مبارزان و بی‌گناهان هیچگاه خسته نشد؟ از آن رو که تا دم آخر به عضویت در کی‌جی.بی.بی وفادار ماند؟

همچنین، «سازگار»ی او با «منطق زمان» غیر از گسست از شوروی در شرف زوال و پیوستن به امریکا بود؟ هجوم «پرچمدران» پس از جواب شدن از شوروی برای بوسیدن خاک امریکا (همسان یلتسین) معنایی غیر از تاسی از «منطق زمان» (رد ترقی‌خواهی و اقتدا به امریکا) داشت؟

آقای ملک‌ستیز، روزش که برسد مردم ما مشت خونین «مرد آهنین» و «منطق زمان» امپریالیستی ترا به یاد هزاران هزار زنده به گوران، بر سر ابرمیهنفروشان پرچمی-خلقی و مدافعان شان خرد کردنی اند.



این نوشته بیان علایق ناگسستی پروفیسر خادی-جهادی و نیز به رخ کشیدن «منزلت» خودش است بین کثیف‌ترین مهره‌های رژیم کزری. او از شرکت در همایش به قدری ذوق‌زده شده که حتا از اشاره به موقعیت چوکی اش و از آن باورنکردنی‌تر دو بار در آغوش گرفته شدن توسط برهان‌الدین ربانی قاتل (قاتل هاشم واسوخت‌ها، انجنیر رسول اکبری‌ها، بصیر بهرنگی، معلم هاشم امینی‌ها، انجنیر فرید، قدوس خیراندیش‌ها، معلم عبدالرشیدها، فتح موج، معلم سیدشاه همدردها، امداداله اکسیرها و...) ابا نمی‌ورزد که نشانه همان خودشیفتگی عجیب و غریب و در عین حال احساس حقارت این فرد می‌باشد. ملاقات او با ربانی ما را به یاد تافخر داکتر اکرم عثمان از دیدار نجیب در حضور خانواده‌اش می‌اندازد با این تفاوت که او به‌مثابه یک پرچمی زبون حق داشت از تقرر به سفارت در ایران در پیراهن ننگ‌جد اما ملک‌ستیز صرفا به دلیل نشستن در کنار ربانی و «مهربانی‌ها»ی وی شادی‌مرگ شده به پرواز درآمده است. آیا پرچمی و جهادی و تکنوکراتی را می‌شناسیم که به وقار و کرامت شان ارزشی بالاتر از چوکی و مقام قابل‌گردیده باشند؟

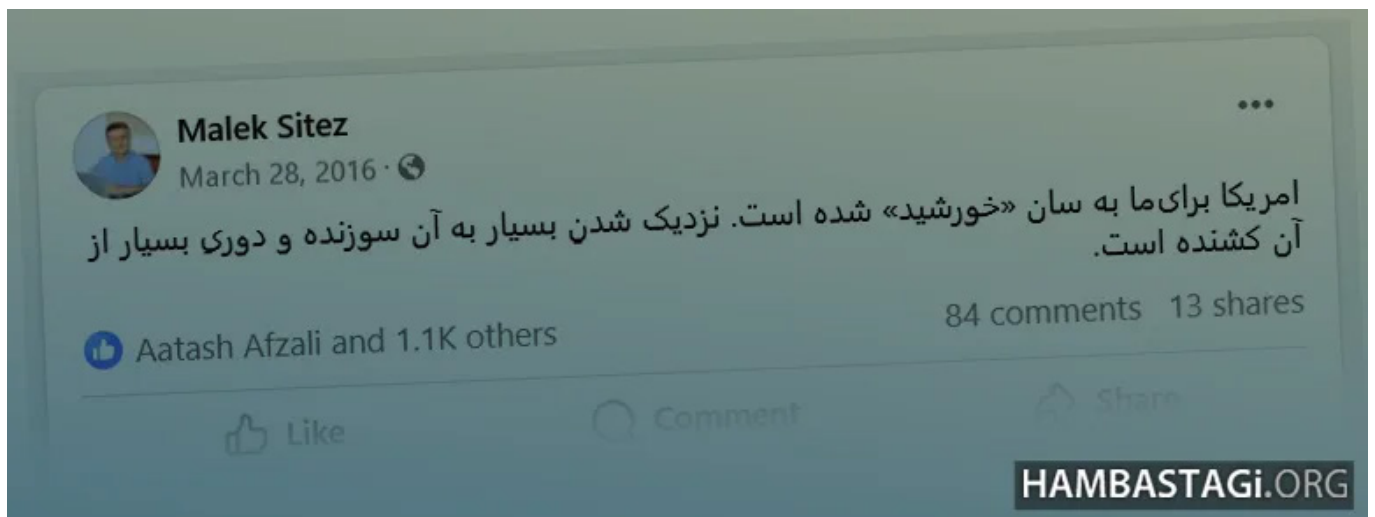


و نمی‌دانیم برخورد «خیلی انتقادی» او به سگ‌جنگی‌های ربانی و شرکا چه بود که به آن می‌نازد؟ ولی تردیدی نداریم که او هرگز باور، جرئت و صداقت آن را نداشته که همه طرف‌های آن چهار سال چنگیزگری جهادی را سرجنایت‌سالاران متجاوز معرفی نموده باشد و الا دعوت در محفل جهادی در سرینا هتل حرامش بود.



از جلالت‌مآب خطاب کردن «دکتر» عبدالله دل آدم بالا می‌آید و بعد ادعای «پژوهشگر بین‌الملل» که «خانواده روشنفکران در داخل و خارج» کشور «دکتر» جاسوس را «شخصیت روشنفکر» و «قدردان» «چهره‌های بارز فرهنگی و اجتماعی» می‌پندارند، مجدداً باید به میزان بی‌وجدانی پروفیسر آفرین گفت.

کسی که ابراز ارادت و احترام به خابینی چون «دکتر» عبدالله^۴ از سگان جنگی کلان چهار سال خون و خیانت جهادی را بی‌شرافتی ابدی نپندارد، دیگر چه لثامتی از او بعید خواهد بود؟



تغییر مهرآمیز حرف کسینجر از ایدئولوگ‌های امپریالیزم که «دشمنی با امریکا خطرناک اما دوستی با آن مرگبار است»: امریکا خورشید تابان است و هیچ جنبنده‌ای از مدار حیات‌بخش آن نمی‌تواند خارج گردد و به هر حال باید خود را مزید بر «سازگاری» با «منطق زمان»، با «منطق خورشید» نیز انطباق دهد.

«مرد بزرگ تاریخ»، امریکای دشمن مردم ما و دنیا، برای خودت و جمیع هم‌ردیفان و تناخوانان خادی و جهادی‌ات مسلما خدا و خورشید است. اگر این طور نبود با دشنام به مقاومت فلسطین برضد «خورشیدامپریالیستی»، خود را از حداقل نجابت و عزت تهی نمی‌کردی.

به عبارت دیگر «افتخار بزرگ سرزمین ما، منطقه و جهان» با زبان بی‌زبانی می‌گوید وقتی با معصومیت یک طفلک از عشق‌ام به لقب پروفیسری زبان گشودم، عکس‌هایم را در کلاس اول طیاره، با «جلالت‌مآب»‌های محترم حفیظ منصور، اشراق حسینی، عسکر موسوی، انورالحق احدی، سیما سمر و غیره در برنامه «اندیشه» طلوع، در سرزمین‌های فلسطین، در اسرائیل و جاهای دیگر همگانی نمودم و شما عزیزان اعتراضی نداشتید که هیچ بلکه به تناسب سطح و سواد دلاویزتان آنها را ستوده و با صفات «پروفیسور نازنین و شیک و بادوام»، «از سرمایه‌های انسانی برابر حتی بالاتر از جهان مرفقی»، «افتخار بزرگ این مرز و بوم»، «سرمایه معنوی جهان بخصوص کشور عزیز ما» و هزارهاتای دیگر مرا مدیون و غریق الطاف‌تان ساختید و من هم «یک کهکشان سپاس»م را نثار‌تان کردم، حالا چه شده که برخورد «متسامحانه» و سراسر اغماض‌گرانه شما دوستان افت کرده و بر «پژوهشگر ارشد» انگشت می‌گذارید؟

لاکن گویی «افتخار تک تک هموطنان خردمند و چیزفهم» حس کرده که دم دراز خروس خودبینی و «خودشیفتگی» کم‌ماندش پوشاندنی نیست، می‌افزاید: «این کار ناشی از خودشیفتگی‌ام نیست!» راستی؟ در آن صورت چرا به کامنت‌نویسان سبک‌تر از خود صدا نکردی که «دیگر تعریف و تمجیدهای غیرنورمال و خنده‌آور را یک سو گذارید که هم تمسخر مردم علیه مرا بر می‌انگیزد و هم علیه شما»؟

باری «شخصیت بی‌بديل»، این اختلال روانی اگر نمودار نارسیسمی بسیار پیشرفته‌ات نیست چیست؟ معلول وضع ناسامان و متشنج روابط بین‌الملل؟!

۴- رجاله‌ای که اقرار نمود همیشه سر زدن به مغازه‌ای در لندن را محض به سبب خریطه‌های خرید آن خوش داشت!



دگروال حمیدالہ امانی معاون نیروهای نظامی قوای خاص وزارت امور داخله:
روز سقوط کابل مه به پنجشیر گریختم پشت دروازه احمد
مسعود رفتم تا او را ببینم که آماده هستیم از این جا مقاومت
کنیم احمد پیام داد که ای همو آدم است که بالای سارنوال
گرام در پنجشیر عملیات کرده بودمه اوره نمی بینم

در این هفته: توهین احمد مسعود به فرمانده قوای خاص

Mukhtar Lashkari
124K subscribers

4.1K Share Thanks



ملک ستیز خان، اگر کرام الدین کریم این خوک کثیف طالبی پشتگاههایی متکی به سیا نظیر «دکتر سیاستدان»، «نواندیش و سازمانده و بازیگر خوب»، «جلالت مآب شخصیت روشنفکر» و «شیر جوان» و برادرزاده‌ی نازدانه‌ی برنار لویی را نمی‌داشت، می‌توانست آنچنان فارغبال و با ذالت‌مایی یک جمعیتی-شورای نظاری ای «با ظرفیت بالا» مدت‌ها به بی‌ناموسی و خواهر و مادر نشناسی و تضعیف و دلسردی جامعه ورزشکاران ارجمند و بالاخص دختران پروجاست و افتخار آفرین فتنالیست ما مشغول باشد؟

خوانندگان ما خرده خواهند گرفت که در اوضاع و احوال داغ و خطیر ملی و جهانی و این قدر پرداختن به یک فرد؟ چه کنیم، در این وطن که امپریالیست‌ها و عمله و فعله بومی شان برای ما «قهرمان ملی»، «متفکر دوم گیتی»، روسای جمهور، وزیران، والیان، جنرالان اردوی ملی و پلیس ملی، سخنگویان، کاندیدهای نوبل صلح، و قس علیهذا تعیین می‌کنند، و رژیم خودساخته‌ی شان را از مزدوران نکتائی‌پوش به مزدوران جهل سالار قرون وسطایی و زن ستیز لنگی‌به‌سر خود تحویل می‌دهند و حالا به آنان نیز رنگ «معتدل» و «افراطی» می‌زنند تا نسبت به ایشان در جامعه نوعی «نظر مثبت» و «جاذبه» ایجاد کنند، همواره از جمع پست‌ترین رجاله‌های جهادی و غیرجهادی با القاب «رجال» و «شخصیت» تراشیده‌اند که متاسفانه به علت تباهی و طفره رفتن گسترده‌ی اغلب روشنفکران در امر افشای چاکران امپریالیزم و فاشیست‌های دینی، ماهیت آن محصولات بیگانه، در نقاب مانده، کرم‌ها کبچه‌مارها شدند و با وصف تصاعد بوی بد پوسیدگی و گندیدگی، به عنوان «از غنیمت‌های روزگار»، «افتخار بزرگ این مرز و بوم» و... شناسانده و تبلیغ می‌شوند تا روزی هم بر گرده‌ی مردم ما لم دهند.

ولی حزب ما در مبارزه علیه این انحطاط، و شاعران و نویسندگان و سیاستمداران ملوث به آن، راه سکوت و سستی در پیش نخواهد گرفت و مصمم است قلم‌بدستان در خدمت امپریالیزم، صهیونیزم و هرگونه ارتجاع را همچو یکی از مسئولیت‌های بنیادی‌اش رسوا و محکوم نماید. پرداختن به ملک‌ستیز بر درک همین ضرورت استوار است.

محمود درویش خروشیده:

من از مردم نفرتی ندارم
و از کسی نمی‌ترسم
اما...
اگر گرسنه شوم
گوشت چپاول‌گران را
خواهم خورد
حذر کن...
حذر کن...
از گرسنگی
و از خشمم

ولی لطیف پدرام‌ها، منیژه باختری‌ها، سمیع حامدها، کاظم کاظمی‌ها، باری جهانی‌ها، پرتو نادری‌ها، نجیب بارورها، وهاب مجیرها و... خطاب به «چپاولگران» میهن و مردم نوشته و می‌نویسند که بر ما خشم مگیرید، ما نجاست تان را می‌خوریم صرف به ما چوکی و جیفه دهید!



اسماعیل هنیه رییس دفتر سیاسی حماس که لااقل ۶۰ تن از اعضای خانواده‌اش در نسل‌کشی جاری جان باخته‌اند درباره شهادت سه پسر و چهار نواسه‌اش گفت: «همه مردم ما و همه خانواده‌های ساکنان غزه بهای سنگینی را با خون فرزندان خود پرداخته‌اند و من یکی از آنان هستم... فرزندانم در غزه نزد مردم ما مانده و آنجا را ترک نکردند. خون آنان قربانی راه آزادی فلسطین است... همه مردم ما و همه خانواده‌های ساکنان غزه بهای سنگینی را با خون خود پرداخته‌اند و من یکی از آنان هستم... خون فرزندانم از خون شهدای ما در غزه گرانبهاتر نیست، زیرا آنان همه فرزندان من هستند... اشغالگران بر این باورند که با هدف قرار دادن فرزندان رهبران، عزم مردم ما را در هم می‌شکنند. ما به آنان می‌گوییم که این خون‌ها، اراده ما را در اصول و دلبستگی به سرزمین مان بیشتر استواری می‌بخشد.»



غزه به انفجار ادامه خواهد داد

پهنه‌اش بمب‌گذاری شده و پیوسته منفجر می‌شود و این نه مرگ است نه خودکشی این شیوه غزه است برای اعلام ارزش زندگی خویش چند سال است که گوشت غزه از بارش گلوله‌ها تکه‌تکه درحال پرواز است و این نه جادوست نه معجزه، این سلاح غزه است در دفاع از خویش و برای خسته کردن دشمن.

بیش از چهار سال است دشمن سرخوش از رویاهاست، شیفته بازی با زمان است اما نه در غزه! زیرا غزه از بستگانش دور و به دشمنانش نزدیک است زیرا غزه جزیره‌ای است که هرگاه منفجر می‌شود چهره دشمن را می‌خراشد. آرزوهای دشمن را درمی‌شکند و وی را از رضایت گذشت زمان بازمی‌دارد!

زمان در غزه چیز دیگری است، زمان در غزه یک موجود بی‌طرف نیست او مردم را به بروی اندیشه نمی‌کشاند بلکه آن‌ها را به سوی انفجار و برخورد حقیقی هل می‌دهد!

زمان در اینجا کودکان را از کودکی به پیری نمی‌برد بلکه آن‌ها را در نخستین برخورد با دشمن، مرد می‌کند! زمان در غزه، آرامش نیست، یورش نیمروز سوزان است، زیرا ارزش‌ها در غزه متفاوت است؛ تنها ارزش انسان اشغال شده میزان مقاومتش در برابر اشغال است، این تنها رقابت آنجاست و غزه به دانستن این ارزش شرافت‌مندانه و بی‌رحمانه عادت کرده است و آن را از کتاب‌ها و دوره‌های مطالعاتی و بوق‌های تبلیغاتی پر سروصدا و شعارها فرانگرفته بلکه به تنهایی از تجربه و تلاش آموخته است. غزه به سلاح‌هایش، توان و بودجه‌اش نمی‌بالد، او گوشت تلخ خود را عرضه می‌کند، با اراده می‌کوشد و خونش جاری می‌شود. غزه در سخنرانی مهارت ندارد، غزه حنجره ندارد، منافذ پوستش با عرق و خون و آتش سخن می‌گوید. از اینجاست که دشمن تا سرحد مرگ از او بیزار است و تا حد انجام هر جنایتی از او می‌ترسد و می‌کوشد غزه را در دریا، در بیابان یا در خون غرق کند. زیرا غزه آموزه‌ای رام‌نشدنی است و الگویی است درخشان، همزمان برای دوستان و دشمنان! غزه زیباترین شهر نیست، ساحل آن آبی‌تر از کرانه‌های شهرهای عربی نیست و پرتقال‌های آن زیباترین پرتقال‌های مدیترانه نیستند.

غزه پولدارترین شهر نیست، بهترین و بزرگ‌ترین شهر نیست اما برابر با تاریخ امت است زیرا او در چشم دشمن آزاردهنده‌ترین است زیرا او در فروپاشی روحیه و آسایش دشمن، توان‌ترین استغزه، کابوس دشمن است، او پرتقالی مین‌گذاری شده است! کودکانی بی‌کودکی، سالمندانی بدون پیری و زنانی بی‌آرزو، آن‌ها این گونه اند، آن‌ها زیباترین ما، پاک‌ترین ما، بی‌نیازترین ما و شایسته‌ترین برای عشق هستند.

هنگامی که از غزه افسانه می‌سازیم به او ستم می‌کنیم، زیرا وقتی او را درمی‌یابیم می‌فهمیم غزه چیزی بیش از یک شهر تنگدست و کوچک نیست که مقاومت می‌کند آن‌گاه از خود می‌پرسیم چه چیزی از او یک افسانه ساخته است؟ غزه نه اسب دارد نه هواپیما و نه عصای جادو، نه نمایندگی در پایتخت‌های مختلف جهان، غزه خود را از ستایش ما، از زبان ما و از مهاجمانش رها کرده است؛ از این رو هنگامی که در این فضا با او دیدار می‌کنیم ما را نمی‌شناسد، زیرا غزه در آتش زاده شده است و ما در انتظار و گریه بر دیار!

درست است که غزه شرایط ویژه و سنت‌های انقلابی دارد اما رازش، مبهم نیست؛ مقاومتی مردمی و درهم تنیده که می‌داند چه می‌خواهد! (می‌خواهد دشمن را از پیراهن خود بزدايد) و پیوند مقاومت او با مردمانش، پیوند پوست و استخوان است نه رابطه معلم و شاگرد.

مقاومت در غزه تبدیل به شغل یا یک موسسه نشده. غزه سرپرستی کسی را نپذیرفته و سرنوشت خود را به امضا یا اثر انگشت کسی نسپرد. برایش مهم نیست نامش را بدانیم و تصویرش را بشناسیم، او به لنز دوربین‌ها و خمیر لبخندها بر چهره‌اش باوری ندارد. از اینجاست که غزه برای دلالت یک تجارت زینبار است، از اینجاست که غزه گنجینه بی‌پایان معنوی و اخلاقی برای همه است از زیبایی‌های غزه آن است که صدای ما به او نمی‌رسد و چیزی حواسش را پرت نمی‌کند! هیچ چیز مُشتِ او را از چهره دشمن دور نمی‌کند.

دشمنان ممکن است بر غزه پیروز شوند، ممکن است استخوان‌هایش را بشکنند، ممکن است در شکم فرزندان و زنانش تانک بکارند و او را به دریا، شنزار یا خون بیندازند اما او دروغ‌ها را تکرار نمی‌کند و به مهاجمان نمی‌گوید: بله!

غزه به انفجار ادامه خواهد داد و این نه مرگ است و نه خودکشی این شیوه غزه است برای اعلام ارزشمندی زندگی‌اش! غزه به انفجار ادامه خواهد داد.

از کتاب مثنوی محمود درویش «بومیات الحزن العادی» ترجمه یدالله گودرزی به نقل از سایت اینستا

قصاب فلسطینیان در امریکا؛

استقبال دولتی

انزجار جمعی

نویسنده: نوید نابدل

در حالی که دهشت و نسل کشی رژیم صهیونیست اسرائیل با پشت پناهی امریکا و غرب در غزه، افکار عامه جهان را تکان داده است، اما نتانیاهو این فاشیست عصر و قاتل بیش از چهل هزار فلسطینی و محکوم به جنایت جنگی از سوی «محکمه بین المللی جزایی»، به امریکا دعوت و در جلسه مشترک کانگرس امریکا مورد استقبال گرم قرار گرفت.

همزمان جاده‌های پایتخت امریکا شاهد اعتراضات وسیع مردم عدالت‌خواه و ضدجنگ بود که خشم شان را در برابر حضور عامل قتل عام غزه به نمایش گذاشتند. زحمتکشان امریکا نشان دادند که برعکس حاکمان فاسد و جنایتکار شان دارای وجدان بیدار انسانی اند و در برابر فجایع دردناک بی تفاوت و خاموش نمی مانند.

رشیده طلیب نماینده ایالت مشیگان در مجلس نمایندگان امریکا در جریان سخنرانی قصاب فلسطینیان با بلند کردن پلاکارت کوچک که رویش نوشته بود «جنایتکار جنگی»، به حضور نتانیاهو اعتراض کرد که انعکاس وسیع جهانی یافت. او سپس بیانیه‌ای در مورد سخنرانی نتانیاهو در کنگره منتشر کرده نوشت:

«نتانیاهو یک جنایتکار جنگی است که مرتکب نسل کشی علیه مردم فلسطین می شود. واقعاً شرم آور است که رهبران هردو حزب او را دعوت کرده‌اند تا در کنگره سخنرانی کند. او باید دستگیر و به دادگاه بین‌المللی کیفری فرستاده شود.

از سال ۱۹۴۸، ایالات متحده بیش از ۱۴۱ میلیارد دلار تسلیحات به دولت اسرائیل ارائه کرده تا پاکسازی قومی فلسطینیان را تامین کند، که شامل ۱۷.۹ میلیارد دلار از اکتوبر تاکنون است. رژیم آپارتاید نتانیاهو تاکنون بیش از ۳۹ هزار فلسطینی در غزه را به قتل رسانیده است، که بیش از ۱۵ هزار تن آنان کودکان هستند. با این حال، همکاران من و دولت بایدن همچنان به تأیید تامین بودجه بیشتر و ارسال تسلیحات بیشتر ادامه می دهند - حتی در حالی که کودکان بی گناهی مانند هند رجب با ۳۵۵ گلوله هدف قرار می گیرند، توسط

تک تیراندازهای اسرائیلی به سرشان شلیک می شود، در خیمه‌های شان با تسلیحات ساخت امریکا سوزانده می شوند، هنگام بازی در مکتب بمباران می شوند، به عمد از گرسنگی می میرند و فلسطینیان در اردوگاه‌های پناهندگان بمباران می شوند و در گورهای جمعی، عریان و با دست‌های بسته پیدا می شوند، همه این‌ها به صورت زنده برای جهان پخش می شود. این‌ها بدون شک تحت قوانین بین‌المللی جنایات جنگی محسوب می گردند.

اشتباه نکنید: این رویداد جشن پاکسازی قومی فلسطینیان است. این روز غم‌انگیزی برای دموکراسی ما است که همکاران من برای عکس گرفتن با مردی که فعالانه مرتکب نسل کشی می شود، لبخند بزنند. ادعای نگرانی درباره تلفات گسترده غیرنظامیان بی گناه، و سپس استقبال از شخصی که مسوول این جنایات جنگی است به سنای ما، ریاکاری است. سکوت آنان خیانت است و تاریخ آنان را به همین صورت به خاطر خواهد سپرد. دولت ما باید فوراً حمایت و تامین بودجه این نسل کشی را متوقف کند.»



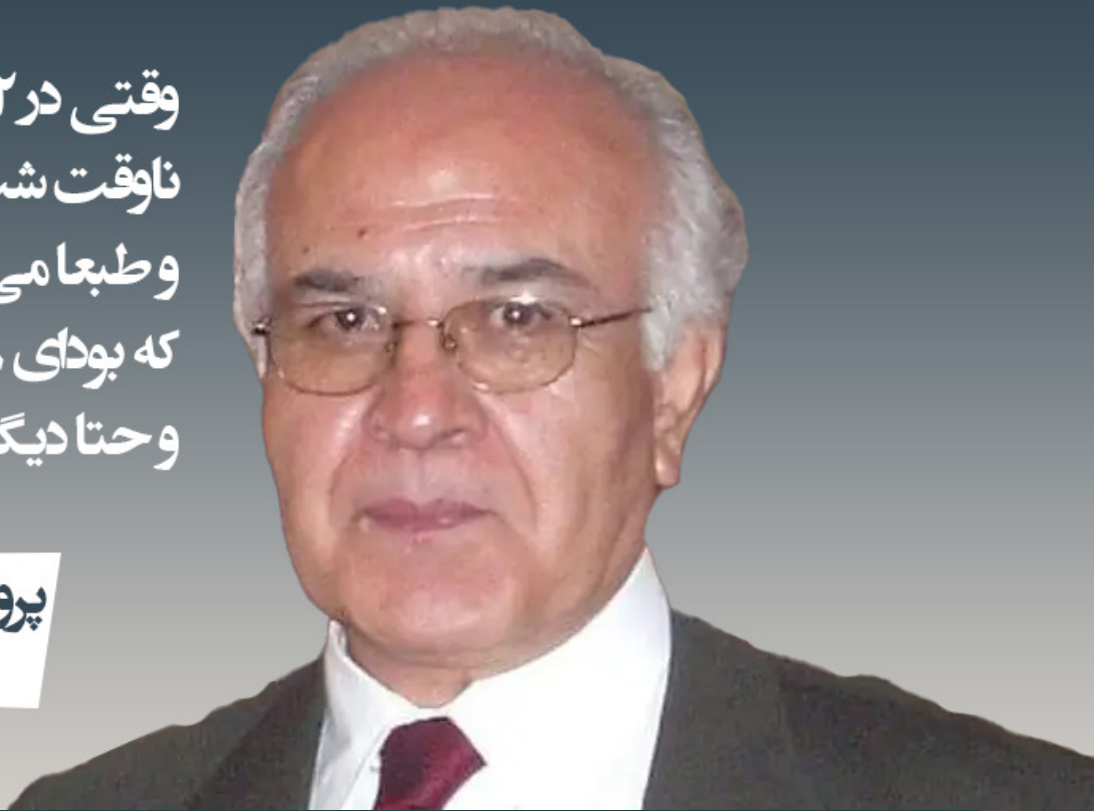
«نتانیاهو را برای نسل کشی دستگیر کنید!»



پلاکارت یهودیان امریکا: بنیامین نتانیاهو و دولت «اسرائیل» نماینده یهودیان جهان نیستند.

وقتی در ۲۰۰۲ به بامیان برگشتم،
ناوقت شب به آنجا رسیدم
و طبعاً می دانستم
که بودای ۳۸ متری ویران شده
و حتی دیگر توان دیدنش را ندارم.

پروفسور زمیریالی طرزی
(۱۹۳۹ - ۲۰ جولای ۲۰۲۴)



نویسنده: شایان

زمیریالی طرزی، جستجوگر بودا درگذشت

ندارم. ساعت‌های ۶ صبح که روشنایی در آن اوقات بسیار عالی است، وانمود کردم که جهت عکاسی می‌روم، ولی عملاً همانجا با خود تنها نشسته و با آن که دوربین در دستم بود، طولانی گریستم. تا ۲۰۰۴ هیچ گاهی به پای بوداها نرفتم تا این که مجله نیشنل جیوگرافیک از من خواست که یکجا با دخترم نزدیک آن صخره برویم. کار دشواری بود، فاجعه بود، ولی چه می‌شد کرد...»

طرزی در همین مصاحبه پیرامون ارزش بت‌ها و شهر بامیان ابراز می‌دارد:

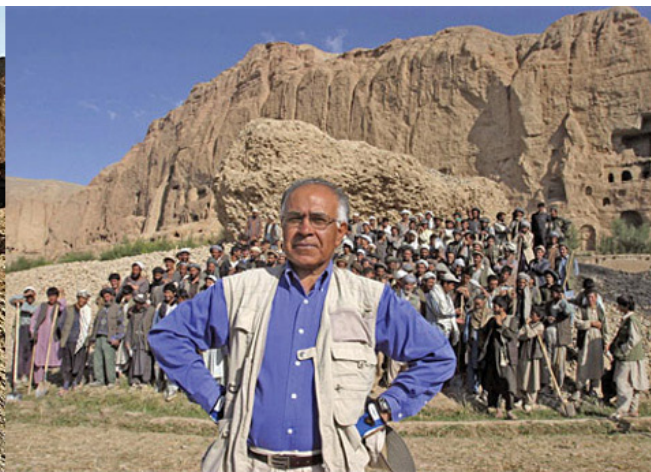
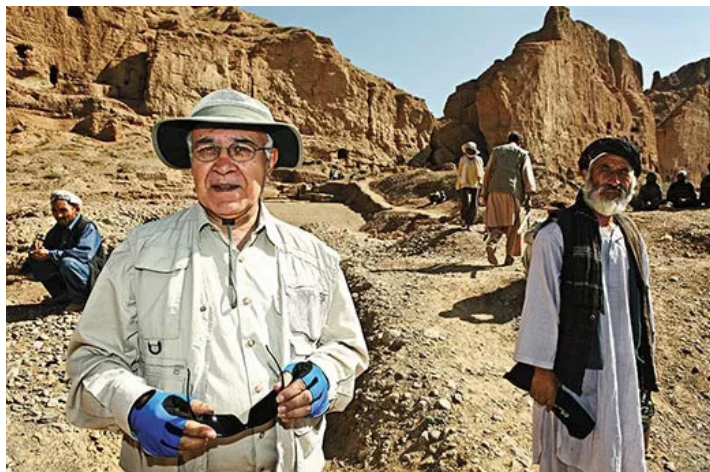
«...آن زمان در مورد ارزش هنری بامیان مطمئن نبودم. از این رو وقتی به فرانسه برگشتم و کار روی همه آنچه را جمع‌آوری کرده بودم آغاز و همه ساحات بودایی در هند و چین را مورد مطالعه قرار دادم، پی بردم که بامیان نقش اساسی‌ای در توسعه بودیزم ایفا نموده است. بر مبنای شمار مغاره‌ها، ساحات رنگ‌آمیزی شده، اندازه مجسمه‌ها و چیره‌دستی هنرمندان، به مقایسه بامیان با جاهای دیگری مانند اجنتا در هند و سایر مغاره‌ها پرداختم. سپس نتیجه گرفتم که احتمالاً در میان تمامی ساحات، بامیان عالی‌ترین بوده است. یکی از مورخان مسلمان تخمین زده که در بامیان ۱۲ هزار مغاره موجود اند. پروفسور جاپانی ۲ هزار مغاره را فقط در یک صخره شمرده است و این نوع صخره‌ها سرتاسر این وادی را پوشانیده است.»

زمیریالی طرزی زاده ۱۹۳۹، پس از فراغت از لیسه استقلال جهت تحصیلات عالی و اخذ دوکتورا رهسپار فرانسه شده و در سال ۱۹۷۲ به افغانستان برگشت تا منجیت سرپرست عمومی باستان‌شناسی و حفظ آبدات تاریخی ایفای وظیفه نماید. با اشغال افغانستان توسط شوروی، وی همسان هزاران دانشمند، نویسنده، هنرمند و روشنفکر وادار به ترک کشور گردیده و به تدریس در پوهنتون استراسبورگ فرانسه پرداخت.

در سال ۲۰۰۲ پروفسور طرزی به افغانستان آمده مسوولیت هیئت باستان‌شناسی فرانسه را به عهده گرفت و در این مدت حفاری‌های زیادی را در اطراف مجسمه‌های بودا و همچنان در «تپه شتر» و «تپه توپ کلان» منطقه هده جلال‌آباد انجام داد. از آقای طرزی حدود ۸۰ کتاب و مقاله تحقیقی به جا مانده و در چندین مستند نقش داشته که بارزترین آن «بوداهای عظیم» ساخته مستندساز سوئسی کرسستین فرای، چندین جایزه را از آن خود کرده است.

در حالی که طالبان جنایتکار با افتخار از ویرانی بت‌های بودا گفته و در راس همه ملا عمر ابراز داشت که «اول بت خرد را که زن بود ویران کردیم و بعد شوهرش را»، طرزی در مصاحبه با سایت «بودیست آرت نیوز» اظهار نمود:

«در تلاش یونیسکو برای جلوگیری از آن (ویرانی بت‌های بودا) دخیل بودم، از این رو مطلع بودم و وقتی تصاویر را در تلویزیون تماشا کردم کاملاً شوک دیدم. وقتی در ۲۰۰۲ به بامیان برگشتم، ناوقت شب به آنجا رسیدم و طبعاً می‌دانستم که بودای ۳۸ متری ویران شده و حتی دیگر توان دیدنش را



کار و زحمات پروفیسر زمیریالی طرزی با تبار پشتون در بامیان هزاره‌نشین سیلی محکمی بر روی قوم‌پرستان است که در صدد اند میان اقوام افغانستان درز ایجاد کنند.

در روزگاری که هیولاهای جهادی و طالبی تمام داشته‌های باستانی، فرهنگی، صنعتی، زیرزمینی و غیره ما را به نابودی کشانیدند، جانبان جهادی تمام آثار باستانی را دزدیده و در پاکستان به فروش رسانیدند و حتا تفنگچه امان‌الله خان را به نصیرالله بابر تحفه دادند، برادران طالبی شان نیز در تاراج و ویرانی عقب نمانده‌اند. سرزمین از هرسو زخم‌خورده ما فرزندان والا و ارزنده‌ای دارد که حتا با قبول خطر به جان، در حفظ ارزش‌ها و داشته‌هایش تلاش ورزیده‌اند: نگهبانان گمنام باغ وحش کابل که در کشنده‌ترین روزهای خون و خیانت جهادی از حیوانات حفاظت می‌کردند؛ نجیب اکبری مسوول بخش اسناد تاریخی آرشیف ملی افغانستان که اسناد را از گزند جهادیان و طالبان در امان نگه داشت؛ خواجه احمدشاه صدیقی (مدیر عمومی لابراتوار و آرشیف افغان فلم) که فلم‌ها را از شر حفیظ‌الله امین، جهادیان و طالبان نجات داد و صدها قهرمان گمنام دیگر. این خاک حتا از خون انسان‌های شریفی چون ناکامورا نمناک است که برای سرسبزی افغانستان جانش را فدا کرده و نمونه‌ای از انسانیت و صلابت بوده است.

یاد پروفیسر زمیریالی طرزی و سایر قهرمانان خجسته و گرامی بداریم!

در ۳۱ اگست ۲۰۰۴ سایت «اس‌اف‌گیت» گزارش داد که زمیریالی طرزی ۶۵ ساله علیرغم این که توان نگرستن به پیکره‌های منهدم شهنامه و صلصال را ندارد، هنوز هم اما همت از دست نداده و به دره بامیان برگشته تا بت خفته کهنی را بیابد:

«باورش دشوار است که این مجسمه ناپدید شود. بر اساس متنی از زائر چینی که در ۹۶۲ سال بعد از میلاد، چشم‌دیدش را در ارتباط با بودای خفته به درازی هزار فت (حدود ۳۰۵ متر) نگاشته است، امروزه جزییات ارایه‌شده توسط این زائر - که ۱۳۷۵ سال پیش نوشته - مشروح‌ترین متن پیرامون این بودای خوابیده می‌باشد. احتمالاً این مجسمه در قرن ششم بنا شده ولی از صدها سال بدینسو دیگر کسی آن را ندیده است. حتا متخصصانی در مورد وجود و طول بیشتر از سه میدان فوتبال آن، ابراز تردید نموده‌اند....»

اما ماموریت طرزی جرقه‌ای امید شده است. حفریات شروع شده در تابستان گذشته منجر به یافته‌هایی گردید که با ارزش‌ترین آنها به دست آمدن هفت سر پخته‌نشده الهه بودایی، هر یک به اندازه خربوزه‌ای کوچک، به شمار می‌رود. طرزی بدین باور است که این اکتشاف وجود به اصطلاح صومعه شرقی را تصدیق می‌کند، جایی که زائر چینی موسوم به ژوان‌زان، درباره آن بودای خفته گزارش داده بود.»

در ۹ سپتامبر ۲۰۰۸ سایت «راديو آزادی» خبری از کشف مجسمه بودای خفته‌ی ۱۳ متری توسط پروفیسر زمیریالی طرزی در ۲ کیلومتری بت‌های ویران شده منتشر ساخت. طرزی که آن زمان ۶۹ سال عمر داشت با وجود ادامه جستجو برای بازیابی بودای ۳۰۰ متری، در مورد بودای تازه پیداشده گفته بود:

«اگر مجاز باشم و عمرم با من یاری کند، طبعاً که این مجسمه را برای افغانستان ترمیم خواهم نمود و سپس جهانیان خواهند دید که این چه کشف بزرگی‌ست.»

اما عمر با پروفیسر زمیریالی طرزی، این جستجوگر بودای عظیم، یاری نکرد و با تاسف و تسلیت به خانواده، دوستان و هموطنان دردمند ما که در ۲۰ جولای ۲۰۲۴ دیده از جهان فرو بست.



مردم متشکل از تمام اقوام ما روزی شکوه صلصال و شهنامه را بر لاشه‌های گندیده جهادیان و طالبان بر پا کردند! اندا!

طالبان جانی

با حمایت

امپریالیزم امریکا

بر مردم دردمند

ما حکمروایی

می کنند!

اعلامیه

HAMBASTAGI.ORG

سه سال جبل و جنایت و حاکمیت شوم و ماورای ارتجاعی
غلامان طالبی امریکا و غرب

با سازماندهی خشم و تنفر مردم افغانستان را از این ننگ تاریخی برهانیم!

سه سال دهشتناک از امارت چوپچه‌های آی‌اس‌آی و نازدانه‌های سی‌آی‌ای تکمیل شد. دولت امریکا و کشورهای ناتو با سپردن سرنوشت مردم زجرکشیده افغانستان به خونخواران طالبی، سرزمین ما را بیشتر در گودال جهالت و استبداد و فقر و بینوایی غوطه‌ور کرده به زندان زنان و آزادی و دموکراسی و عدالت مبدل ساختند. به ظاهر چنین می‌نمود که امریکا و شرکا قدرت را به نوکران کم‌مصرف‌تر شان سپرده‌اند ولی پس از نشر گزارش «سیگار» که حکایت از کمک ۲۱ میلیارد دلاری این کشور طی مدت ۳ سال اخیر به طالبان می‌کند، می‌توان پی‌برد این دست‌نشانندگان شان حتا دُرْدانه‌تر از گلبدین، ربانی، سیاف، مسعود و غیره در دوران جهاد ۱۴ ساله شان می‌باشند. اکنون به درستی می‌توان گفت که امریکا غلامانش را تعویض کرد تا اهداف شوم جیوپولیتیک‌اش علیه رقبای نوظهورش را با قربانی ساختن مردم ما با شیوه‌های جدید ادامه دهد.

سه سال حاکمیت طالبان که ادامه جنایت بیست‌ساله اشغالگران امریکایی و پوشالینش می‌باشد، مردم ما را داغدارتر ساخته و در این مدت گواه اسفبارترین فجایع بوده‌ایم؛ با فرمان‌های قرون‌وسطایی فرعون نامرئی به نام هبت‌الله، زنان از درس و کار و تقریبا تمام امور اجتماعی و زندگی محروم گردیدند؛ جوانان برای فرار از شر جانین طالبی از بال طیاره افتادند؛ مردم خانه و کاشانه‌ی شان را ترک گفته و دربدر شدند؛ زنان و مردان در محضر عام قصاص و سنگسار شده شلاق می‌خورند؛ فقر و بی‌کاری بیش از پیش بیداد می‌کند و هرروز به قطار گداها افزود می‌شود؛ همه‌روزه نیروهای امنیتی گذشته زندانی، شکنجه، کشته و سر به نیست می‌شوند؛ جوانان برای دفاع از پرچم کشور، شنیدن موسیقی و یا بهانه‌های گوناگون دیگر به گلوله بسته می‌شوند؛ زنان معترض مورد ضرب و شتم و توهین از سوی کفتاران طالبی قرار گرفته زندانی، شکنجه و به قتل رسیدند؛ طالبان به رسم هم‌کیش‌های «ولایت فقیه» شان اعترافات اجباری از زنان معترض گرفته پخش کردند؛ به تازگی «گاردین» اخبار تجاوز جنسی در زندان‌های طالبان بر زنان معترض و «بی‌حجاب» را به نشر رساند؛ درحالی‌که دروازه‌های مکتب‌ها و پوهنتون‌ها مسدود می‌گردند، مردم بخصوص کودکان و نوجوانان به‌سوی مدارس دینی یا لانه‌های دهشت‌پروری و تاریک‌اندیشی ترغیب می‌شوند؛ منابع زیرزمینی کشور بدون کدام حساب‌دهی استخراج شده و عاید آن به جیب طالبان و القاعده سرازیر می‌شود؛ افغانستان تحت امارت تروریست‌های طالبی پناه‌گاه امنی برای تمام دهشت‌افکنان جهان است؛ و فراوان مصایب دردناک دیگر.

در میان تمام اخبار غم‌انگیز روزمره از افغانستان، هولناکترین آن نشر گزارش روزنامه «گاردین» زیر عنوان «ویدیویی تجاوز گروهی بر زن افغانی را در زندان طالبان نشان می‌دهد» در ۱۳ سرطان ۱۴۰۳ است که عذاب جانفرسای زن معترض افغان را بازگو می‌کند. زنی معترضی که تمام تابوهای کثیف حاکم بر جامعه را در هم دریده و با جسارت ستودنی در برابر تهدید طالبان، صدا بلند کرده و ماهیت جنایتکارانه این گروه قرون‌وسطایی را برملا می‌کند و با افشای گزارش بر ادعاهای دروغین «جهاد ۲۰ ساله»، «غیرت افغانی»، «خادم ملت» و غیره شان تف پرتاب می‌کند. این زن در ضمن بر سازمان ملل چلیپا می‌کشد که در برابر تراژدی جاری افغانستان فقط به «ظاهر نگران» بسنده کرده و مسوولان آن مثل روزا اوتونیاوا (رییس یوناما) و رماری دی کارلو (معاون دبیر کل سازمان ملل) در پی سفیده‌مالی طالبان اند. باید از لابی‌گرانی چون مدینه محبوبی، محبوبه سراج، فاطمه گیلانی، جمیل قادری، غزلی لایق، طیبه هاشمی، زهره صبا، فریده مهذب، زهره بهمن و دیگران پرسید که اگر این جنایت بر خواهرک و دخترک تان روا داشته می‌شد، بازهم به لابی‌گری این گروه متجاوز ادامه می‌دادید؟

در برابر تراژدی افغانستان متأسفانه جهان نیز مثل همیشه سکوت اختیار کرده است و اخبار وحشتناک افغانستان زیر انبوهی از اخبار اوکراین و فلسطین و سایر نقاط جنگ‌زده جهان نادیده گرفته می‌شوند. گذشته از این، کشورهای امپریالیستی و منطقه از تروریست‌های طالبی در کنفرانس‌های جهانی و بخصوص دوحه پذیرایی کرده در پی کسب منافع شان از طریق قربانی ساختن زنان افغان اند.

جهادیان، این برادران هم‌مسلك طالبان، که در این روزها از سوی بادر به حاشیه فرستاده شده‌اند، از برادران طالبی شان گلایه دارند که چرا سهمی از قدرت به آنان نمی‌دهند. چنانچه محقق در چهارمین کنفرانس ویانا در کنار بچه مسعود نشسته و با لحن معامله‌گرانه شکوه سر می‌دهد:

«ما نمی‌گوییم که طالبان را از افغانستان و جهان حذف کنیم. طالبان را سر عقل بیاوریم که به یک گوشه افغانستان قناعت کنند که برای دیگر اقوام و سیاسیون افغانستان نیز جایی باشد، وحدت ملی بیاید ... پیش از سقوط هم به طالبان می‌گفتیم که بیاید با هم صلح کنیم، حالا هم می‌خواهیم باهم زندگی کنیم، چه این کار را شیخ هبت‌الله می‌کند و چه حقانی...»

هموطنان دردمند!

افغانستان در چنگال‌های دژخیمان بنیادگرا و اربابان امپریالیست جهانی و منظوقی شان به مصیبت‌بارترین و مخوف‌ترین سرزمین بدل گشته است که در آن همه مظاهر انسانیت و ترقی و تکامل سلاخی می‌گردند. برای تغییر این وضعیت جهنمی باید دست به دست هم داده بیکار و مبارزه کرد. نوکران طالبی و جهادی و نکتایی‌پوش امریکا هیچ‌گاه پیام‌آور بهروزی و رهایی شده نمی‌توانند مگر اینکه مردم ستمکشانشان ما خود به دور تشکل‌های مترقی و عدالت‌خواه حلقه زده دین شان را در برابر تاریخ ادا نمایند. باید از هر روزنه‌ای برای آگاهی، اتحاد، بسیج و خیزش مردم سود جست و در این راه از خودگذری‌ها و قربانی‌های فراوانی را متحمل شد.

حزب همبستگی افغانستان

۲۴ اسد ۱۴۰۳ - ۱۴ اگست ۲۰۲۴



چشم‌دید داکتران امریکایی از جهنم غزه؛ روایت درد، ویرانی و مقاومت

در غزه جویبار خون جاری‌ست و آتش و گلوله می‌بارد. داکتر مارک پرلمتر و داکتر فیروز سیدوا، دو داکتر امریکایی اند که یکجا با گروهی از کارمندان صحتی دیگر برای دو هفته در اوایل ۲۰۲۴ داوطلبانه برای رسیدگی به مجروحان به غزه رفتند، از میزان رنج و تباهی و مقاومت نوشتند. آنان نوشتند که آدم‌های سیاسی نیستند و نه طرفدار فلسطین یا اسرائیل؛ اما آدم‌های باشرف و باوجدانی اند که نمی‌خواهند از حقایق دردناک چشم‌پوشی کنند. داکتران نامبرده پس از برگشت سفرنامه پُر دردشان را نگاشته‌اند که مرور آن انسان را یاد سال‌های خون و خیانت جهادی در کابل می‌اندازد. آنان از وضعیت رقتبار شفاخانه گفته‌اند، ولی در دوم جولای ۲۰۲۴، ارتش اسرائیل به «شفاخانه اروپایی غزه» و مناطق مسکونه اطراف آن دستور داد تا ساحه را تخلیه کنند. مطابق گزارش‌ها امروز این شفاخانه به مخروبه مبدل شده و حتا خبری از همان درمانگاه رقتبار نیست.

ما در شفاخانه‌ای در غزه داوطلب بودیم، آنچه دیدیم غیرقابل وصف است.

نویسنده: داکتر مارک پرلمتر و داکتر فیروز سیدوا | مترجم: احمر
منبع: مجله پولیتکو | تاریخ نشر: ۱۷ جولای ۲۰۲۴

نال و فریادهای دلخراش او از شدت درد و رعب می‌شد. او به تدریج جان می‌داد، از اینرو خطر را پذیرفته و بدون این که بدانیم در بدنش چه می‌یابیم، تصمیم گرفتیم که وی را بی‌هوش کنیم. در اتاق عمل بدن جوری را از سر تا پا معاینه کردیم. این دختر کوچک زیبا و بردبار دو انچ استخوان ران چپ و بیشتر عضله و پوست در عقب ران پایش را از دست داده بود. پوست هردو باسن‌اش متلاشی و بریدگی آنقدر عمیق بود که پایین‌ترین استخوان‌ها در لگن خاصره‌اش نمودار بودند. چینی که دستان خویش را روی این جغرافیای ظلم می‌کشیدیم، انبوهی از کرم‌ها بر روی میز جراحی ریختند. درحالی که تخم‌های کرم را در داخل سطلی می‌شستیم، فیروز زیر

در ایالات متحده حتا نمی‌توان خواب عمل جراحی بر کسی را بدون رضایت‌اش دید چه بسا که دخترک ۹ ساله‌ی بی‌هوش و سوءتغذی باشد و بنابر عفونت داخلی در شوک به‌سر ببرد. باوجود این، جوری دختری بود که با وی چنین کردیم. هیچ نمی‌دانیم که جوری چگونه به بخش پیش‌اجراحی «شفاخانه اروپایی غزه» رسیده بود. تمام چیزی که می‌توانستیم ببینیم که گیرای بیرونی -داربستی متشکل از پیچ‌ها و میله‌های فلزی- در پایش وصل بود و پوستی مبتلا به غانغرایا (مردگی یک ناحیه کم و بیش وسیع از یک عضو بدن) در چهره و بازوهایش ناشی از انفجاری بود که بدن کوچکش را تکه و پاره کرده بود. حتا لمس کمپل وی باعث بلندشدن



راست: دکتر فیروز سیدوا (فرد سمت چپ) در حال جراحی مردی که به بدنش گلوله اصابت کرده است.
چپ: دکتر مارک پرلمتر با کودکان فلسطینی.

اما هیچ کدام آن‌ها ما را برای چیزهای که در بهار گذشته در غزه دیدیم آماده نکرده بود.
گدایی مداوم برای پیشبرد زندگی، جمعیت مبتلا به سوءتغذی و فاضلاب‌های سرباز - تمام چیزهایی بودند که به‌مثابه داکتران کهنه‌کار در مناطق جنگ‌زده با آن‌ها آشنایی داشتیم. ولی بر این وضعیت، تجمع جمعیت باور نکردنی، شمار طاقت‌فرسای کودکان به‌شدت صدمه‌دیده

لب گفت، «آه خدای من، دخترک معصوم!»
هردوی ما جراحان بشردوستانه هستیم. در مجموع ۵۷ سال کار رضار کارانه هردوی مان، به‌طور مشترک در قالب بیشتر از ۴۰ ماموریت جراحی به کشورهای در حال توسعه در چهار قاره سفر کرده‌ایم. با کار در جاهای مصیبت‌زده و جنگ‌زده عادت داریم و با مسایلی همچون مرگ، قتل عام و مایوسی آشنا هستیم.



دکتر پرلمتر و همکارانش که همه برای کمک به زخمیان غزه داوطلب شده‌اند.



گذرگاه رفح

مجبور به پرداخت نرخ بالای انتقال بکس در طیاره می‌شوند تا انتقال ارزانتر پارسل. اکنون که رفح مسدود است، حتا این مسیر برای تامین نیازمندی‌های شفاخانه‌های غزه قطع شده است. (بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر اسرائیل، که هیچ نشانی از عقب‌نشینی نشان نداده است، قرار است دوشنبه در کانگرس امریکا خطابی داشته باشد. همچنان با کامیلا هریس، معاون رییس‌جمهور ملاقات می‌کند.)

بالاخره، پس از ساعت ۱۰ شب، آماده سفر از مسیر جاده صلاح‌الدین شدیم که به «جاده مرگ» غزه مشهور است.

جاده صلاح‌الدین، بزرگراه اصلی شمال به جنوب نوار غزه می‌باشد. برای گذر از این مسیر نیاز به روندی به‌شدت ناکارا موسوم به «اجتناب از برخورد» است. حقیقتی که روند «اجتناب از برخورد» این قدر غیرقابل اطمینان است، این گفته‌ی «کمیته نجات بین‌الملل» (آی‌آرسی) را به کرسی می‌نشانند که «غزه خطرناکترین مکان در جهان برای کارمندان مدرسان است.»

روند «اجتناب از برخورد» به این شیوه کار می‌کند: دفتر وزارت دفاع اسرائیل که میان نیروهای مسلح اسرائیل و سازمان‌های بشردوستانه هماهنگی می‌کند، موافقت می‌نماید که در مسیر مشخص و زمان مشخص شده بر عبور و مرور وسایط نقلیه حمله نکند.

این هماهنگی از طریق چیزی دیگر نه بلکه یک اپلیکیشن موبایل



اتاق خواب کارمندان صحت

و بدون دست یا پا، وزوز طیاره‌های بی‌سرنشین، بوی مواد منفجره و باروت - و همچنان انفجارهایی که منجر به لرزه‌های پیهم زمین می‌گردند - را بیافزایید، و از اینرو جای شگفتی نیست که «یونیسف» نوار غزه را «خطرناکترین جای گیتی برای کودکان» خوانده است.

همیشه به جاهایی رفته‌ایم که بیشترین نیاز به ما بوده است. در ماه مارچ معلوم بود که نوار غزه همان جاست.

ما دو یکدیگر را پیش از این سفر نمی‌شناختیم. مگر هر دو آماده خدمت بودیم، بنابر این وسایل خود را بسته و زندگی خویش را در کالیفرنیا و کارولینای شمالی عقب گذاشتیم.

در نیمه‌شب به قاهره رسیدیم و با متباقی گروه ۱۲ نفری ملاقات کردیم: یک پرستار حالات اضطراری، یک فیزیوتراپیست، یک متخصص بی‌هوشی، یک جراح عمومی، یک جراح عصاب، دو جراح قلب و دو داکتر مراقبت‌های ویژه در بخش شش و مراقبت حیاتی. تمام ما از طریق «انجمن طبی فلسطین امریکا» با «سازمان صحت جهان» داوطلب به کار شده بودیم.

ما دو تن یگانه جراحان گروه با تجربه در مناطق آسیب‌دیده بودیم. همچنان دو فردی در این سفر بودیم که عربی صحبت نمی‌توانستیم و نه ریشه عربی و مسلمان داشتیم. مارک جراح استخوان است که در خانواده یهودی در منطقه پینز گروف ایالت نیو جرسی بزرگ شده است. فیروز جراح زخم می‌باشد که در خانواده پارسی (پارسیان هند. م) در فلینت ایالت مشیگان بزرگ شده و پس از فراغت از پوهنتون با شرکت‌های تعاونی فلسطینی-یهودی در حیفا کار کرده است. هیچ‌کدام از ما دو تن انسان‌های مذهبی نیستیم. هیچ‌کدام ما کدام علایق سیاسی پیرامون نتیجه جنگ اسرائیل و فلسطین به‌جز پایان آن نداریم.

در ۳:۳۰ صبح به نفربرهایی یک‌جا با صدها بکس حاوی مواد کمکی که گروه با خود آورده بود، سوار شده و با یک کاروان بشردوستانه پیوستیم که متشکل از افرادی از یونیسف، «برنامه جهانی غذا»، «اکسفام»، «موسسه بین‌المللی طبی» در میان همه که به‌سوی رفح می‌رفتند که گذرگاهی میان مصر و غزه می‌باشد که اکنون مسدود شده است.

منظره هزاران هزار موتر خرد باربری که در کنار بزرگراه در امتداد حدود ۳۰ میل (۴۸.۴ کیلومتر) ایستاده که واقعاً قابل دیدن اند - کاروان‌های مواد کمکی حیاتی مبدل به دیوار ساکن تونلی شده که به‌سمت غزه می‌روند. سفر از میان صحرای سینا با چندین پوسته تلاشی ارتش مصر در این شبه‌جزیره به آهستگی پیش می‌رود؛ سرانجام پس از ۱۲ ساعت در نیمه‌ی روز رسیدیم.

گذرگاه رفح همچون میدان‌هوایی در مناطق دوردست امریکا کار می‌کند: یک دستگاه اسکن بکس‌ها، طرزعمل‌های عجیب و غریب با کمترین امکانات. جستجوی یکایک بکس‌های مملو از مواد طبی و کمکی که توسط گروه‌های مدرسان آورده شده بودند بی‌کفایتی آنان را آشکار می‌ساخت. لاکن این یگانه راه قابل اطمینان برای آوردن هر چیزی به داخل غزه است.

قسمی که سناتور جیف میرکلی از ایالت اوریگون در تالار سنا ابراز داشت، روند اجازه انتقال مواد کمکی با مقام‌های اسرائیلی مبهم و متناقض است. «اشیایی که امروز اجازه انتقال را دارند ممکن فردا رد شوند...» از اینرو، هرکس تلاش می‌ورزد هر چیزی را که می‌توانند در لابلای وسایل شخصی خویش بیاورند - حتا تجهیزات جراحی - که



وضعیت درهم و برهم شفاخانه غزه

بمباران پیهم سپری کردیم که تمام وقت اتاق را می لرزاند. در تمام مدت اقامت مان، در این ترس همیشگی به سر می بردیم که شاید اسرائیل این شفاخانه را اشغال کند. خوشبختانه که هیچ جنگجوی -چه اسرائیلی و چه فلسطینی- را ندیدیم. تا زمانی که ما بدانجا رسیدیم، ۵۹ فیصد تخت‌های شفاخانه‌های غزه ویران شده درحالی که متباقی تخت‌های نیمه‌فعال شفاخانه‌ها ۳۵۹ در صد بیشتر از ظرفیت واقعی خود کار می کردند. «سازمان صحت جهان» این تخت‌ها را نیمه‌فعال توصیف می کند. «شفاخانه اروپایی» در گوشه جنوب شرقی منطقه خان یونس واقع شده و یکی از سه شفاخانه می باشد که به گونه معمول خدمات جراحی عمومی، استخوان، عصاب و قلبی را برای ۴۱۹ هزار باشنده جنوب غزه فراهم می کند. حالا یگانه مرکز درمان زخم‌ها برای ۱.۵ میلیون نفر می باشد که حتا در بهترین حالت کار ناممکنی است. چنین می نماید که این قسمت شهر امن ترین و با بیشترین امکانات در تمام نوار غزه

صورت می گیرد. هر زمانی که رنگ جاده در آن اپلکیشن سبز شد، شما برای ۱۵ دقیقه حق عبور و مرور را دارید، و برای درخواست دوباره «اجتناب از برخورد» آن مسیر بایست سه ساعت دیگر صبر کنید. پس از ۴۰ دقیقه انتظار، برای ما اجازه حرکت داده شد و راننده ما با سرعت زیاد از میان مردمان پیاده‌رو و کاروان‌های خر راه خود را پیدا کرد. درست پیش از نیمه‌شب، ما سرانجام به هدف نهایی مان -شفاخانه اروپایی غزه- رسیدیم، جایی که با انبوهی از کودکان پذیرایی شدیم. کودکانی که کوتاه‌تر و لاغرتر از آنچه که باید می بودند به نظر می خوردند. حتا باوجود شادی‌های این کودکان که خارجیان جدیدی را می دیدند، وزوز طیاره‌های بی‌سرنشین اسرائیل بر سر خویش را می شنیدیم. به اقامتگاه‌های خود رفتیم -نیمی از گروه در اتاقی همجوار با «کالج نرسنگ فلسطین» می خوابیدند و درحالی که نیم دیگر در یکی از ساحات متروکه شفاخانه می خوابیدند که زمانی برای مراقبت از مریضان از آن استفاده می شد- آن شب نخست را در زیر



یکی از کودکان فلسطینی که ارتش اسرائیل بر سرش شلیک کرده است.

تصور می‌کنیم وضعیت در هفته نخست آخرالزمان زامبی چنین خواهد بود و همان‌گونه بو می‌داد. هنگام گشت در شفاخانه به واحد مراقبت‌های ویژه رفته و در آنجا با چندین کودک زیر ۱۰ سال برخوردیم که سرشان بنا بر اصابت گلوله آسیب دیده بود. شاید کسی این‌گونه استدلال کند که ممکن کودکی در اثر انفجاری به‌طور غیرعمدی زخمی شده باشد، یا شاید هم وقتی اسرائیل شفاخانه را اشغال کرده این کودکان فراموش شده‌اند، قسمی که گزارش شده بود که نوزادان در واحد مراقبت‌های ویژه به حال خویش رها شده بودند تا بمیرند.

زخم‌های سر ناشی از اصابت گلوله کاملاً مسئله دیگری اند. سپس با زنجیره‌ای از کودکان، اغلب زیر سن ۱۰ سال، روبرو شدیم که به سرشان شلیک شده بود. آنان به تدریج جان می‌دادند، فقط این که با قربانیان جدیدی که به سرشان شلیک شده بود جاگزین می‌شدند، و اینان نیز به تدریج جان می‌دادند. خانواده‌های شان یکی

باشد - باوجود این قلم از بیان وحشت اینجا قاصر است. در اولین نگاه متوجه ازدحام بیش از حد شدیم: ۱۵۰۰ نفر در شفاخانه‌ای با گنجایش ۲۲۰ تخت بستر شده‌اند. اتاق‌هایی که برای چهار بیمار ساخته شده حالا معمولاً ۱۰ تا ۱۲ مریض را جا داده است، و بیماران در هر فضای ممکن مسکن گزیده‌اند: بخش رادیولوژی، جاهای عمومی، همه‌جا. سپس، متوجه ۱۵ هزار نفری شدیم که در صحن و داخل شفاخانه پناه بسته‌اند - در تالارها، داخل اتاق‌های مریضان، تشناب‌ها و الماری‌ها، زینه‌ها، حتی در مکان‌های عقیم‌سازی وسایل طبی و پخت غذا و اتاق‌های عملیات جا گرفته‌اند. شفاخانه مبدل به اردوگاه بی‌جاشدگان شده بود.

و بوی بد همه‌جا به مشام می‌خورد: واحد مراقبت‌های ویژه بوی گندیده و مرده می‌داد، دهلیزها همچون آشپزخانه‌ای مملو از چتلی بوی بد داشت، صحن شفاخانه بوی فاضلاب و موادمنفجره می‌داد. تنها اتاق‌های عملیات نسبتاً پاک بودند.

دو داستان را به ما بازگو کردند: کودکان در داخل خانه بازی می‌کردند وقتی هدف گلوله ارتش اسرائیلی قرار گرفتند، یا این که در کوچه بازی می‌کردند و ارتش اسرائیلی به سوی آنان شلیک کرده است.

هنگامی که با دکتران و پرستاران فلسطینی کارمند شفاخانه ملاقات کردیم، به وضوح معلوم می‌شد که همچون بیماران شان از نگاه جسمی و روانی ناخوش اند. وقتی دست نوازش روی تخته پشت شان می‌کشیدیم، دست میان دو بیلک شانه شان فرو رفته و مهره‌های ستون فقرات شان را می‌شد حساب کرد، خبری از گوشت و عضله نبود. در هر اتاق می‌شد که کارمندی با چشمان زرد را دید که مطمئناً نشانی از مریضی زردی شدید در چنین شرایط پرازدحام است.

اغلب کارمندان هیچ احساس عجله در کار و در اکثر موارد همدردی حتا با کودکان نداشتند. در آغاز از این مسئله غافلگیر شدیم، اما به زودی پی بردیم که همکاران صحتی فلسطینی ما از جمله افرادی با بیشترین سطح آسیب روانی در این نوار اند. همسان تمام فلسطینیان، آنان یکی از اعضای خانواده و خانه‌شان را از دست داده‌اند. در واقع، تقریباً تمام شان با متباقی اعضای بازمانده خانواده خویش در داخل یا پیرامون شفاخانه می‌زیستند. هرچند، آنان از ۷ اکتوبر بدینسو بدون وقفه به کار شان ادامه دادند، ولی معاشی به آنان داده نشده بود. معاش‌های کارمندان صحتی توسط «تشکیلات خودگردان فلسطین» مستقر در رام‌الله پرداخت می‌شود و در هنگام حمله اسرائیل قطع می‌گردد.

بیشتر کارمندان در «شفاخانه شفا» و «شفاخانه اندونیزیا» کار می‌کردند وقتی آن دو جا ویران شدند. آنان انسان‌های خوش‌اقبال اند که از حمله‌ها جان سالم بدر بردند. از ۷ اکتوبر بدینسو، کم‌از کم ۵۰۰ کارمند صحتی و ۲۷۸ کارمند مدرسان در غزه کشته شده‌اند. دکتر حمام‌الله، ۳۶ ساله، متخصص گرده در «شفاخانه شفا» بود که از ترک شفاخانه هنگام اشغال آن توسط نیروهای اسرائیلی در اکتوبر ابا ورزید.

در ۳۱ اکتوبر، نامبرده در مصاحبه با ای‌می گودمن از رادیوی «دموکراسی نو!» درباره علت ترک نکردن آنجا گفت: «اگر من بروم پس کی بیمارانم را معالجه کند؟ ما حیوان نیستیم. ما حق داشتن

مراقبت‌های مناسب صحتی را داریم. از اینرو، نمی‌شود که اینجا را ترک کرد.» یازده روز بعد، دکتر حمام‌الله یک‌جا با سه عضو خانواده‌اش در اثر حمله هوایی اسرائیل کشته شد.

بیشتر کارمندان طبی که از حملات بر شفاخانه‌های «شفا» و «اندونیزیا» نجات یافتند توسط نیروهای اسرائیل برده شدند. تمام شان نسخه‌های نسبتاً متفاوتی از داستان ترسناک مشابه را بیان داشتند: در اسارت، نان اندکی به آنان داده می‌شد، پیهم مورد توهین و تحقیر قرار می‌گرفتند و در نهایت به‌طور برهنه در کنار جاده‌ای انداخته شدند. اغلب گفتند که برای استهزا مورد اعدام ساختگی قرار گرفتند یا با برخورد‌های غیرانسانی دیگر و شکنجه مواجه شدند.

پس از این که خانه رییس «شفاخانه اروپایی» ویران و خانواده‌اش تهدید گردید، وی وادار به فرار به مصر شده و شفاخانه‌ای را که پیشاپیش زیر فشار کار بود بدون رهبری باتجربه رها کرد. این وضعیت درماندگی و سردرگمی با شایعاتی همچون اختطاف‌ها، حرکت نیروهای نظامی، حمل بسته‌های غذایی، دسترسی آب و همه چیزهای مورد نیاز برای زندگی و ایمنی در سرزمین تحت اشغال بدتر می‌شد.

در جایی که رابطه‌ها با دنیای خارج قطع شده و توان دسترسی به اخبار قابل اطمینان پیرامون نیروهای حاکم وجود نداشته باشد که آیا زنده یا مرده اند، نان برای خوردن دارند یا از قحطی می‌میرند، پابرجا اند یا در حال گریز، شایعات به سرعت پخش و مبالغه می‌شوند. چندین همکار مان گفتند که فقط انتظار مرگ را می‌کشیدند و امیدوار بودند اسرائیل هرچه زودتر این کار را انجام دهد تا تاخیری صورت گیرد.

در ۲ اپریل [۲۰۲۴] با تامیر ملاقات کردیم. پست فیسبوکی وی مرد جوان مفتخر و پدري را نشان می‌دهد که شغل پرستاری را پذیرفته تا شکم دو کودکش را سیر کند - در سرزمینی با بلندترین رقم بی‌کاری در جهان این کار آسانی نیست. زمانی که در نوامبر گذشته [۲۰۲۳]، اسرائیل بر «شفاخانه اندونیزیا» حمله‌ور شد، وی مصروف کمک به گروه ارتوپیدی در اتاق عمل بود. او از ترک مریض بی‌هوش خود سر باز زد. نامبرده می‌گوید که سربازان اسرائیلی به پای وی شلیک کردند و استخوان ران پایش شکست. گروه ارتوپیدی همکارش



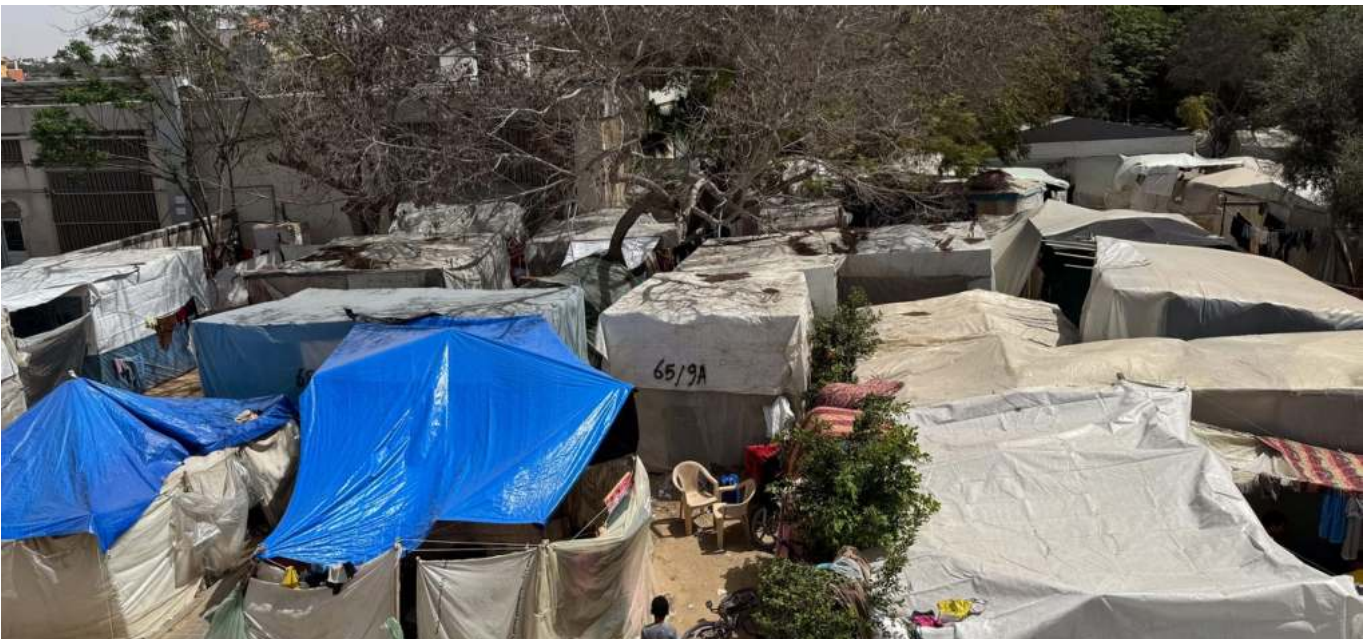
دیوارنگاری‌ای در اتاقی در بخش کودکان شفاخانه: در غزه دیگر ما پروای هیچ‌چیزی را نمی‌کنیم.



تامیر

وقتی با تامیر در شفاخانه حین معالجه وی ملاقات کردیم، فقط کالبد بدریختی از وی باقی مانده و وجودش از انتهای خشونت فلج گردیده بود. چشمش را جراحی کرده بودند و ذهنش بنا بر شکنجه در ترس و رعب به سر می برد. اگر این مرد روزی صحت یاب گردد، تمام زندگی اش بر این خلاصه خواهد شد که پیهم برای استفاده ادویه های مسکن التماس کند و برای هر کاری بر دیگران متکی خواهد بود - مسئله ای دیگر هم این که آیا خانم و کودکانش زنده اند یا خیر. تقریباً تمام بیماران ما در جریان حوادث جمعی به اینجا آمده بودند. خان یونس، شهری در جنوب غزه، از ماه دسامبر بدینسو در محاصره و بمباران به سر می برد. زمانی که ما در ۲۵ مارچ به این شهرک رسیدیم، ترکیبی از افراد آواره از شمال و مردم محلی که علی رغم تهدیدهای اسرائیل به جنوب یعنی رفح فرار نکرده بودند، در اینجا زندگی می کردند. (نیروهای اسرائیلی به طور مداوم اعلامیه هایی از هوا پرتاب کرده یا پیامک می فرستادند و از فلسطینیان در غزه می خواستند

از وی مراقبت کرده و به پای شکسته اش با گیرای بیرونی فلزی ثابت بخشیدند. سپس تامیر گفت که اسرائیلی ها به اتاق وی آمده و او را با خود به جای نامعلومی بردند. او می افزاید که وی را برای ۴۵ روز روی میزی با ریسمان بسته بودند و هرروز یک قوطی جوس به او می دادند - گاهی هم هر دو روز بعد- و از تداوی استخوان ران وی اجتناب ورزیدند. در این مدت وی را چنین لت و کوب کردند که پای راستش به شدت ضربه دید و همچنان چشم راستش از بین رفت. وقتی از سوء تغذیه رنج می برد، مصاب به استئومیلیت - عفونت و التهاب استخوان و مغز استخوان - در استخوان شکسته ای پایش شد. پسان ها وی را در حالت برهنه در کنار جاده انداختند. درحالی که میله فلزی از پای عفونی و شکسته اش بیرون شده و تخم چشمش از حدقه آویزان بود، وی برای دو میل (۳.۲۲ کیلومتر) خزید تا این که کسی او را پیدا کرده و به «شفاخانه اروپایی» انتقال داد.



بی جاشدگان غزه

در همین رویداد دختر نوجوانی با ضربات و خیم مغزی به ما مراجعه کرد (فردایش فوت کرد) و پسر ۷ ساله‌ای با طحال ترکیده (که پس از چند روز صحت‌یاب شد).

اسرا را به عملیات‌خانه بردیم. در ایالات متحده یا اسرائیل این کار در ۵ دقیقه صورت می‌گیرد، اما در کاربردی‌ترین شفاخانه غزه بیش از یک ساعت طول کشید تا او را به آنجا برسانند - کار در چنین فضایی به شدت آسیب‌دیده، هیچ راه سهلی برای رساندن یک زخمی به اتاق عملیات وجود ندارد. در هنگام جراحی استخوان ران، ساق و میچ پای شکسته‌اش را به کمک گیرای خارجی به‌گونه مجدد تنظیم کردیم، یک شریان آسیب‌دیده را بررسی کردیم، تکه‌هایی را از بافت مرده زخم عظیم ران و دست‌های سوخته‌اش جدا کرده (روشی موسوم به دبریدمان یا پاک‌کاری زخم) و خونریزی‌اش را متوقف کردیم. کم‌وبیش چهار ساعت طول کشید تا سه جراح مجرب این همه کارها را انجام دهند. در ۲۴ ساعت بعدی تقریباً به‌طور مداوم در کنار بستر وی بودیم، زیرا می‌دانستیم که از کارکنان محلی خسته و کوفته نمی‌توان توقع مراقبت مناسب وی را داشت.

پس از سه روز در شفاخانه، اسرا، این مادر چهار فرزند، چگونگی مجروحیت خود را به ما گفت: خانه‌اش بدون هشدار بمباران شد. وقتی سقف بالای سر فرزندانش فرو ریخت او دید که تمام آنان جلوی چشمانش مردند. بستگانش تأیید کردند که تمام خانواده‌اش زیر آوار خانه شان مدفون شده‌اند. این دل و گرده را نداشتیم تا به اسرا بگوییم که احتمالاً برخی از فرزندانش تا هنوز زنده باشند و بنابر کم‌آبی و

تا خانه‌ها یا پناهگاه‌های خود را ترک کنند.) خانواده‌های مطول اغلب در ساختمان‌هایی با کمترین جای ممکن متمرکز شده بودند. و به ما گفتند که امیدوارند تجمع شان باعث نجات آنان گردد - یا کم‌از کم مرگ یکجایی نسبت به مرگ جداگانه ارجحیت دارد.

متوجه شدیم که بیماران در هنگام افطار به اوجش می‌رسد، زمانی که خانواده‌ها گردهم آمده تا روزه خویش را در ماه رمضان با هر غذایی در دسترس بشکنانند.

بیشتر بیماران‌ها ساختمان‌های خالی را هدف قرار می‌دادند، اما وقتی یکی از ساختمان‌های مسکونه مورد حمله قرار گرفت با سلیلی از تلفات روبرو شدیم. آنانی که زنده نزد ما رسیدند در شرایط ویژه بودند: در قسمتی از ساختمان فروریخته گیر مانده بودند که می‌شد با کندن ساحه‌ای با دست بدانجا رسید - و زخم‌های شان آن قدر وخیم نبودند که تا زمان رهایی شان منجر به مرگ آنان گردد.

اسرا، زن ۲۶ ساله با پوست روشن و صدای آرام، در نخستین حادثه تلفات توده‌ای ما در حدود ساعت‌های ۴ صبح و دومین روز رسیدن ما به غزه نزد ما رسید. در آن شرایط درهم و برهم کسی نبود که برای ما نقش ترجمان را ایفا کند، از اینرو مجبور شدیم تا از روی ناله و فریادهای وی بر روی تخت وضعیتش را تشخیص دهیم. تمام پیوندهای عضلانی زانوی راست وی پاره شده بودند؛ در هردو پای خود سه شکستگی باز داشت؛ و قسمت بزرگی از ران چپ‌اش پاره شده بود. هردو دست‌اش سوختگی درجه دو داشتند، بازوها و سینه‌اش در اثر اصابت پارچه‌ها و خرده‌های مخروبه سوراخ سوراخ شده بودند.



سجل احوال المرضى لیوم: 20 / 4 / 6

مسلسل	اسم المريض	رقم التذكرة	التشخيص	رقم الغرفة	القضاء
1	ناصر نصر	148983	Explosive Injury		
2	سامي مجازي	4151053	FD, skull *		
3	اشرف ابو دقة	139522	Bronchial Asthma		
4	محمد بركات		Explosive Injury		
5	مطفئ النرا		DKA		
6	حات غير الففور		Explosive injury		
7	مطفئ نوبع		Gunshant in the Head		
8	شيفاء العطي		HAV, Hepatic Encephalopathy		
9	محمد خالقة		Foot CPR		
10	عبد البار		BBD, Paradoxicus		
11	فريسة كبرياء		post op abd. expl., sepsis		

راست: فهرست بیماران اتاق عاجل. چپ: اسرای ۲۶ ساله مادر ۴ کودک.

فرصت تندرستی کامل را داشته باشد، به ده‌ها ساعت دیگر زیر چاقو و سپری کردن روزها در اتاق مراقبت‌های ویژه تخصصی کودکان را نیاز دارد که دیگر در غزه خبری از آن نیست.

«بهبود کامل» برای جوری معنای یک عمر ناتوانی شدید و دایمی را دارد.

با این حال، در میان این همه وحشت لحظات خوشی هم وجود دارند. از تماشای ظهور دوباره شخصیت جوری پس از رفع عفونت داخلی بسیار خوشحال شدیم. او به‌جای این که «بابا» را به آرامی صدا زده و هنگام لمس از شدت درد فریاد بکشد، اکنون مانند دختر ۹ ساله‌ای باهوش عمل کرده و به درستی می‌داند پدرش را در جیب دارد. از آن زمان به بعد، او از استفاده ادویه آرام‌بخش امتناع می‌ورزید، مگر این که پدرش به او قول خریدن شیرینی و تماس تلفنی با خواهران و برادرانش را می‌داد، قحطی و سرویس‌های ناکارای موبایل لعنت دیگری بر اینجا بودند!

در ۴ اپریل [۲۰۲۴]، خواهر و برادری جوان به نام‌های رفیف و رفیق به بخش عاجل مراجعه کردند. حمله‌ای هوایی در شهر غزه در اوایل جنگ، جان مادر آنان را یک‌جا با ۱۰ عضو دیگر خانواده شان گرفته و بدن نجیف و سوء‌تغذی آنان را درید. هر دو در «شفاخانه شفا» در شهر غزه تحت معالجه بودند که اسرائیل برای دومین بار در ماه مارچ به این شفاخانه حمله‌ور شد. موسسه خیریه بریتانیایی موسوم به «کمک‌های طبی برای فلسطینیان» به کرات از اسرائیل درخواست کرد که به این موسسه اجازه دهد تا این دو کودک با حالت وخیم را از شفاخانه بیرون کند. مطابق گزارش «کمک‌های طبی برای



جوری ۹ ساله پس از چندین عمل جراحی

عفونت و تنها گیرمانده در محیط کاملاً تاریک که بیشتر به تنوری در جریان روز و یخچالی در شب می‌ماند با مرگ بی‌رحمانه‌ی غیرقابل تصور جان خواهند داد.

آدم حتا از فکر در این مورد به خود می‌لرزد که به چه تعداد کودکان با این شیوه در غزه مرده‌اند.

دو روز بعد، وقتی در اتاق پیش از جراحی منتظر بودیم، یکی از پرستاران به‌سوی دختر کوچک و ضعیفی که مریضی‌اش از دور هویدا بود اشاره کرده و پرسید: «آیا می‌توانید او را عملیات کنید؟»

«او کیست؟ قبلا او را ندیده‌ایم.»

«همان مریضی که زخم‌هایش را پاک‌کاری کردید.» پرستار این را گفت، شانه‌هایش را بالا انداخت و رفت.

پس از شستن کرم‌های زخم‌اش، او را در سمت راست قرار دادیم و مشغول کار شدیم. چیزی کم دو کیلو گوشت فاسد را جدا کرده و تا جایی که می‌توانستیم زخم‌های او را شستیم. سپس زخم را با بن‌داز بسته و روز بعد او را برای پانسمان دیگری خواستیم.

«این هو آبی؟» (بابا کجاست؟) همین که بیدار شد پرسید و صدایش به سختی شنیده می‌شد.

به او اطمینان دادیم که به زودی می‌آید. با آرامش گفت: «دروغ می‌گویید. باید مرده باشد.»

پسان معلوم شد که پدر جوری نمرده بود. او را در بخش اطفال شفاخانه در حال انتظار یافتیم. مرد دوست‌داشتنی و مهربانی بود که تمام روز را در این سرزمین قحطی‌زده در پی چیزی جستجو می‌کرد تا دختر دوست‌داشتنی‌اش حاضر به خوردن شود. او در باره چگونگی معلولیت دخترش گفت: خانواده‌اش طبق درخواست اسرائیل از خان‌یونس به رفح کوچیدند. او و همسرش هفت فرزندشان را نزد پدر و مادر کلان شان گذاشته و خود نومیخانه به دنبال غذا و آب بیرون شدند. آنان در برگشت با خانه بمباران و ویران‌شده روبرو شدند، و فرزندان شان همگی به‌شدت زخمی یا کشته شده بودند. خواهران و برادران بازمانده‌ی جوری با مادر شان در شفاخانه دیگری بودند.

در ۱۰ روز بعدی، چهار جراح طی شماری از عملیات‌های پیهم بدن جوری را به بهترین شکل ممکن با پاک‌کاری زخم‌هایش، نزدیک کردن دو انتهای استخوان ران جهت بستن خالیگاه ماهیچه‌های پایش، به هم وصل کردند، و همچنان انجام کولوستومی (ایجاد یک راه جدید از طریق جراحی میان پوست شکم و روده بزرگ می‌باشد. ویکی‌پدیای فارسی) تا مدفوع دیگر زخم‌هایش را کثیف نکند. برای این که جوری



رفیق دوغوش، کودکی که یکجا با خواهرش زخمی شده بود.

شانه چپاش شکسته بود که هیچ‌گاهی بهبود نیافته و از کار مانده بود. در هنگام معاینه ولو جزوی از شدت درد فریاد می‌کشید و همیشه در ترس به سر می‌برد.

فلسطینیان»، اسرائیل به کرات از این امر خودداری کرد. شاید اعضای خانواده این کودکان پیشاپیش احساس کرده بودند که چه اتفاقی می‌افتد، آنان به نوعی از انجا این کودکان را از شفاخانه بیرون کرده

و سوار بر گاری خر برای دو روز به سمت جنوب راه افتادند تا این که به «شفاخانه اروپایی» رسیدند. این خواهر و برادر در حالی به شفاخانه رسیدند که هنوز کنول به آنان وصل بود.

ریف، دختر ۱۳ ساله‌ای باهوش با چشمان روشن، زخم مزمن در ناحیه پایین پای راست

قطع شده خود داشت و گیرای خارجی در قسمت باقی‌مانده پایش وصل بود و سوءتغذیه از چهره استخوانی و چشمان فرورفته‌اش از دور هویدا بود. با وجود این، او در حالت وخیمی به سر نمی‌برد. با دسترسی به غذای مراقبت مناسب از زخم‌ها و درمان جراحی آینده - که هیچ‌کدام قابل تضمین نیستند، اما امکان‌پذیر اند - او می‌تواند به زندگی خود ادامه دهد. اما برادرش، رفیق ۱۵ ساله، چنان دچار سوءتغذیه شدید بود که به سختی می‌توانست صحبت کند. انفجاری که پای خواهرش را پاره کرده و باعث مرگ مادرش شد، پارچه‌هایی نیز به شکم وی رفته و روده‌هایش را پاره کرده بودند. این پسر زخم‌های باز روی باسن‌اش داشت که باعث می‌شدند نتواند به پشت دراز بکشد یا راست بنشیند،

هر لحظه‌ای که ایالات متحده کمک‌های نظامی‌اش به اسرائیل را قطع کند، پرتاب بمب‌ها پایان خواهند یافت و نیروها عقب‌نشینی خواهند کرد.

از شفاخانه خواستیم که رفیق را برای تغذیه لوله‌ای بپذیرد - پمپاژ مواد مغذی به معده وی تا زمانی که به اندازه کافی قوت یابد که بتواند خودش غذا بخورد - اما شفاخانه این تجهیزات مورد نیاز برای یک تداوی ساده را نداشت، و شفاخانه‌هایی که این قابلیت‌های اولیه را داشتند نابود شده بودند. به خانواده رفیق گفتیم که غذاهایی بیاورند که در تمام طول روز به آرامی بخورد، اما می‌دانستیم که به آنان امید واهی می‌دهیم. اگر او از غزه بیرون برده نشود، به‌طور قطعی به دلیل کمبود قطعه‌ای پلاستیکی ۱۱ دلری و مخلوط پروتئینی جان خواهد داد.

در آغاز جنگ ۳،۴۱۲ تخت در شفاخانه‌های غزه موجود بودند که



ویرانه‌های رفح

برای هر ۱،۰۰۰ نفر ۱.۵ تخت می‌رسید، درحالی‌که در اوکراین این رقم به ۷.۳ تخت برای هر ۱،۰۰۰ نفر می‌رسد. پس از تخریب گسترده شفاخانه‌ها در غزه، در حال حاضر حدود ۱،۴۰۰ تخت شفاخانه برای ۲.۲ میلیون نفر وجود دارد که بیش از ۸۸،۰۰۰ تن آنان در هشت ماه گذشته با تسلیحات نظامی به شدت مجروح شده‌اند.

با منابع طبی باقی‌مانده در غزه، درمان ۸۸،۰۰۰ رفیف‌ها و رفیف‌ها و جوری‌ها و اسراها دهه‌ها را دربر خواهد گرفت.

همان‌طوری که گریگوری استنتن، بنیانگذار «دیده‌بان نسل‌کشی»، سازمان غیرانتفاعی که ماموریت آن حذف کشتار جمعی در سراسر جهان است، در ۲۰۱۷ هنگام شهادت درمورد میانمار خاطر نشان ساخت: «محاکم همیشه پس از پایان یک نسل‌کشی از راه می‌رسند که برای جلوگیری از آن بسیار دیر است.»

ما هم هیچ‌گاهی در این توهم به‌سر نمی‌بریم که دو داکتر امریکایی قادر به جلوگیری از آن باشند.

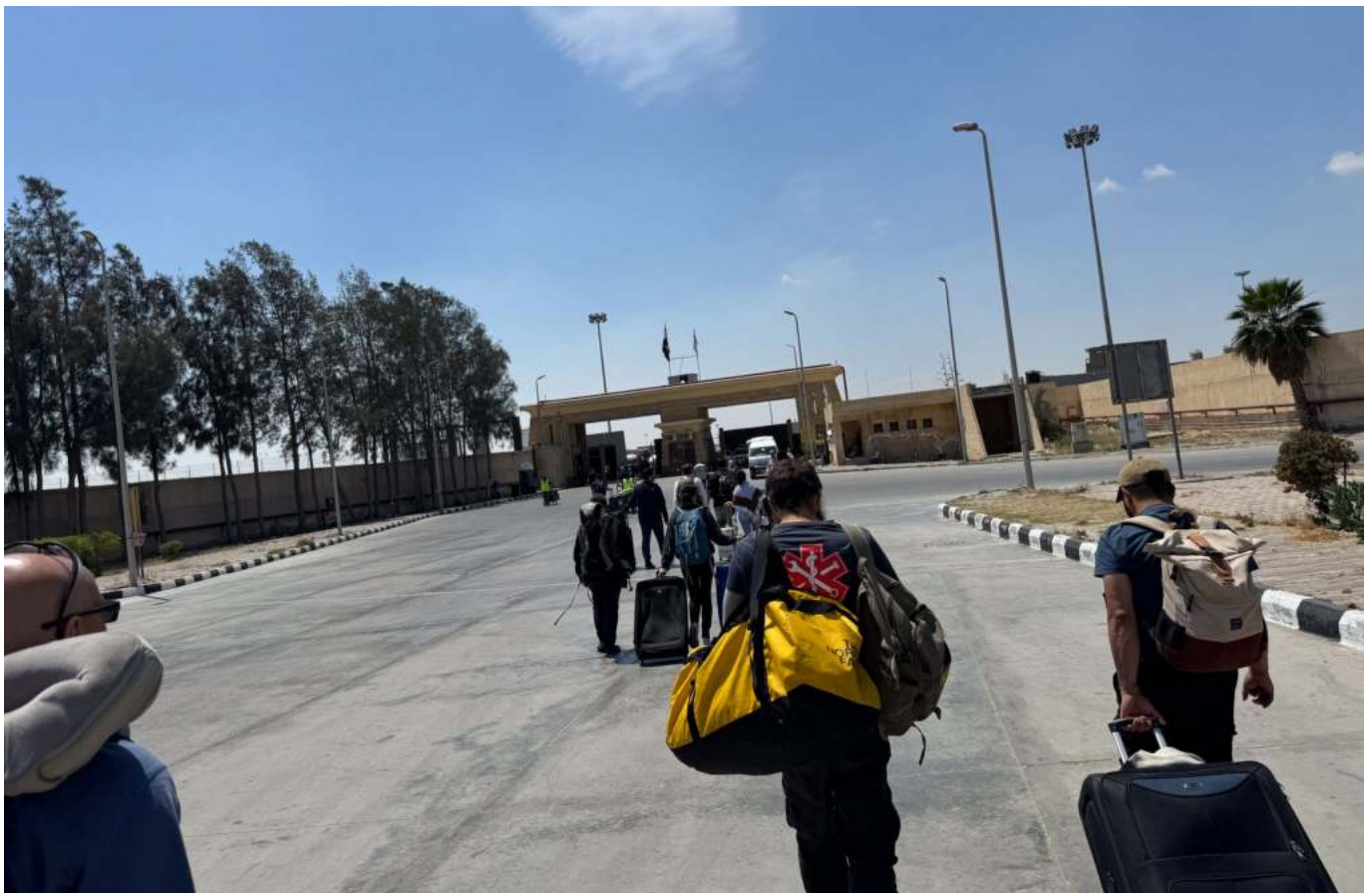
هردوی ما سخت بدین باوریم که امریکایی‌ها به‌عنوان یک ملت می‌توانند جلوی این اتفاقات را بگیرند. مارک به‌عنوان یک یهودی امریکایی، به هر کسی که می‌تواند گفته است که حمایت از کاری که اسراییل در غزه انجام می‌دهد، هیچ ربطی به حمایت از یهودیت یا جامعه اسراییل ندارد. هر لحظه‌ای که ایالات متحده کمک‌های نظامی‌اش به اسراییل را قطع کند، پرتاب بمب‌ها پایان خواهند یافت و نیروها عقب‌نشینی خواهند کرد. بایست یکبار و برای همیشه تصمیم بگیریم: آیا با کشتن کودکان، داکتران و کارمندان خدمات عاجل طبی موافق هستیم یا مخالف؟ آیا با انهدام کامل آن جامعه موافق هستیم یا مخالف؟ آیا طرفدار قحطی‌زدگی هستیم یا مخالف آن؟ آیا با صلح موافق هستیم یا مخالف؟

پس از دو هفته، زمان ما در غزه به پایان رسید. اما خروج مطبوع از غزه غیرممکن است. هنگامی که مراقبت از اسرا را به گروهی از جراحان ارتوپدی کانادایی سپردیم، اسرا به «داکتران امریکایی» ش التماس می‌کرد که او را رها نکنند. او را با استفاده از ادویه کیتامین بی‌هوش کردیم تا برای آخرین بار تعویض پانسمان را انجام داده، و سپس قبل از این که کاملاً به هوش آید، از آنجا دور شدیم، زیرا می‌دانستیم که هیچ توضیحی به وی نداریم که چرا او باید به تنهایی رنج بکشد - درحالی‌که ما آزاد بودیم به زندگی و خانواده خود برگردیم. یک روز دوشنبه درست بعد از طلوع آفتاب آنجا را ترک کردیم. هردو احساس گناه می‌کردیم. احساس می‌کردیم که حق خروج از غزه را نداریم، که با ترک غزه - و نماندن دایمی - عمیقاً در این قتل‌عام شریک بودیم.

تا امروز وجدان هردوی ما به ما اجازه نمی‌دهد فراموش کنیم که ما انتخاب کردیم آنجا را ترک کنیم.

در مرز رفح - بار دیگر - با انبوهی از کودکان روبرو شدیم. درحالی‌که خبری از وجود کدام مکتب برای آنان نیست، آنان دور ما جمع شده و برخی شان انگلیسی خود را تمرین می‌کردند. یکی از آنان احمد ۹ ساله بود. این پسرک تمام عمر خود در این سرزمین به‌شدت نادر و محاصره‌شده سپری کرده بود و تقریباً به یقین می‌توان گفت که هرگز با کسی ملاقات نکرده بود که از کم‌از کم یکبار هم از نوار غزه بیرون رفته باشد. او گذشته و حالی ندارد، و اگر چیزی تغییر نکند، آینده‌ای نخواهد داشت.

هردو با خود فکر می‌کردیم: اگر چیزی تغییر نکند، احمد در ۱۷ اکتبر ۲۰۲۳ کجا خواهد بود؟



برگشت به سوی گذرگاه رفح



گزارش‌ها

گردهمایی هواخواهان همبستگی به مناسبت سوومین سال بربریت حاکم طالبان

مانند سران دولت غنی فقط در پی چپاول آخرین دار و ندار مردم، سرمایه‌های ملی و معادن اند، آنان هیچ برنامه و پلانی برای بهبود شرایط اقتصادی و رفاهی مردم ندارند. البته انتظار رفاه و آرامش از گروه تروریست و جنایتکاری مانند طالب، فکر عبثی بیش نیست.

بسیار آشکار است که زنان افغان قربانیان درجه یک سیاست‌ها و قوانین ضدبشری طالبی اند. آنان در سه سال گذشته اعتراضات زنان را به طرز وحشیانه‌ای سرکوب کردند و در کنار شکنجه و ضرب و شتم، سخت‌ترین جنایات را در زندان‌ها علیه زنان معترض مرتکب شدند.

سپس نماینده سازمان زنان آلمانی «کوراژ» هم در این تظاهرات پیام همبستگی سازمان خود را با مردم افغانستان اعلام نمود. وی از حمایت مالی «کوراژ» از کورس‌ها مخفی دختران در افغانستان یادآور شد و سازمان خود را ملزم دانست تا این حمایت را ادامه دهد.

پس از آن، نماینده سازمان «زورا» (Zora)، حرکت ضد امپریالیستی جوانان آلمانی، هم در پیام خود قدرت‌های بزرگ دنیا را مسوول فاجعه جاری در افغانستان دانسته و گفتند که باید چهره واقعی و سیاست‌های جنگ‌افروزانه‌ی دولت‌های غربی افشا شوند.

خانم برونی از «حزب مارکسیست-لنینیست آلمان» نیز در جمع سخنرانان تظاهرات بود. او ضمن همبستگی با مردم افغانستان از آمادگی قدرت‌های امپریالیستی برای راه‌اندازی جنگ سوم جهانی هشدار داد.

در ۱۷ اگست ۲۰۲۴، در سه سالگی تسلیم‌دهی افغانستان به خون‌آشامان طالبی، «هواخواهان حزب همبستگی افغانستان در اروپا» تظاهراتی را در شهر هانور آلمان به راه انداختند. در این تظاهرات ده‌ها تن از شهروندان افغان مقیم آلمان، نمایندگان سازمان‌های پیشرو و انقلابی ایرانی و آلمانی شرکت نموده بودند. این گردهمایی که شامل پیام‌های همبستگی با مردم افغانستان از سوی سازمان‌های مختلف و شعر و موسیقی می‌شد برای دو ساعت دوام کرد. این برنامه به زبان فارسی و آلمانی گرداندگی می‌شد، گرداندگان در مقدمه برنامه خطاب به شرکت‌کنندگان گفتند:

«سه سال از امارت قرون وسطایی وحوش طالبی می‌گذرد. سه سالی که مردم افغانستان بخصوص زنان در زیر ریش و شلاق طالب شرایط دوزخ‌آسایی را تجربه کردند. تظاهرات امروزی ما جهت تقبیح حاکمیت عصرحجری طالب و همبستگی با مردمی است که تحت حاکمیت فاشیزم دینی خرد و خمیر می‌شوند...
دوستان گرامی،

امروز افغانستان تحت حاکمیت غلامان طالبی آمریکا و غرب به زندان بزرگی برای بیش از سی میلیون باشنده آن مبدل شده است. زنان، مردان، کودکان و پیر و جوان در اختناق‌ترین وضعیت با مشکلات هولناک مثل نبود هیچگونه آزادی و دموکراسی، فلج شدن زنان منحیث نیم نفوس جامعه، فقر، بیکاری، بی‌سرپناهی، نبود امکانات صحتی و آفات طبیعی مواجه اند. جاهلان طالبی

جمهوری خون آشام ایران و طالبان زن ستیز فقط با همت مردمان هردو کشور میسر است و راهی دیگری جز مبارزه و مقاومت وجود ندارد. آقای ناصر کشکونی از «حزب کمونیست کارگری ایران» در پیام شان در کنار ابراز همبستگی با مبارزات مردم در افغانستان، شعار «مرگ به طالبان چه در کابل، چه در تهران» را سر داد.

داکتر تیموری و رویا قادر از اعضای «هواخواهان حزب همبستگی» نیز در این تظاهرات اشعار انقلابی خود را دکلمه کردند. همچنان شکیب مصدق، هنرمند معترض و مبارز افغانستان در این تظاهرات شرکت داشت. وی با خواندن آهنگ‌های انقلابی مورد توجه اشتراک‌کنندگان قرار گرفت و سرودهایش با کف‌زدن‌ها و هلهله و پایکوبی آنان همراهی می‌شد. در اخیر برنامه، شایسته از اعضای «هواخواهان حزب همبستگی» قطعنامه‌ی تظاهرات را به زبان آلمانی خواند.



آقای باقر از «کانون کنشکران دموکرات و سوسیالیست ایران در هانور» در سخنان خود همبستگی ملت مبارز و سلحشور ایران را با مردم افغانستان اعلام نمود. وی ابراز داشت که سرنگونی رژیم





نویسنده: کاوه عزم

بی‌کاری و تنگدستی؛ کابوس بی‌پایان مردم در سیطره طالبان

داشته و خودم نان آور خانواده ام، مجبور شدم که در ده‌افغانان یک کراچی میوه‌فروشی راه‌اندازی کنم. هر روز توسط افراد شاروالی از یک‌سو به سوی دیگر رانده می‌شدم، اما با آن هم تا شب صد تا دو صد افغانی برایم می‌ماند تا برای خانواده نانی به خانه ببرم.

دیروز موتر شاروالی آمد و کراچی‌ها را با خود برده و میوه‌ها را روی زمین ریختند. امروز که از خانه بیرون می‌شدم، هم‌سرم گفت هیچ چیزی برای خوردن نداریم. من هم مستقیم رفتم به ناحیه تا کراچی خود را پس بگیرم، اما هیچ‌کس به حرفم گوش نداد. عذر کردم، زاری کردم و به پای‌شان افتادم، اما فایده نداشت. از آنجا بیرون آمدم و در چهارراهی به چند موتر صافی زدم، پنجاه افغانی پیدا کردم و این نان را خریدم که به فرزندانم ببرم. از گدایی و خیرات خواستن بدم می‌آید، اما هیچ کار دیگری نیست و طالبان حتا به این کار کوچک هم اجازه نمی‌دهند.»

فرید که قبلاً در وزارت دفاع کار می‌کرد، از سرگذشت خود گفت:

«با آمدن طالبان و از ترس کشته شدن به ایران فرار کردم. در آنجا روزمزدی می‌کردم که آن هم به سختی میسر بود. بالاخره یک روز ما را دستگیر و رد مرز کردند. در اینجا هم مدتی پنهان بودم، اما از فقر و بیکاری زیاد مجبور شدم که به وزارت دفاع بروم تا شاید بتوانم وظیفه‌ای بگیرم، چون من افسر

سه سال از نصب دوباره گروه جهل و جنایت به قدرت می‌گذرد. از آن زمان تا کنون علاوه بر کشتار، شکنجه، اعمال محدودیت‌های قرون وسطایی بر زنان و هزاران مصیبت دیگر، مردم با تهیدستی، بیکاری و گرانی شدید مواجه‌اند. بسیاری از جوانان تحصیل کرده عمدتاً به دلیل مشکلات اقتصادی به مهاجرت‌های پرخطر تن داده‌اند که در برخی موارد در ایران و ترکیه تیرباران و یا در آب‌های اقیانوس‌ها غرق شده‌اند.

طالبان با تصاحب وزارت‌خانه‌ها، تمامی کارمندان سابق را برکنار و به جای آنان یال‌کشلان و چلی‌بچه‌های مدارس اکوره‌ختک و حقانی را به کار گماشته‌اند. اکثریت جوانانی که از وظایف دولتی، مؤسسات و شرکت‌های خصوصی برکنار شده و هنوز در کشور بسر می‌برند، عمدتاً به کارهای کوچکی مانند دست‌فروشی، آب‌فروشی، کراچرانی و غیره مشغول‌اند. میزان بی‌کاری و فقر و بی‌سرنوشتی را زمانی می‌توان بهتر درک کرد که نه همانند اکثر یوتیوبرها و تیک‌تاکرهای طالب‌پرست، بلکه با وجدان بیدار و بینا سری به شهر زده و دید که چگونه انبوهی از جوانان و محصلان با وجود شلاق و تحقیر و دشنام طالبان، با اندک‌ترین پول، مشغول بارکشی با کراچی‌ای و یا فروش جواری، آب‌میوه و وسایل پلاستیکی و ارزان‌قیمت دیگر‌اند.

واسع‌الله کارمند سابق وزارت معارف که از سوی طالبان برکنار شده می‌گوید:

«سال اولی که طالبان آمدند، به وظیفه خود می‌رفتم، اما با من و کسانی که از قبل در این وزارت بودیم، برخورد خوبی نداشتند. سال دوم، اکثریت ما را اخراج کردند. من که در خانه کرایه زندگی

می‌کوبند و یا با ابزار نوک‌تیز موترها را پنجر می‌کنند.
خلاصه برخلاف تبلیغات کاذب و دروغین طالبان، افغانستان نه
تنها امن نگردیده بلکه ناداری، گرسنگی و ورشکستگی در هر گوشه
و کنار آن بیداد می‌کند.

در ادامه با مشاهده تصاویر گوشه‌ای از شهر کابل، شاید بتوان
میزان درد و رنج و تنگدستی مردم بینوا و ادعاهای فریبکارانه طالبان
را حدس زد.

بودم. عریضه خود را به وزارت بردم، اما در جواب به
من گفتند که تو کافر استی و در حکومت کفار کار
کرده‌ای و همین که زنده‌ای باید شکرگزار باشی...»
کودکان خردسال نیز پلاستیک و دستمال و قلم می‌فروشدند و یا به
موترهای لینی سواری پیدا می‌کنند و از این طریق پول ناچیز به چنگ
می‌آورند. رانندگان از بیکاری و برخورد زشت طالبان به ستوه آمده‌اند؛
نه ایستگاه مشخص وجود دارد و نه اجازه دارند تا برای پیدا کردن
سواری توقف داشته باشند. ترافیک‌ها هر لحظه با شلاق به موترها





HAMBASTAGI.ORG





HAMBASTAGI.ORG



HAMBASTAGI.ORG



Naeem Sharifi
خودت میگفتی ط لب تغییر کرده و ط امروز ط دهه هشتاد نیست.
حالا چی میگگی؟

Gulmohammad Yusofi
تووووووو حاکم بودی چکار کار کده بودی فقط سر مردم مظلوم تجارت میکردی اگه چطو توانیستی خارج بری

Shayan Nazary
تو هم در بدبختی مردم شریک و مسول هستی! نمیدانم با چی رویی پست میگذارین!!!!

Nafis Kazim
غیر نظامی را هدف قرار میدادند...
غیر نظامی را هدف قرار میدادند...
غیر نظامی را هدف قرار میدادند...

عین الدین نظری

خانم کوفی
چطور بطرف مردم بدخشان نگاه میکنی.
چطوری غم شریکی میکنی.

خود کرده را درد هست و درمان نی؟

شما وکیل های خود فروخته در زمان جمهوریت..

به خاطر یک رای به یک وزیر بیسواد 100 الی 150 دانه عسکر خیالی معاش

هوایی می گرفتی ...

دیگه اش من نمی گویم.....

شما به جای این که غم شریکی باید خود کوشی کنی ،

باید خجالت بکنی..

شرم می کردی ...

حیا میکردی ...

همه بد بختی از دست شما وکیل های دالر ی به سری این ملت غریب آمده...؟

این بلا و مصیبت امروزی از بی کفایتی، شما مسئولین و...
عبدالله قبیلی اگر شما در زمان زمام داری تان درست
سفید را سفید و سیاه را سیاه اقرار میکردین و...
سر بلند و مردمی کار میکردین امروز افغان
نمیگرفت.

نویسنده: میرویس

فوزیه کوفی زیر بار سیلی های مجازی هموطنان

فوزیه کوفی، بدنام ترین زن جمهوریت پرفساد، شریک جرم جنگ سالاران و از قاچاقچیان مواد مخدر است که داستان های فساد، دزدی، نصب برادران مستبدش در کرسی های حکومتی و حمایت از فساد و گندیدگی شان برای همه آشناست. همچنین نوشته های مستند از فساد، چپاول و ستم او بر مردم بدخشان در سایت «حزب همبستگی افغانستان» منتشر شده است. او که عضو گروه مذاکره کننده با طالبان بود، به دستور ارباب امریکایی اش از تغییر ماهیت طالبان سخن گفت و در میزهای گرد تلویزیونی با زبان یک متره اش جار می زد که طالب امروز با طالب بیست سال قبل تفاوت دارد و برای افغانستان و زنان برنامه های خوبی دارد. اما با نصب دوباره این گروه جهل و جنایت، به سرزمین ارباب خود پناه برد تا از الطاف و مرحمتش بهره مند شود.

این زن فاسد و

مافیایی که با بی شرمی

هنوز هم با نام زنان

دردمند افغانستان به

تجارت و معامله پرداخته

و از سوی چندین نهاد

امپریالیستی جوایز

دریافت کرده است،

خوشبختانه توسط زنان

معترض افغانستان

رسوا و طرد شده است.

چنانچه در پاسخ به پست



Fawzia Koofi

22h

در پی انفجار امروز در شهر کابل تعداد زیاد مردم بی گناه که سالها قربانی جنگ قدرت تحت نام حفاظت از دین بوده اند قربانی شدند.

در میان جان باختگان تعداد زیاد جوانان بدخشانی که در اداره سارنوالی کار میکردند نیز شامل هستند. گروه حاکم برخلاف ادعای خود در تامین امنیت جان و مال مردم ناکام هستند. آنها که طی سالها مردم بیگناه و غیر نظامی را هدف قرار میدادند نیز این حمله را محکوم کردند! از بارگاه الله متعال برای شهدای امروز بهشت برین و برای زخمیان شفای عاجل استدعا میکنم.

انالله وانالیه راجعون!

فیسبوکی وی مبنی بر «محکوم» کردن حمله انتحاری مورخ ۲ سپتامبر ۲۰۲۴ بر کارمندان اداره سارنوالی که تعداد زیادی از هموطنان به شمول عدهای از بدخشان بر اثر آن کشته و زخمی شدند، سیلی های محکمی بر روی این دلک امریکایی از سوی خوانندگان حواله شده است که اگر ذره ای شرم داشته باشد، باید فوراً صفحه فیسبوک خود را ببندد اما می دانیم که این فروخته شدگان وجدان باخته به اندازه های دیده در و بی شرم اند که خشم و انزجار برحق مردم بر اینان اثری ندارد.

در زیر گزیده های از پیامها را می آورم:

من حیث یک جوان بدخشی تف تاریخ را بر رخسار تو کمپیر نابکار و روسپی دریاری حواله میتم که بخاطر باندهای مافیایی شما و امثال شما هزاران جوان این وطن قربانی شدند که امروز به پاس خون همان شهیدان می‌آیی و به کمال بی‌حیایی و بی‌شرمی تسلیم عرض می‌کنی به تروریست‌های بدخشانی که در حقیقت بدتر از وحشی‌های هلمندی و قندهاری استند...!

Ramin Qalamyar

انسان متعصب تنها بدخشانی کشته نشدند بسیار جوانان وردک، ننگرهار و کابل نیز شامل شهدا هستند نامبردن از یک ولایت خاص به معنی دامن زدن به تعصب و دادن انگیزه‌های قومی، سمتی و زبانی است در زمان جمهوریت یخ نکردی که همچو موضوعات را دامن زدی و قاچاق لال و لاجورد بدخشان را توسط برادرانت به خارج نمودی بس است انسان پست و رزیل به اندازه کافی دزدی و غارت کردید نسل و نسل تان میتواند با آسایش زندگی کند
اگر خواب دوباره به قدرت رسیدن را نموده باشید این آرمان و آرزو را به گور خواهند بردید و یک خواب برای تان باقی خواهند ماند.

M.Danish

مگر خودت جز هیت گفتگو صلح نبودی؟
در مسکو گفتی تالب تغییر کرده، تالب بیست سال قبل نیست؟

Sabery Arash

اشک تمساح بس است!
مسئول این همه شما و گروه مذاکره کنندگان استید
خود را به کوچه حسن چپ نزنید
مردم پوست شما را در چرم گری میشناسند!

Shakib Sharefi

جناب شما در همان جمهوریت از موقف تان سؤ استفاده کرده
اختطاف کردین
گروه‌های تروریستی را در منازل تان جا دادید و تمویل و حمایت
کردید
و صد رقم قاچاق مواد مخدر را انجام دادین
عامل همه این بدبختی شماها هستید.

Naeem Sharifi

خودت میگفتی ط لب تغییر کرده و ط امروز ط دهه هشتاد نیست.
حالا چی میگی؟

نوای بهار

این بلا و مصیبت امروزی از بی‌کفایتی، شما مسولین و خائنین است، از کرزی، عبدالله عبدالله اشرف غنی گرفته تا شما وکلای حرام خور و سایر رده‌های بلند حکومت قبلی اگر شما در زمان زمام داری تان درست حکومت داری میکردین، سفید را سفید و سیاه را سیاه اقرار میکردین و واقعا برای یک افغانستان آباد و سربلند و مردمی کار میکردین امروز افغانستان یک بار دیگر در باتلاق قرار نمیگرفت.

Rahimi Ahmad

تف به تو لعننت به چهره تو به ذات تو به دین تو به آئین تو فراموش نخواهیم کرد که آن قصرها را که آباد کردی از کدام پیسه بود

Sayed Hashem Hashemi

به شما خاینین روسپی هیچ مربوط نمیشه مگر شما هزاران جوان وطن را بخاطر پول و دارایی از بین نبردید تو یکی از بزرگترین کفایایی افغانستان بودی اما در زیر چادر پنهان

Hāmèd Mòhāmmedi

شما به کدام چشم با مردم ما تسلیتی دارین، برین گم شوین. حداقل پوست نزارین ده مجازی که رنگ‌های نجس و پلید تانه ملت ما نبینه..

عین‌الدین نظری

خانم کوفی

چطور بطرف مردم بدخشان نگاه میکنی.
چطوری غم شریکی میکنی.
خود کرده را درد هست و درمان نی..؟
شما وکیل‌های خود فروخته در زمان جمهوریت..
به خاطر یک رای به یک وزیر بیسواد ۱۰۰ الی ۱۵۰ دانه عسکر خیالی معاش هوایی می‌گرفتی
دیگه اش من نمی‌گویم.....
شما به جای این که غم شریکی باید خود کوشی کنی ،
باید خجالت بکشی..
شرم می‌کردی ...
حیا میکردی ...
همه بد بختی از دست شما وکیل‌های دالری به سری این ملت غریب آمده...؟



تو هم در بدبختی مردم شریک و مسول هستی. نمیدانم با چی رویی پست میگذارین!!!!

Abdul Rahim Karimi

او اشک تمساح این به تو چه ربط دارد، تو برو تجارت پول های باد آورده ات بکو

محمدنی حیدری

توبیا از نزدیک غم شریکی کو همه اصلیت تره شناخته از خون ملت بوردی ده خارج ده عیش عشرت پرداختی

Khair Muhammad Khairkhowah

باید با تمامی خانواده های قربانیان غم شریکی شود این جوانان بدخشانی چی معنی میته؟
آنقدر غرق تعصب هستید که هنوز هم دست ازین عمل قبیح و زشت خود نبرداشته اید و برای ادامه اش از هیچ فرصتی دریغ نمی‌ورزید.
افسوس به حال تان

نشر احمد شهاب

علت این همه بد بختی نتیجه سیاست های غلط حکومت قبلی است که همچون شما زنان بی حیا و مافیا را به قدرت آوردن از کم عقلی شما سو استفاده نموده وطن را به قهقرا بردند

Mohammad Zarif

در بدخشان تو قرارداد جنازه های اردوی ملی را داشتی و سالانه میلیون ها پول می‌گرفتی ما خود ما چند شاهد صحنه بودیم

Obaid Wardak

خودت غرق در فساد پارلمانی بودید.
مردم افغانستان شما ها ره خوب شناخته ، از غمشریکی ات سپاس ، پول از ملت دزدیده ی لذت ببرید.

Faisal Ferdows

لعنت بر شما که حتی خون انسان های بیگناه را به سمت و قوم تقسیم بندی کرده اظهار تسلیم می کنید.
تف برتو و خانواده کثیفت که باعث شدید مردم به این حال و روز دچار شوند!

Ams Mohammad Samir

خاک بر سری تو قوم پرست در فکر بدخشان هستی لوده گل هیچ انسان از دیگر انسان زیاد نیست همه انسان های بی گنا هستن که سالها است که شکار شما لوده گل ها و طالبان پست فطرت شده هستن

Mohmand Wahab

شمایان حرف ننزید ساکت باشید خیلی بهتر خواهد بود ، به هر مدلی که شما جامه بپوشید مردم از طرز خرامت میشناسند ، شمایان امتحان خود دادید و ناکام برآمدید ، آزموده را آزمودن خطاست ، خداوند از شما دزدان ، مفسدین ، خائنین و وطن فروشان نگزرد الهی آمین .

Sami Anwari

انتحار و انفجار امروز بر میگردد به زمانیکه تو قاچاق مواد مخدر میکیردی و در شیر پور موترات را تلاشی نمیدادی همه شما خبیث ها خاین هستین!

آذرنوش کریمی

روح رفته‌گان شاد و بهشت برین جایشان باد!
شما هم یکی از جنایت‌کاران و خون‌خواران مردم افغانستان استید که از غنی یکی شده و طالب را به جان مردم بی‌چاره غذا دادید. هزاران پیام هم‌دردی هم بنویسید، کثافت‌کاری‌هایتان را پاک نخواهد کرد ببر ماده!

Musa Serat

غم شریکی شما نه جای ره می گیرد نه کدام فایده دارد شما بودین که سر مردم افغانستان ای روزه آوردین

Fahima Niazi

به شما چی فرق میکند چکرها خو بزنید بخاطر شما مردم بی گناه کشته زخمی میشوند تو که به دولت بودی چی درد دوا کردی که حالی هم‌دردی تو مهم باشه



نویسنده: شکور

امپریالیزم و بنیادگرایی: ابزار سرکوب انقلاب‌های ملی در الجزایر

توسط دوستش به قتل رسید، اما عزام برای جذب تعداد بیشتر جوانان الجزایری، او را در مجله خود به عنوان «اولین شهید الجزایری در جهاد افغانستان» معرفی کرد. با انتشار این خبر، جوانان بسیاری از کشورهای عربی، از جمله الجزایر، به پشاور آمدند. عزام به رسول سیاف دستور داد تا برای جنگجویان تازه‌وارد در منطقه جاجی یک کمپ آموزشی تاسیس کند و در پشاور «مهمانخانه‌ی خصوصی» برای خوش‌گذرانی آنان اجاره کند. هزینه‌های سنگین این افراد به‌صورت مستقیم توسط عزام و از طریق موسسه خیریه «الکفا» در آمریکا پرداخت می‌شد.

پس از خروج قشون شوروی و آغاز سگ‌جنگی‌ها میان احزاب جهادی، بسیاری از جنگجویان خارجی به کشورهای خود برگشتند تا اهداف آمریکا و دیگر کشورهای غربی را در آنجا پیاده نموده به جنگ نیروهای نیروهای چپ، دموکراسی‌خواه و ملی بروند. الجزایری‌های تعلیم دیده در افغانستان ابتدا با «جبهه نجات اسلامی» همکاری کردند، اما به دلیل سیاست‌های معتدل آن جبهه، از آن جدا شده و «گروه مسلح اسلامی» را به رهبری عبدالحق لایدا تشکیل دادند.



جمیله بوعزا

زهرا دریف

«جبهه آزادی‌بخش ملی» با مبارزات پیگیر و تقدیم قربانیان فراوان در سال ۱۹۶۲ استقلال الجزایر را از فرانسه گرفت. با تاسیس حکومت ملی و مردمی، برنامه‌های وسیع و مترقی در این کشور اجرا شد. در این حزب، زنان پیشرو و مبارزی مانند مریم بن میلود، جمیله بوعزا، جمیله بوحیرد، جمیله بوپاشا، زهرا دریف، بهیه روچین، سامیه لخداری و زهور زراری نقش مهمی ایفا کردند، که بسیاری از آنان در راه کسب استقلال، جان خود را فدا کردند.

با این حال، فرانسه، آمریکا و انگلستان از این پیروزی به خشم آمده و تلاش کردند تا به همان شیوه‌ی قدیمی (تاسیس و حمایت از احزاب بنیادگرا)، رژیم دموکراتیک و ملی‌گرای الجزایر را سرنگون کنند. در آغاز، گروه کوچکی به نام «جبهه نجات اسلامی» تاسیس شد که دارای افکار تندرو اسلامی و تکفیری بود. اما از آنجاییکه بنیادگرایان در الجزایر سابقه‌ای نداشتند و مبارزان کمونیست در میان مردم محبوبیت یافته بودند، این گروه نتوانست جایگاه محکمی در جامعه بیابد و به تدریج از تندروی فاصله گرفت و به سازش روی آورد. با این حال، این عقب‌نشینی منجر به پیدایش گروه خشن و جنایتکاری به نام «گروه مسلح اسلامی» (GIA) شد.

«گروه مسلح اسلامی» همانند بیشتر باندهای بنیادگرا، ریشه در «جهاد افغانستان» داشت. عبدالله عزام، که به عنوان پدر معنوی احزاب هفت‌گانه پشاور شناخته می‌شد، با پشت‌پناهی «سیا» و آی.اس.آی پاکستان، جوانان عرب را برای جنگ در افغانستان علیه شوروی بسیج کرد. منجمله نورالدین از جهادیون الجزایر، از پوهنتون اسلامی عربستان به افغانستان آمد. او در جریان یک درگیری داخلی،



«جبهه نجات اسلامی» پس از قتل عام قریه بن طلحه از خون قربانیان بر دیواری کلمه «الجهاد» را نوشته است.

شب ۲۳ سپتامبر ۱۹۹۷، ده‌ها نفر مسلح با ریش‌های بلند که لباس‌های افغانی، نماد جنگجویان اسلامی، بر تن داشتند، وارد شهر بن طلحه در جنوب الجزایر شدند و صدها نفر را به قتل رساندند. بر اساس شهادت‌های متعددی که روزنامه‌های ملی و بین‌المللی پس از کشتار ثبت کرده‌اند، نشانه‌ای خاص روی درهای خانه‌هایی که هدف حمله قرار گرفتند، دیده شده بود. تروریست‌ها بین زنان و مردان، کودکان و سالمندان تفاوتی قابل نشدن. آن‌ها سر بریدند، شکم زنان باردار را دریدند، کودکان را به دیوارها کوبیدند و آن‌ها را در مایکروویو گذاشتند. پس از انجام این جنایات، تروریست‌ها همان‌گونه که وارد شهر شده بودند، بدون اینکه کسی آن‌ها را متوقف کند، از آن خارج شدند. (ویب سایت فرانس ۲۴)

پس از دستگیری وی، سیف‌الله جعفر، مشهور به جعفر الافغانی، رهبری گروه را به عهده گرفت.

امریکا، با وجود ادعای دروغین مبارزه با «تروریسم»، به حمایت مالی و تبلیغاتی از این گروه جنایتکار پرداخت. هزینه‌های آن توسط سی‌ای‌ای تامین و از طریق موسسه‌ای به نام «گروه اسلامی امریکایی» (GIA) جمع‌آوری می‌شد. این موسسه سالانه میلیون‌ها دالر برای «گروه مسلح اسلامی» فراهم می‌کرد و حتی مجله‌هایی مانند «المرباطات»، «القتال» و «صوت الجهاد» را که حاوی تصاویر قتل عام و شکنجه مردم الجزایر بود، آزادانه در امریکا منتشر می‌کرد. «گروه مسلح اسلامی» خود را تنها رهبر مشروع مقاومت مسلمانان در الجزایر می‌نامید و دولت امریکا نیز هیچ محدودیتی بر فعالیت‌های آن اعمال نکرده است. (کتاب «جهاد امریکایی: تروریست‌هایی که میان ما زندگی می‌کنند»)

در سال ۱۹۹۳، اداره مهاجرت و تابعیت امریکا، انور حدام (یکی از رهبران سابق «جبهه نجات اسلامی» که بعدها به «گروه مسلح» پیوست) را به اتهام مشارکت در فعالیت‌های تروریستی و ارسال کمک به «گروه مسلح اسلامی» دستگیر کرد. اما پس از مدت کوتاهی او را



تصویر معروف به «مادونا (یا خانم) بن طلحه» که توسط خبرنگار خبرگزاری فرانسه گرفته شده است و در آن زنی آشفته به دیواری در شفاخانه زمیرلی در منطقه حراش در جنوب الجزایر تکیه داده، این تصویر به نمادی از وحشیگری تروریست‌های گروه مسلح اسلامی تبدیل شد.

آزاد و برای زندگی راحت خانه‌ای در شمال ویرجینیا به او اختصاص داد. (کتاب «جهاد امریکایی: تروریست‌هایی که میان ما زندگی می‌کنند») این گروه مانند تمامی احزاب و سازمان‌های بنیادگرا با زنان و آموزش دشمنی داشت. به همین دلیل، ترور زنان «بی‌حجاب» و به آتش کشیدن مکاتب و مراکز آموزشی از جمله اقدامات آن‌ها بود. «گروه مسلح اسلامی» با فاصله گرفتن از دیگر فعالان اسلام‌گرای الجزایری، تفسیرهای سخت‌گیرانه‌تری از اسلام را اتخاذ کرد و هر کسی که جرأت تخطی از آن‌ها را داشت، به قتل می‌رساند. تا اواخر سال ۱۹۹۵، «گروه مسلح اسلامی» مسوول مرگ بیش از ۲۰۰ معلم و بیش از ۱۰۰ روحانی و رهبر سیاسی مسلمان بود که آن‌ها را مرتد می‌دانست.

در سال ۱۹۹۳، فرمانده کل «گروه مسلح اسلامی»، سیف‌الله جعفر، پاکسازی نژادی الجزایر را ضروری دانست و به صورت علنی اعلام کرد که تمامی غیرمسلمانان باید از آنجا خارج شوند. در یک بیانیه‌ی بعدی، فرماندهان «گروه مسلح اسلامی» توضیح دادند:

«گروه مسلح اسلامی با همه‌ی بی‌باوران از تمام قومیت‌ها و گروه‌ها جنگیده است و به همه‌ی بی‌باوران دستور داده که این سرزمین‌ها (الجزایر) را ترک کنند، و به آنان یک ماه مهلت داده... درست همان‌طور که پیامبر اسلام، عمل کرد... و بدین ترتیب «گروه مسلح اسلامی» امنیت زندگی در الجزایر را از آنان سلب کرده و ریختن خونشان را در صورتی که تصمیم به ماندن در سرزمین ما داشته باشند، مجاز دانسته است. برخی هشدار را جدی گرفتند و دیگران از آن سر باز زدند، پس «گروه مسلح اسلامی» شروع به کشتن آنان کرد، چه به صورت انفرادی و چه گروهی.» (کتاب «تهدید رو به رشد اسلام انقلابی در الجزایر»، ۱۹۹۵)

جعفر در تمامی بیانیه‌ها تاکید بر این داشت که مثل احزاب افغانستان، الجزایر را نیز باید از نامسلمانان پاک کرد و این هدف با خشونت برآورده می‌شود و بس. «گروه مسلح اسلامی» در طول فعالیت خود به ویژه بین سال‌های ۱۹۹۳ تا ۱۹۹۹، مسوول چندین قتل عام بزرگ بود که شامل کشتارهای گسترده غیرنظامیان، سربازان،



دختران پارتیزان الجزایری

در تمامی این کشتارها اعضای گروه درنده مسلح اسلامی سر قربانیان را می‌بریدند، زنان را مورد تجاوز قرار می‌دادند و اجساد قربانیان را به آتش می‌کشیدند. جعفر می‌گوید که این روش کشتار و شکنجه به آنان در کمپ‌های تمرینی «جهاد افغانستان» آموزش داده شده است. (کتاب «خوارج و جهاد» سال ۲۰۰۰)

گرچه «گروه مسلح اسلامی» به طور رسمی منحل شد، اما میراث خشونت‌آمیز و تاثیرات آن در الجزایر همچنان ادامه دارد. بسیاری از گروه‌های افراطی بعدی، مانند القاعده در مغرب اسلامی (AQIM) و (Al-Qaeda in the Islamic Maghreb -) و گروه داعش الجزایر از بقایای این گروه تشکیل شدند و در مناطق کوهستانی این کشور فعالیت دارند تا حسب لزوم امریکا مورد استفاده قرار گیرند.

و حتا اسلام‌گرایان معتدل می‌شد. این قتل‌عام‌ها به عنوان بخشی از تلاش‌های جی‌آی‌ای برای ترساندن مردم و تسلط بر کشور الجزایر انجام می‌شد. برخی از معروف‌ترین این قتل‌عام‌ها عبارت‌اند از:

قتل عام رائیسی (۱۹۹۷): در این قتل‌عام نیز «گروه مسلح اسلامی» به روستای رائیسی حمله کرد و بیش از ۳۰۰ نفر از مردم را به قتل رساند. این حمله نیز به شدت خشونت‌آمیز بود و با قطع اعضای بدن و سوزاندن خانه‌ها همراه بود.

قتل عام سیدی حمد (۱۹۹۸): در این رویداد، جی‌آی‌ای به روستای سیدی حمد حمله کرد و بیش از ۱۰۰ نفر از ساکنان را به قتل رساند. این قتل‌عام نیز با خشونت شدید علیه غیرنظامیان و تخریب اموال به سبک طلبان ادامه یافت.

بسم الله الرحمن الرحيم
 (لا یتقوا القاعدون من المؤمنین غیر اولی الضرر والجاهلون فی سبیل الله بملوالم، وأنفسهم فضل الله الجاهدین بملوالم، وأنفسهم علی القاعدین نرجة وکلاً ید الله الشنسی، وفضل الله الجاهدین علی القاعدین أجراً عظیماً)

الجهاد
 صوت الجهاد الاسلامی فی العالم
 إسلامیة شهریة
 یصدرها مكتب الخدمات - پشاور - پاکستان
 أسبوعیة الشیخ عبد الله عزام

رئیس مجلس الإدارة: رئیس التحریر: الشیخ محمد یوسف عباس
 نائب رئیس التحریر: جمال الدین الحسین
 هیئة التحریر: عبد الهادی مصطفی، غسان الأندلسی، محمد أحمد العامری
 عبد الرحمن السائح، أسامة الأحمأ، فلاح السهری
 الإخراج الفني: حنیب عارف

السنة التاسعة، العدد (۹۷)
 شوال ۱۴۱۳ هـ - أبريل ۱۹۹۳ م

وكلاء التوزيع

الأردن: دار التوزيع الإزندی، حریب، ۳۹ شارع عارف، ۲۲، ۱۱۱
 الإمارات: مكتبة دار السعادة، ۱۹/۱۹، حریب، ۳۳۳۲
 باكستان: دار التوزيع والتوزيع حریب، ۸۸ شارع البراري، القصر، حریب، ۱۱۸، ۹
 مصر: مكتبة حریب، حریب، ۱۸۸۸
 قطر: حریب، حریب، ۲۲۲۲
 الكويت: حریب، حریب، ۲۲۲۲
 عمان: حریب، حریب، ۲۲۲۲
 البحرين: حریب، حریب، ۲۲۲۲
 اليمن: حریب، حریب، ۲۲۲۲
 العراق: حریب، حریب، ۲۲۲۲
 سوريا: حریب، حریب، ۲۲۲۲
 ليبيا: حریب، حریب، ۲۲۲۲
 السودان: حریب، حریب، ۲۲۲۲
 المغرب: حریب، حریب، ۲۲۲۲
 عمان: حریب، حریب، ۲۲۲۲
 قطر: حریب، حریب، ۲۲۲۲
 اليمن: حریب، حریب، ۲۲۲۲
 الكويت: حریب، حریب، ۲۲۲۲

سعر النسخة:
 -الأردن 500 فلس
 -الإمارات 10 دراهم
 -أمريكا 3 دولارات
 -باكستان 25 روبية
 -البحرين 500 فلس
 -السعودية 10 ريالات
 -السودان 35 جنهأ
 -المغرب 10 دراهم
 -عمان 500 بيسة
 -قطر 10 ريالات
 -اليمن 20 ريالاً
 -الكويت 500 فلس

عنوان المراسلات:
 Peshawar-Pakistan
 .U.P.O Box 802
 هاتف: 810164
 فاكسميلي: (0092-521)
 812190

الاشتراك السنوي 35 دولار
 ترسل الاشتراكات على عنوان المجلة/ قسم التوزيع، وفي حالة تجديد الاشتراك أو تعديل العنوان يرجى كتابة رقم الاشتراك وخط واضح

بمناسبة عيد الفطر السعيد

97
الجهاد
أفغانستان : اشتدت الأزيمة وانفرجت

مجله «الجهاد» که توسط عبدالله عزام در پشاور چاپ می‌شد و آدرس‌های فعال بانکی در امریکا و انگلستان برای جمعآوری کمک داشت و از طریق همین مجله به چاپ می‌رسید.



قبرستان قربانیان قتل‌عام بن‌طلحه

بشیر ذباح از اعضای «گروه مسلح اسلامی» بود که در مارچ ۲۰۰۶ از زندان حراش آزاد شد و داستان‌های وحشتناکی از جنایات این گروه تعریف کرد. یکی از داستان‌ها، مربوط به دختری است که یکی از اعضای گروه او را به عنوان اسیر آورده بود. امیر دختر ۱۷ ساله را به خیمه‌ای برد و پس از تجاوز او را به دیگران سپرد. یکی از اعضا به نام نذیر که در هنگام رابطه با دختر از دستور پیروی نکرد، به امیر گزارش شد و امیر دستور داد تا نذیر را در برابر خیمه سر ببرند. چند روز بعد از تجاوز جمعی، نشانه‌های بارداری در دختر ظاهر شد و امیر دستور داد او را به قتل برسانند تا مشکل برطرف شود.



توفیق زیاد

«اینجا خواهیم ماند»

مادر لد، در رمله، در الجلیل،
 خواهیم ماند،
 همچون دیواری روی سینه تان،
 و در گلویتان،
 همچو براده‌ای از شیشه،
 یا یک خار بیابان؛
 و در چشمان تان،
 همچو طوفان شن.
 ما خواهیم ماند:
 همچو دیواری بر سینه تان،
 چه هنگام شستن ظرف‌ها،
 در رستوران‌های تان؛
 چه هنگام آوردن نوشیدنی
 در نوشگاه‌ها برای تان؛
 چه هنگام جارو کشیدن کف آشپزخانه‌های تان،
 تالقمه‌ای به چنگ آریم
 برای بچه‌های مان
 از میان دندان‌های نیش هیولایوش تان.
 اینجا خواهیم ماند:
 سرود خوانان،
 باخشم در خیابان‌ها،
 و با عزت در زندان‌های تان،
 مادر لد، در رمله، در الجلیل،
 خواهیم ماند:
 از سایه انجیر پاسداری می‌کنیم،
 و از درختان زیتون؛
 بذر شورش را
 در قلب فرزندان مان می‌کاریم
 همچون مخمری که
 خمیر نان را به جوشش می‌آرد.

HAMBASTAGI.ORG

توفیق زیاد (۱۹۹۴-۱۹۲۹) شاعر انقلابی فلسطینی که در رشته فلسفه، اقتصاد سیاسی و ادبیات در شوروی تحصیل کرده و در ۱۹۷۳ به‌مثابه عضو رهبری حزب کمونیست اسرائیل، شاروال ناصره انتخاب گردید و به کنست هم راه یافت، با فعالیت‌های وسیع‌اش به خارج چشم دولت اسرائیل بدل شده و از چندین سوءقصد جان سالم بدر برد. شعر توفیق مانند سروده‌های بقیه شاعران مقاومت فلسطین نه پر از استرحام و استغاثه و ناله بلکه مالامال از زیبایی شورآفرین و پیکار بی‌امان و تا به آخر برای رهایی فلسطین از اسارت امپریالیزم و صهیونیزم و ارتجاع عرب می‌باشد. بی‌جهت نیست که شعر مقاومت فلسطین در تعیین راه و خصلت شعر مقاومت در اغلب کشورهای جهان نقش ممتاز و چشمگیری داشته است.

در شعر داوود سرمد، عبدالاله رستاخیز، انیس آزاد، سیدال سخندان، حیدر لهیب، سلطان احمد سهراب، سیداحمد دهزاد و دیگر شاعران شهید میهن ما خون شعر مقاومت فلسطین در سروده‌های ماندگار گلوله‌مانندشان موج می‌زند درست متضاد با سایه ننگین ارتجاع سلطنتی و جهادی جمعیتی خلیل‌الله خلیلی و واصف باختری بر شعر لطیف ناظمی، سمیع حامد، پرتو نادری، منیژه باختری و غیره شاعران بی‌درد ضدملی و ضدانقلابی که هنرشان مزه دهان ارادل جهادی و چاکران سیا و مוסاد و اوواک بوده است.

در «اینجا خواهیم ماند» توفیق زیاد اراده خلل‌ناپذیر خلق‌اش را بیان داشته اما دریغ این حماسه‌سرای رنج، خشم و امید فلسطینیان حالا نیست تا می‌دید که ملت بزرگ و شجاع‌اش با قبول قربانی‌های بی‌کران چه لگدی سخت بر پوزه دشمن امپریالیست و صهیونیست حواله و دنیا را وارد برهه نوینی از نبردهای آزادیخواه کرده‌اند.



fb.com/hambastagi

twitter.com/hambastagi

flickr.com/hambastagi

info@hambastagi.org

www.hambastagi.org

youtube.com/AfghanSolidarity

solidarity.party.afg

t.me/AfghanSolidarity